

سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکرم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاروون
چهارشنبه از تئاتر به پره در بازار
می‌کند
مهر ۲۲
از کلاسهای آموزشی
در کلاسهای آموزشی
از کلاسهای آموزشی

سپاروون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکي : ۴۰۳۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها
بالحه بهار
می خوانم

این فصل ۰ فصل د پکړي ازکڼ
روستا ست
د رفصل فصل عشق

فصل بهار زای باران و خاطره
با پرگها

به شبیره می رنم
و از قضا
می آمدیم سبز

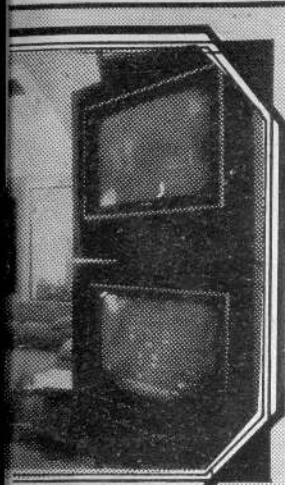
از صبح
از عبور
از روستای دور

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره میگیرد در شماره ماه نور
میخوانید

یاد داشتی درباره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمان هند در کابل
حرف و سخنی درباره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

انفاده مجله دوزخ ویش مطالب
دست باز دارد
عقاید و نظریات دو مضامین با
نویسنده گل متعلق است



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



برنگ منزلتال

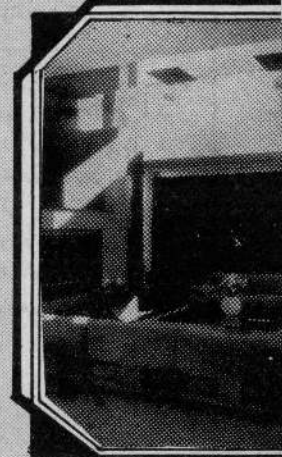
صفحه ۲۲



ماما شوخک

پاسخ میه

صفحه ۳۷



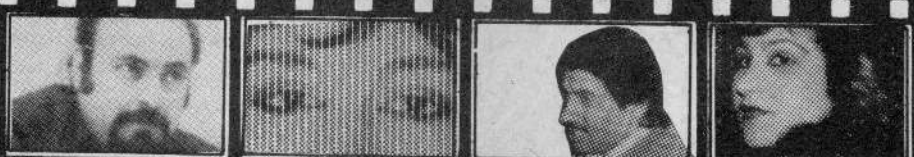
لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶

خود را گم کردم

سکه کشتار سوخته

صفحه ۶۰



معمشوقه های نریش چپور

صفحه ۱۳



منع تیمور رحمانگشا

صفحه ۵۰

نشر به اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسول: دکتور ظاهر طنین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرتارمسول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر، محمد نهم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس : شمعین گل
آمر چاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زار
سپهوا کاندید اکا دیمین طبع گردیده امید است
به پوهاند داکتر تصحیح گردد

حدا میداند این فریاد
ملکو تی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید نه همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ها را در قاب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابم.

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پای آسمان ها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سسفو نی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میباشد و در تیر
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
نم آسوده بخوابم.

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخپندان و تندبادهای (چله)
تاپ مقاومت در برابر بشر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
جنگ اد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسیس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنافات قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ میبرد که مقنا طیس



برسنگ مزار سال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پابرهم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مضاف خود
شناخت که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرتی بر شهرت
های گذای اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین پمپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو پید که کر بلا ی
حسین بار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکبار به هو ش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر میهنای
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان و بو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا بی شان تاب
مقاومت ندارد.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که پرخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و سالکی که سالها
از ایده های ستا لینی تفذیه
میقدله با فرو افتادن نظام
های سوسیالیستی کشور
های شان را غیر سوسیالیستی
لیستی و دهران قبلی شان
را تا لیر خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفشورده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگر فت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکنون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهر عجب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریا ضعیف مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان واحد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فراموش کسب زنده کی سپرد
وخط (ادر نایس) رابه وسمیت
شناخت.

در چهارمین حدیه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش سلیس
است و نه کریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن، پرستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
وگرداننده گانش نمیکند ارند
آسوده بخوابم و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ار تیسست بازی های مسخره
و تنوع اور چه نیت است.
آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتش
میکشند ودر دود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکشند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپشان ها میرسد میگوید.

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شخ تر از آنست
که بسوان بااو حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فرجامی
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
های خون می جو شد و در
دریا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فصل و دانش، و حکمروایی
واسطه و پول و گر لشی.

دوران السه نهایی دوجهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندود
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران اواره گر سینه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استتین کهنه احتیاج در تن
سپاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) با
سیکاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوز گر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کمک
کنیم).

نه امشب و قتل خوابیدن
نیست، من باید شا هدمرک
سالی باشم که در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نوشت
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
(و در سن چهل و هفت سال)
لکی به جای خانمی که به زن
اهنین شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استند
بی این سال بر عکس سرو صدا
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی برای
میخائیل گرباچف جایزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظامیان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالا نیایش با پ روم به
درگاه خدا گر با چف را در
اهیار (خانه ارو پا می) و حل
(مسایل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پوا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله داخلي عراق
است. و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسعود با رزانی)
(با قر حکیم) و (جلال طه -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر جیح میدهند.

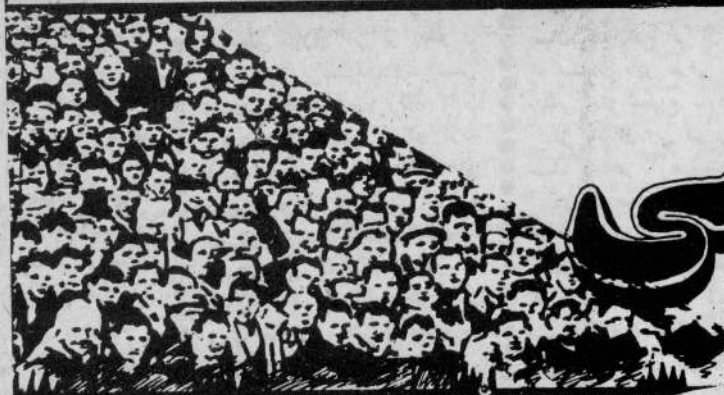
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ارشاد) و
دو نندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی
و پیوند دادن دو یمن میخواب
هند عشوه دو کراسی نمایند.
از سوی دیگر پا بر تاب
نمودن بر تاب سنگ از قدرت
و به کراسی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
جسوری از یاد رفته سواحل
عاج و با ران با ران سیاه
به عو هریا ران رحمت خدا بر
شهر های مرزی ایران میخواب.

از پیشانی اند.
شما ای سا حران قرون
بیست!

وای حکمرانان این زمین
غرقه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میننداید. در فرجام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید، فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرور...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسد مسفونی رکسار
مسلسل ها، اواز غر ش تانکها
و فریاد هیبتناک پمپ افکنها
را که مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوکین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری برخواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت موناشرنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها ؛ رومانی - مونتینیگرو - البانی و روسیه) .



اعراض طرابلس

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکننده روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم عابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتا يك آرزوی بسیار وحشتناك بود. گذشته سامانی-جونزده دموکراسی در میان جاور و جبال های روز گسرمانده بود. در بنصورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا يك نمره قیامت از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت های بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حینیت و آبروی سیاسی غربایف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست.

با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنیامیون کهنه پیخ و مایوس بودند و یکی از چهره های نگه داشته شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان برنامه خردناك باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) رانمایش میداد. بازوویکی با تمام تقلا ها برای قایلین مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامین باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ و لیتسا دو باره شکل داده میشود.

در مکزیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منقلب و پاک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف و ساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبورا به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایبی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند. برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگ را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت یسوی ریفرم های اساسی که بارها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صلواتظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیرهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملا ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت. کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه تاخت و تاز نمایند، اما برخلاف کیبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد.

احتمالا این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملانیهای مفروانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداری سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهد، مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط دو قابلیت زیادی دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی اگر قرار باشد نه اظهار نماییم (گهگاه چنان موقعیت ها ی



میخائیل گربایف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکماعلام خصومت یا ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگه داشتن تمام کشور به سوی اتوریترانیسم رو آورد. برخی از پولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانی انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

يك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیرامین نیکنجند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دودسر های اذیت کننده یی شده است، چیزی به دور افکنده میشود تأییدیه بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتواند هم بسیار دلم باشد و هم بسیار آشفته.

مهاجرت



عصر اضطراب

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج
ملیون شهروند شوروی به اروپا،
اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ
خواهند نمود .

— سال آینده آلمان حق بلاقید
و شرط ژرمن های اتنیک را جهت
اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد
کرد .

اما حتی در برآورد های بسیار
محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره
آموزش های دموگرافیک انستیتوت
ملی فرانسه) پیش بینی شده است
که در دهه حاضر چهار الی پنج میلیون
نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند
نمود . بزرگترین گروپ ها در این
میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها
میباشند که گرایش زیاد به عضو
بندار صفحه (۷۰)

اقتصادی میزان پذیرش کار گران غیر
ماهر و تازه دم را به زمین نشانند .

مهاجرین پیشین اکنون منتهی
رقیب ها در عرصه های مختلف قد
برمی افزایند . از سال ۱۹۷۳ به
اینطرف همه کشور های اروپایی
مهاجر پذیر بوده اند .

صفوف مهاجرین پیوسته در حال
افزایش بوده که در اوایل تو سطح
مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا
دروغین و یا خانواده های قبیلا جابجا
شده از آنها پذیرایی صورت میگردد .
صیفه های انوین مهاجرت ازخاور
زمین برفشار های جاری و موجود
افزوده و مشکلات وخیمی را برای
غرب به بار آورده است .

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور
های دموکراتیک، شیبور ((محقوق
بشر)) را به سود جنبش های آزاد
مردم به صدا درآورده است .

مهاجرین از کشورهای مختلف
غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا
را به کلی حق مسلم خود میندازند .
حکومت های کشورهای صنعتی
برای مهاجرینی که زنده گی در کشور
خود شان بنابر دلایل موجه در معرض
مخاطره قرار دارند دووازه مسا
(بهویژه دوبرابر و آواره های راستین)
کاملا باز گذاشته است .

اما آنها این را نیز خوب میدانند
که هرگز قادر به جذب پوتانسیل
ملیون ها فرد روسی و اروپای خاوری
که تمایل به هجرت و سهم گیری در
کارزار اقتصادی دارند نمیشانند .
حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد
شرقپا مهاجرت خواهند کرد .
مقامات رسمی وزارت کار از امکان
موجودیت بیست ملیون مهاجر تا
سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند .

در فاصله زمانی میان جنوری
۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰
فرد در محلی شنگونت اختیار نموده اند
که تا چند ی قبل تنها به نام آلمان
غرب یاد میشد .

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون
در کمپ های آلمان، چکوسلوواکیا و
اتریش زنده گی دارند .

بوینده گان پناهگاه های سیاسی
در اروپای باختری ارقام کثرت خویش
را دوچند ساخته اند ، زیرا در یک
سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد .

اکثر دیموگرافر های آکادمیک
روپا های کمک به فرای اقتصاد اروپا
از جانب شود وپها را باطل تعبیر
نموده اند .

از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز
اروپا منزل مقصود تعداد بیشمار از
مهاجرین بوده است . پس از هر دو
سه سده بی، گروه های زنده گی زده
دور خدمت نشینان هموار پهای
آسیایی مرکزی در جستجوی زنده گی
کرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر
زمین جاروب میشوند .

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد
کسون، پس از شکست امپرا تو ری
روم، رو آوردن مردم به سوی باختر
آغاز گردید .

اینک با درز برداشتن نا گهانی
امپراتوری ، گویی هجرت عتیق به
جانب باختر از سر گرفته شده است .
صد ها هزار شرق نشین پیشین، در
حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست
است و ملیونها تن از دنبال ارمنی ها،
رومانیایی ها و پولندپها که بخش های
باختری اروپا را در نظر دارند، نیز
تنها نیستند .

مهاجرت طی سه دهه پسین به
بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده
است . بیشتر از سی ملیون نفر خارج
از زادگاه بومی خویش حیات به سر
میرند و به همین شمار انسانها در
درون وطن خویش بدون سر پناه
میباشند .

جنگهای داخلی، فحلی و کرسنگی
عوامی اند که بشریت را از جا بیجا
میسازند .

اساساً آنچه در روند مهاجرت،
نقش های بنیادی دارند، تفاوت در
میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه
معیار های زنده گانی میان دوسرزمین
مستایه میباشد . که دو قاموس
مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند
(فرستادن) و ((پذیرفتن)) نامید .
فاجعه های محیطی از قبیل رویداد
های ناگوار طبیعی ، آتش سوزپها ،
و آفات زمینی نیز مردم را به ترک
وطن مجبور میسازد .

در دهه اخیر اروپا، امریکا ،
کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر
بوده اند . زیرا به کار گران تازه نفس
واردان مزد نیاز بیشتر احساس میشد
(تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ
سهم بگیرند) .

آلمانها و فرانسه وپها، مهاجرین
ترکی و الجزایری خود را به نام
(کارگران مهمان) یاد میکردند و
این شوخی نبود .

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگر
گون شد . یک سلسله اقدامات

مو سیقی را، به شکل مکتبی
 فراگیرند. زیرا در آن ها
 استعداد های بسیار درخشان
 دیده میشود.

آلات مختلف ساز، شامل
 باجه آهنگها گردانیده
 شود. و از همه بیشتر، باید
 بگوئیم تا آهنگهای تازه و
 اصیل عرضه داشته جلو
 گاهی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در
 مورد آثار و آهنگسازی خود
 سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به
 آهنگسازی آغاز کردم که در
 این زمینه، دیپلوم ها، نشان ها
 و جوایز بیشماری به دست
 آورده ام. بیشتر آهنگها ی
 را، آوازخوانان خوب کشور
 چون خیال، ساربان، خلاند،
 رخسانه، زیلا، آرمان،
 احمد طاهر و دیگر آوازخوانان
 خوانده اند.

که این دو آهنگ را به طور نمونه
 یادآور میشوam:

«بهار زنده گانی رفت
 افسوس - به صدا می زیلا»
 «خال به کنج لپیکی... به
 صدای احمد طاهر»

به همین ترتیب میلوودی
 (۲۷۰) آهنگ فولکلوریک را
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنگ
 فولکلوریک را چون (افسته -
 برو)، (سمنک درجوش... ۱۱
 و غیره را رو تش کرده ام.
 امیدوارم که دریانده ها،
 بیشتر از این به مردم خود
 صدراخت می شوم



استاد نگینا لی میلوودی بیشتر از
 «۲۷۰» آهنگ فولکلوریک را ترتیب و
 «۱۰۰» پارچه آن را رو تش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



دقتر غریب آقا ارشد و پرتشکر شد
وسیه از سحر میر معاصره گردید تا از فرار شد
جلوگیر کردند
خانم زینب یکبار از معشوقه بارش و چای
کوه و محقر شد
منی برتر دانید

ترجمه - سارا حیدر (فدا)

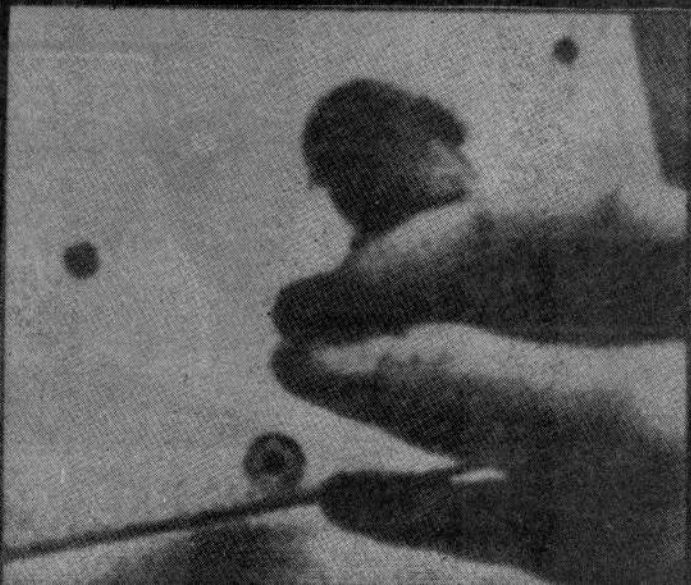
اولین تولد در فضای کیهانی

بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به ملار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه یی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودند می
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر و هم برای
مطالعه کننده گان نمو و زنده گی
از گانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگذاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه راه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قدم به قدم کوشش
خود را برای ایجاد (نمونه یی زمین)،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صیبا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند . یکی از همین
قدم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه در صغه (۱۸)



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد، ترحش خود را از دست نرفته است و به آرامش خاطر با خانم قدرتمندی در محله گلشن شهر داکه کتاب میخواند. قلم تماشیا میکند و موزیک میشنود. و اما جسی میتوان گفت که لوجه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با حین و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش و قتیقه عشقبازی- هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه بنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی دارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیپن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد تصویر هیله خانم درجه اول ناپلین را به خود میکشد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود.

مگر ارشاد چون، فردینانت



ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر داخله جنرال ارشاد به تاج دزد بخللا معروف شهان پرو

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیپن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: ((فهر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را توانمند ساخت تا او را سرنگون سازد.))

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه ها را محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگ اندازی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جیتا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بهزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بخللا یاد میشوند امید بسته بود.

مگر دین گرو دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چند تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت محاله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور کدام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیر روی مخفی نگذاشته و بی- شمر شبیهی را در جایگاه دولتی دوداکه با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صعب و نوبانی آقای ارشاد در برابر ریپارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهای مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انجا- بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت، سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آیزرور رفت و قصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید، فسخ کرد.

بعد چي شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم



خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قرار دادها مصیبت زیاد در

خود برخانم زینت حمله و از قضای روزگار بوت بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن وشوهر باز با هم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفاده بزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در اعضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع دبیرون از خانه او بوت میکردند تا بتوانند به ((خانم درجه دوم)) ادای احترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عوا قبل از هواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و باری هم حیات سیاسی او را تهدید نکرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آیزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میکرد. درست و قتیقه مریم به خاطر رعایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود، به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک ولنتین زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدمهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه او لب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند، میخواهد به بنگله دیش برگردد و مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقره در صفحه (۸۰)

نوح از بیضیران او لولالمزم بود و مدت نصد سال در میان قوم خود بماند و بر آزارشان صبر کرد و استیازه ایشان را نادیده انگاشت . بامید اینکه شاید در آخر طول این مدت از سر کشتی و عذاب باز آیند اما سرانجام رشته امیدواری نوح سمست شد وفاق بیک بینش تیره گشت و شکایت بخدا برد و استعانت از او جست . پس وحی بر نوح نازل شد و این حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که

زقرآن سیاره راه صواب

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد و چشمه سار های زمین بشتت بجوشید و سیل ، تنها و تپه ها را فرا گرفت و سراسر دشت و بیابان و بست و بلند را زیر دامن کشید . نوح ، یاران و بستگانش نامخدرا بر زبان راندند و بکشتی در شدند و آب کشتی را بر سر گذاشت . باد ، گاهی برمی وزمائی بشدت بر کشتی میوزید و سواج خروشان و گردابه های دمان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند و کتفا برای اجساد شان کفن می یافتند .

سیر نوح باید ان پیش

بخش سوم

قصه القلم

ایشان نخواهد آورد ، پس از کار ایشان غم مخور و انگو ملار . نوح چون دید که قوم مستحق عذابند و دیگر امیدی بپدايشان نیست و دلهايشان از مشاهده جلال حق محجوب مانده ، پیمانه صبرش لبریز شد و لب بنفرین بگشود که : ((پروردگار احدی از کافران را برای زمین مکنار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر نمیآورند)) . پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود و بسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قیدستور وحی ما کشتی را بساز و دیگر درباره مستکاران بامن سخن مگوی زیرا که ایشان باید غرق شوند . نوح بنقطه ای دور دست از شهر رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد و بسا ختن کشتی پرداخت . ولی در اینحال نیز از سر زنی و استیازه قوم در امان نبود . یکی میگفت : چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی ؟ آیا برای انتقال آن ، گاوهایی کرایه کرده ای یا پادرا بر زیر فرمان آورده ای ؟ قوم همچنان باستیازه و ریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استیازه و بیپسوده دقایق ایشان را باحلم و بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون مارا مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ما شما را بباد استیازه گیریم ، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه دائم بر سر چه کسی خواهد آمد . نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی را پایان برد و در انتظار فرمان بماند . پس خدایتعالی باو وحی فرستاد که چون فرمان مادر رسید و علامت عذاب آشکار شد بکشتی در آی و خانواده خود و آنانرا که بتو ایمان آورده اند با خود بکشتی ببر و از هرجانور ، جتی همراه بردار تا فرمان الهی جریان یابد .

گردنکشان بامرگ دست و گریبان شدند و با قهرمانان امواج بکشتی پرداختند و از ضربتهای موج ، پاسخ سخر به های خود را دریافت کردند . تا سر انجام بنا کامی جان سیرزند . نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند و فرزندی ((کنعان)) را که بیدبختی و کفر گرفتار شده و دست از دامن پدر بداشته بود دید که گریه بانش بستم و گریه موج افتاد و بیپسوده دست و پا میزند تا مگر خود را بپیه ای رساند یادست در دامن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه و غرق از تل و تپه باونزدیکتر است . نوح بحکم غریزه ، بر سر وقت گرفت و بر بیچاره گیش و حسمت و شفقت آورد . او را ندا داد تا مگر در این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل هوفزد کند و با ایمان گراید . نوح قریاد زد : فرزند عزیزم یکجا میروی ؟ از هر کجا و بر کجا بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی ، ایمان آور و آهنگ کشتی کن ، تادر

مسالت کنم ، و اگر مرا نیامری و بر من رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم بود .

در این هنگام موج و گرداب فرزند متعرد نوح را در کام کشیدند و بدست هلاک سپردند . چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آیی و خود را از مرگ برهانی . لحظه ای بخویش آیی و از کافران لجوج مباحش . پسر هنوز گرفتار کبر و نخوت بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی قضا و قدر تاب کشتی و یاری هاوری دارد . بیچاره در جواب نوح گفت : مرا بکشتی تو نیاز نیست ، بزودی بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب نگاهدارد .

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار غرور و دچار موج و در کام مرگ میدید بانگ برآورد که : امروز در برابر فرمان و عذاب الهی هیچ نگهبان و حافظی نیست و جز رحم پروردگار دستاویزی وجود ندارد .

هنوز سخن نوح بی پایان نرسیده بود که موج برخاست و سیل ، میان آنمو تفرقه افکند . نوح از شدت تالر و سوز غم دست تضرع به پناهمصیبت زده گان و فریاد رس بیچاره گان برداشت و گفت : پروردگار ! فرزند من از خاندان منست و تو خود وعده ندادی که مرا و خاندانم را نجات بخشی ، و در هر حال فرمان تراست . پس خدا بنوح وحی فرستاد که :

ای نوح ، همانا که آواز اهل تونیست و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا مفراض کفر و عناد رشته ارتباط خود را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق رسالت با و ورزیده است و ما تنها نجات مومنان را بر عهد گرفتیم و رشته نسب و رابطه خویشاوندی در این مرحله بی اثر است و ناچار ، اوجام مرگ را در خواهد کشید و بکام عذاب فرو خواهد رفت .

بر حذر باش که در اینگونه موارد وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر تو پوشیده است سخن نگویی ، من ترا بند میدهم تا در زمره جا هلان در نیایی .

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت بر او غالب شده و نزدیک بوده است که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر نهد ، از اینرو بخدا پناه برد و لب باستغفار بگشود و عرشه دشت : پروردگاره ! من بتو پناه میبرم از آنکه چیزی را که نمیتوانم از تو



رسید و طومار زنده گانی مستکاران پیچیده شد ، آسمان بفرمان خدا از بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو بلعید و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت . و فرمان دوری مستکاران از رحمت الهی متعور یافت و نوح را فرمان رسید تا بارانش بسلامت گام بر زمین نهند و در آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود را آغاز کنند .

هوی

قبیله عاد در سرزمین ((احقاف)) میان یمین و عمان روزگاری در آغوش ناز و نعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات سرشار بهره ور ساخته بود ، تا قناتهای آب روان ساخته ، و زمین را از انواع ذراعت زیبا و زینت بخشیده و بوستانهای خرم و قصر های مجلل ترتیب داده بودند . بیکر هایشان ستبر و قوی و از دستبرد هرجای و ر همان بود ، و خلاصه آنکه بندگان ایشان از خوشی و آسایش نظیر نداشت . ولی آن قوم هیچگاه در مهله آفرینش و بخشندگی آن نعمتها ، تفکر نمیکردند و بجای شکر و تحسین ، تنها بی در بخشایی گرفته بودند و در برابر آنها دلی برخاک میسودند و آن جنادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند و هنگام فروانی خیرات و برکات بتها را سپاس میگرداندند و در گرفتاریها ایشان مدد میخواستند . روزگاری خم بر این منوال بگشتند و همراه گفتن ایام در تیره گ شرب و بت پرستی ، ذائل اخلاقی و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن قوم رو بفرزونی میرفت . مستکاران و جیادان ، خفا و در مانده گان را زیر بار فشار دو آورده بودند و در سطح زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید آمده بود . چون این وضع نا گوار از حد تحمل دور گشت ، خدایتعالی برای هدایت زور مندان و توانگران و دستگیری از خفا و بی نوایان و برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق قوم اراده فرمود که بیضمیری از میان خود شان که بزبان ایشان و آداب و شئون زنده گیشان آشنا باشد بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمیلادت پروردگار رهبری کند و سفاقت فکر و فساد موضوع روحی و اجتماع عیشان را باز نماید . خود فردی از آن قوم بود که از جهت نسب ، برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بعنوان رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا سر عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کژی باستقامت آورد .



ترجمه از مجله پری مانچ

مترجم: فخرالدین

خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر می‌دهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند...

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف. (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از مصو- لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هرچه بیشتر مطمئن سازی و اعمار خانه های با کیفیت هرچه عالی تر تحت بر رسی قرار دارد. تالخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیل و بیشتر از یکصد آکنده جریان برقی، تلفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه (۹۷)

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از مجله سلطانی

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهاشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمیم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به



بهترین ویدئو ها و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد : کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مخدره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

حادثات در جهان :

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟
- ۱- فرو پاشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم چائشکودر رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت براننده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۴۰
- ۳- کوری اکینو % ۲۳
- ۴- اندرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر میکنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

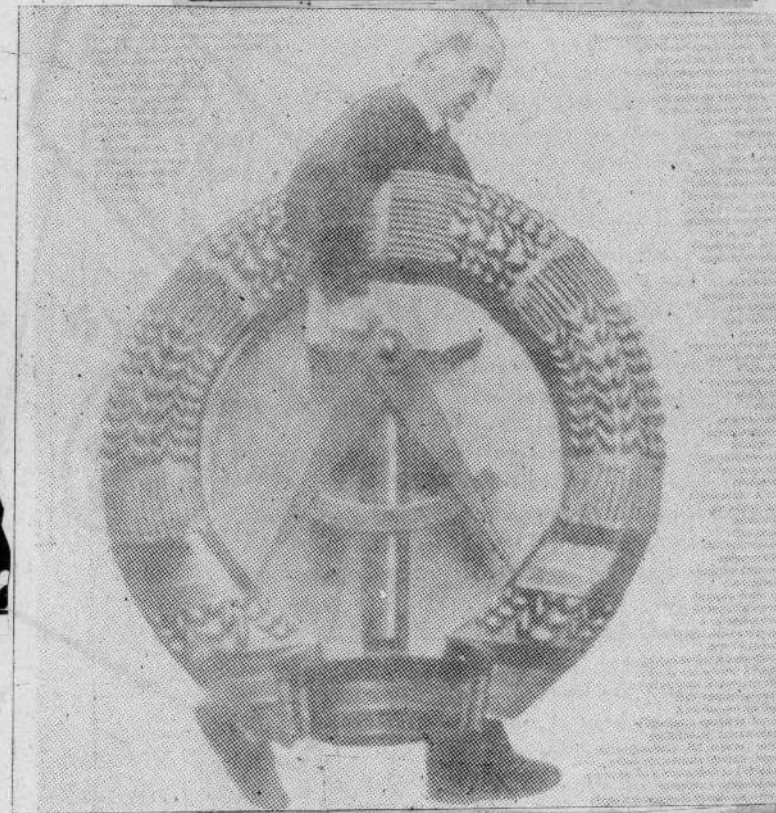
بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تفاهم بیشتر در میان شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۳ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

بقیه در صفحه (۷۰)

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایست را از هر دو نفر فرانسوی يك تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم چائشکودر رومانی با صحنه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل در ۲۷ فیصد فرانسویان پدیده مهیوم انگیز میدانند. وحدت از مرض ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست قرویزم هم فرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدول پایین که در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- مظاهرات بزرگ کمپلین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برازنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما براننده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۳
- ۴- امام خمینی % ۱۱
- ۵- رونالد ریگن % ۹
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب
خه لیکو لومړی یو نېټه چی
مطرح کیری څخه داده چی دنوی
کال پیل او یا لومړی ورځ به
دقیقه تو که کومه نېټه ده ؟
البتة به ختیځو هیوادو کس د
لرغونو زمانو را هینسی نوی
کال دیسر لی به لومړی ورځ
یعنی ددوی پهلو مری نېټه چی
د میلادی د مارچ دیویشتمی
نېټی سره برابره ده پیل کیری
دا ورځ زمو به او لس کی د
یوچشم په تو که نمانځل کیری
او دا نمانځنه ځانگړی خصو -
صیات لری چی مو به د هغه
په باب دلته ونه غږو ځکه چی



یونانیان دنوی کال په درشل وایی:

ویراوبل مری ووزی

نلومړی نېټی څخه به ایټا لیا،
کی خورا معمول و او په رومیه
کی هم دغی نېټی له ۱۴۹۳
کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری
یو رسمیت درلود.
دنوی کال شمیر داومنی
سټایل په تو که یمنی د جنوری
دلومړی نېټی څخه لومړی ځل
دروم دا مبراطوری په اسنا دو
کی ددیرلسمی پیری به وروستیو
کلو او دخوا لسمی پیری به
لومړیو کلو کی ثبت شو ی دی،
دانېټه به اسپانیایکی له ۱۵۵۶
کاله را هیسی . به دنمارک او
سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله
راهیسی . به فرانسه کس د
۱۵۶۳ کاله را هیسی . به
نېولند ، کی د ۱۵۷۵ کاله
را هیسی . به سکاټلند کی د
۱۶۰۰ کاله راهیسی به بر منی
کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی . به
ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی
او دبای په ا داری اسنادو کی
د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی
کال دلومړی ورځی به تو که
ثبت شوی دی
اوس به راشو دی ته چی دا
ورځ به بیلو بیلو هیوادو کی به
خه ډول نمانځل کیری ؟
په اروپایی هیوادو کس د
لرغونو زمانو را هیسی کال
پدی ډول پای ته رسوی چی
د تیر کال وروستی ورځی او د
نوی کال لومړی ورځی په

ساتورن ا د کینت او میوی به
خدای پوری تړلی بو لی او د
نوی کال پهلوسمیری ورځ
ساتورن ته یو څوگ پاسر کور
زی د هلالولو دپاره راوولی چی
دا عنعنه داروپا په زیاتسرو
اولسو کی تر اوسه پوری هم
پاته ده .
ایټالیا:
ایټالویان عقیده لری چی په
نوی کال کی د خوراکي موادو
سره دبا دا م او جوز خورک
کودنی نیکمرغه کوی . دځمکی
او خاوریو محصولات زیاتوی
تر اوسه پوری هم دا پخوانی
عقیده ژوندلی ده چی په نوی
کال باید ویر او گرو م لمانځه
لیری کړی په همدی خاطر
دسامبر دیو دیرشمی نېټی به
ماخستن دگورو دکرکیو څخه د
ډزو لوښو ، ماتو هیزو اوچوکیو
زړوشیانو اوداسی نورو دلویو
خرچناری وی
دایټالویانو بله عقیده داده
چی د میلاد په شپه به رودوکی
کوچی او په چینوکی عمل
بپیری که څوک غواړی بلای
شی پدی شپه د جینوڅخه اوبه
راووی او اوس هم دایټالیا په
ځینو ښاروکی دجنوری دلومړی
نېټی په سهار دچینو څخه تازه
اوبه راووی .
سکاټلند:
د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کودنی
دیوی ډیری پوسر اور بلوی
او دگودنی غری دی ددی ډیری
پر شاو خوا را ټوله وی او په
چویتییا سره او دته گوری . کله
چی دصاعت گری دوو لسو ته
نژدی کیری دکور مشر د کور
وزیرانیزی او تر هغه پوری یی
برانیسته بریز دی تر څو چی
دصاعت وروستی زنګ د غول
کیری . پدی ډول تیر کال د
کوره ونی او نوی کال را -
ننوی .
انگلستان:
په دی هیواد کی دنوی کال
په درشل کی کورونه به شنو
ځانگو او دیچک به گلا نومسره
سینگوری دا عمل د طبیعت د
تلباتیتوب سمبول دی . همدا
راز په نوی کال کی پرورد باندی
دناسو یوه ځانگه خړوی چی هر
واتلونکی سری دی کور ته
بشکل گری دنوی کال په شپه
بیا دغه ځانگی بلوی او ددیوی
په ډول یی پر خپله ځمکه
باندی گرځوی په دی خاطر چی
ددی ځانگی بل اور خبیثه
اواواح ونی او د ځمکی حاصل
زیاتوی .
سویډن:
دنوی کال په نژدی کیدو
سره څو میاشتی د مخه دی
هیواد کو چنیان زلمه او مات
لوښی راټولوی تر څو په نوی
کال کی دغه لوښی د هغه خاد
د نوی کال په نژدی کیدو
سره څو میاشتی د مخه دی
هیواد کو چنیان زلمه او مات
لوښی راټولوی تر څو په نوی
کال کی دغه لوښی د هغه خاد

کود مخ تمبی پر ده گران اوده
ته درنیمت دی وی مات کړی .
که نابیره دغه هنک یا نجلید
کود به له خوا پر مته شی نو
جزایمی داده چی به کلچسو .
رونمایو ، جوزو ، با دا مو او
نورو مپیری .
آلمان:
د نا معلومو زمانو را هیسی
پدی هیواد کی دنوی کال په
دوشل کی کورونه د ونو به
ځانگو سره سینگار پیری داځکه
چی په نوی کال کی انسان ته
دوغنی او نیکمرغی به بر خه
کوی . تر نوی کال څو اوونید
څخه به یی دا ځانگی په اوبوکی
کنیسیونلی او عقیده یی درلوده
چی ددی ځانگو سیک او توان
انسان او خاوری ته شی . همدغه
عننه و چی ان ورځ به شنی
وانی باندی ایشه شوی ده . په
شمالی آلمان کی خلک داسی
عقیده لری چی دنوی کال
خواړه د ژوند نطفه یا جینی د
خانه سره لری په دی خوړو
کی حقوی دغه شیان کپول . یو
کپ حلوا ، نخود ، لوبیسا ،
خاشخاش ، هکی او دایرنویا
غواړیو حلوا .
هسپانیه:
په دی هیواد کی دنوی کال
په شپه خلیمان دپودا اوبووی
ماسکونه پرمخ اپردی به داسی
حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دواوتار
په گری کی کور جارو کوی .
ددی خاطر چی به دی ډول
پروسس کال چټلی او بد مرغی
له منځه شی او له کوره ونی .
همدا راز د هسپانیی په ځینو
ښارو کی د ټکور خشیل پروسس
اودنه که سوځوی
یونان:
دشمالی یونان بزگران عقیده
لری چی دنوی کال په رسمی
او تشریفاتو ډوډی کی دغواپی
یا په رسم باید وکینل شی .
دا ډوډی بیا هر کور به دکور د
غوا سره ویشی . په دی خاطر
چی به داتلونکی کال کی به د
خاوریو حاصل زیات وی . په
یونان کی دنوی کال په ورځ
لومړی میله ته خورا دقدیر په
سټیزگه گوری او دامر هوس په
تایوکی داسی خپله دکور مشر
وی چی لومړی گام په کور کی
ایریدی دوه گامه چی واخلی په
اوبه دغه جمله دری ځله
واپی: ((نیکمرغی او سو کالی
دی ټوډی)) بیا دوه گامه شاته
راشی او دغه جمله دری ځله
واپی: ((ویر او بدمرغی ووژی))
په ځینو سیمو کی کله چی
خیلوان او دوستان دیوبل کړه
دنوی کال مبارکی ته څی نویزه
وجه ډیره دخانه سره اخلی او
کوچی ته یی غورځوی بیا دا
جمله وایی: ((خلای دی دکور
به شتمنی ددی ډیری په شان

درنه کړی !))
سوې:
دښار په هر گوټ کی داسی
خلک گرځی چی ځانگړی ځانگی
ورسره وی او ځانگړی کالی یی
اغوستی وی . ددوی په وړاندی
هر څوک چی ورس په ځانگو
یی ولی ، وانی په ښوړی او د
ښځو مخان په ښکلو کی . کله چی
کودنه ننوی په کور کی په
یاغوا او میوه داره وانی په دی
ځانگو وحی او ددی عمل څخه
داسی انگیری چی په دی توگه
انسان او چاپیریال ته سو کالی
او نیکمرغی په برخه کسوی .
داعمل تقریبا په ټوله اروپاکی
معمول دی .
بله خورا زده عننه داده چی
یولرکی لکوی او دغه اور
خورا سپیڅلی او قوی بو لی
او همداراز ددی لرکی پهلکولو
سره گواکی دپروسس کال ټول
بمرغه کارونه سوځی اومری .
دلرکی په څنک کی دکور مشر
ناست وی اوشاو خواته یسی
زامن ، لونی او لسیان راټوله
وی . دا اور باید ورو ، ورو او
په خنډیډ وی که اور زده شی
انواد بمرغی نښه ده . د دی
لرکی سکور ساتی او په بدو
ورځو کی یی بله وی .
یوگوسلاویا:
ددی هیواد لرغونی اورسسی
عننه دلته چی دنوی کال دیوه
پاتی په (۶۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهر کی

شیر شاد

زموږ همت دنوی کال د نمانځنی
دعننی په باب به بهر کی دیو
غواړو تاسی گران لوستونکی
په هغه څه خبر کړو چی بهرني
اولسونه نوی کال په څه ډول
نمانځنی .
په اروپاکی تقریبا د زرو کلو
راهیسی دنوی کال دلومړی
ورځی په باب بیل بیل نظریات
موجوده . ځینو به دنوی کال
لومړی ورځ دسامبر پنځه
ویشته نېټه او ځینو به مارچ
پنځه ویشته یا دسمبر

از عقب نشسته کلکین دفرم با
برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
کرده است. تو گویی آسمان خیال
گریستن را دارد. سپس کلکین را
باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
سر میکشد. ناله سردیش بسوی
بهار را دارد. بابوی بهار پرند خیال
بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
دست ها پرواز میکند. ز یاد آوری
نام بهار، فوق زده میشوم. انگشت به در
میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و
رشته خیالم از هم میگسلد.
دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
سال داشته باشد به داخل اتاق می
آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
همه همکارانم را از نظر میگردانند.
سپس آمده میگوید:
میخواهم گپ هایم را در صفحه
کشتزار سوخته نشر کنم.
او که نمیخواهد مقابل دیگران
گفتنی هایش را بگوید از من میخواهد
که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
گرافیک مجله میرویم. مینشینند و
نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
میزند.
نگاه های مصعومانه او آمیخته با
مصیبت ها و ماتم های همه دنیا است
که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
دست را زیر آتش میگذارد. خاموش
و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
ثابت میماند نگاهش آستن گریه
است. ناگهان بغضش میترکد. گره
وحشتزده دلش که انباشته از اشک
و غریاد است باز میشود. آن وقت
به تلخی میگوید:
در میان حق حق گریه بریده
بریده میگوید:
به خدا من بیگناه استم من یک
لاشتمیه کوچک کردم. نمیدانستم که
باید کفاره آن را چنین سنگین و
دردناک ببرم. آمده ام که گپهای
مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان
ساده دل از سر گشتن من پند
بگیرند و مثل من پشت دست را با
دندان نگزدند. به خدایم پاك استم
ولی کسی باور نمیکند.
بابت دست فشکپایش را پاک
میکند. به آدم هایی میماند که خود



شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده
حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
آتش زده اند که چنین باسور میگردد.
میگویدش: چی شده است؟
سویم میبیند آهی میکشد، آهی
آن چنان سوزنده که گویی تنوری
دهن یاز کرده است.
میگوید:
همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
(بیر ا برای جی و برای کسی
زنده می میکنی).
لحظه می درنگ میکند.
دو باره میپرسم چی شده است؟
برایم قصه کن!
در حایش کمی خود را جابه جا
میکند میگوید: از يك عشق برایت
قصه میکنم. عشقی که چون تند
بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی کشته از روحت

سختی در

نوشتۀ کاو حبیب

راشم در

که به دلتاش ترویر وریا داشت
میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
گرفت و بعد از دو سال که مادرم
نمیوانست بازن دوم پدرم بسازد.
پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
مادرم آشیان مسافت ما از هم پاشید
و مابه هرسو آواره و دوده در شدیم.
وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
خانواده شوهرش با او برخورد
انسانی نداشتند همیشه آشتیها
پدر و مادرم رابه رخ او میکشیدند.
آن قدر زحمت دادند که مجبور
گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
و نه مادر یکی به خاطر گل روی زدنش
و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
خواهرم در میدان خداهانه
اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
خاطر آن که بار دوش آن ها نباشم
تحصیل را ناتمام رها کردم و در
جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
شدم. کار آبرو بندی بود و از اعتبار
خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
در همین ارگان بود که با جوانی
آشنا شدم خوب به خاطر من است.
زمستان سال ۶۸ بود. انتباهی که از
زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
نیخواستم به خواست او پاسخ
مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما
آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
قرار گرفت که يك روز احساس کردم
از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
محبت او سخت به دست و پا یسم
بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
رفته، رفته فاصله این دید و باز دیدها
کوتاه شده رفت. تا آن جاکه مرا به
خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
را بپذیرفتم با مادر و خواهر او که
مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
آن ها استم.
بعد خاموش میشود بار دیگر میگوید
تلختر از بار پیش.

دو باره سختش را دنبال میکند.
- يك روز که به خانه او رفته
بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
مادرت بگو که به خانه یکی از اقوام
رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
خود زدم شب را در خانه آن ها
گذاشتاندم. همراه با مادر و خواهرش
در يك اتاق استراحت کردم. فردا
همینکه میخواستم به دفتر بروم
نهایت وحشتزده بودم. او برایم
گفت اگر خانواده ات از عیبت نوا گاهی
یافته بودند من همین امروز با تو
ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
به اصطلاح آسمان به زمین خورده
بود. مادرم چندین باره دفتر کادم
مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام



نویسنده: بود هیتری شاهستری
گزاشته: شکیلا نصیر



شبی سرد و توفانی زمستان بود. آسمان پر شیشه از ابر های تیره و زمستان را غم انگیز تر ساخته بود. به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد. نیمه شب بود. در اطراف دور دست تپه ها، چنین به نظر می رسید که زنده گی تو قف کرده است، اما از فاصله های دور فقط عو، عو سکیم گاه گاهی خاموشی را، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد. دکتر را گها و، بعد از اینکه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید. بوتل آب به وش که توسط خانم صبر- باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید. بزودی خودش را با لحاف پوشانده و چشمانش را بست. او تمام روز بطور مرتب مریض ها پیشرو مایه و به آنها رسیدگی کرده بود. او دکتر معروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت. با دهشتن

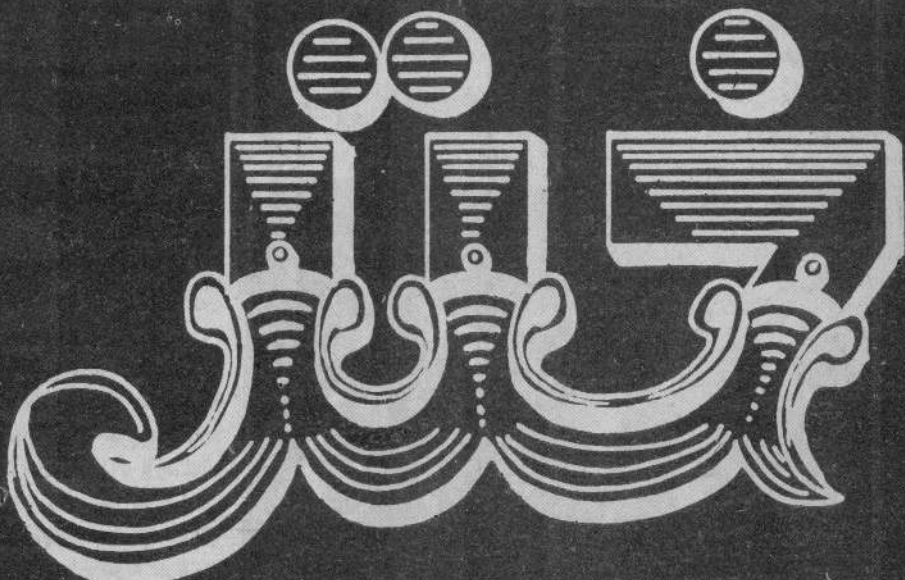
رویه نیکویش در بین همکاران و مریض هایش از شهرت خوب بر- خوردار بود. بنا بر آن بعد از یک روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت. ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نمای میگرد. در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب اقامتگاه دکتر را گهاو به حرکت بود. دروازه خانم دکتر با صدای دد آهه تک، تک، تک...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود. یکبار، دو بار، و سه بار صدای تک، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد. ناگهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدای چیست. که صدای دروازه بلند تر شد. او همسرش را بیدار کرد و گفت: - بشنو، کسی دروازه را میزند. - دکتر را گهاو جواب داد: - لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شدید مریض است. - راهو به پیروی از گفته خانم

دکتر، جواب داد: - صبح بیا. حالا دکتر صاحب خواب است. - اما تا آن وقت ما درم خواهیم مرد. - بعد از لحظه سکوت دکتر را گهاو که بیدار شده بود صدا کرد: - در آنجا کیست؟ راهو! - صاحب یک دختر جوان است. - چه میخواهد؟ - مادرش صحت مریض است. - بهشتین این جمله دکتر را گهاو نتوانست بیشتر در بستر بماند. بالا پوش خوابش را پوشیده و از زینت ها پائین شد. - چی گپ است؟ - اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورتش خورد. یک قلم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد نیز می وزید. دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از دروازه ایستاده بود.

صورتش کاملاً غیر قابل-تفصیل بود. او یک کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پوشیده بود و از سرها می لرزید. مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شده و به زودی باریدن برف شروع گردید. دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست: - لطفا دکتر صاحب! بیایید و مادرم را ببینید. مریضی او بسیار شده ید است. در صدایش چنان تأثیری عمیقی موج میزد که دکتر نمی توانست خواش او را رد کند چیز عجیبی در حرکات دختر دیده میشد که از آن لرزشی سرا سر وجود دکتر را فرا گرفت، مگر او خودش را تسلی داده و گفت: - بهر حال فکر میکنم مادرش بسیار مریض است. او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشیده و بکسسه دکتریش را گرفته و با آنها وجود بیگانه و عجیب برآه افتاد. او فضای پر برف چنان سردی

و چنان خلعو شوی حکمفرما بود که او میتوانست خبر بان شد ید قلبش را بشنود. دختر که بعد از گذشتن از کوچه ها و پس کوچه ها به طرف یک خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد. در آنجا حتی از زنده گی دیده نمیشد. دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و یک قطار تمام نشدنی تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید. داخل تعمیر نمناک و کاملاً تاریک بود. دکتر مجبور بود به تمسب دخترک از زینت های کیف و شکسته و ریخته بالا برود. دکتر را گهاو به نسبت تاریکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد. فقط در یک اطاق کهنه که در یک گوشه واقع بود در چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور، روشنی بیرون میشد. تاله دردناک یک زن از دروازه نیمه باز اطاق به گوش میرسید. دکتر را گهاو زیاد منتظر نشد. دروازه را کاملاً باز کرد. دید که یک زن بیمار، در سن کمتر از پنجاه سال، بالای یک تخت افتاده بود و به نشی را با لحاف کهنه و پینه، پینه می پوشانده است. چنین به نظر میرسید که او از یک مریضی مزمن رنج میبرد؟ زیرا آن قدر وزن پاشته بود که به یک اسکلت مبدل شده بود. - چه تکلیف دارید؟ - دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست. زن تاله کرد و به بسیاری مشکلات گفت: - دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زنده گی من به آخر رسیده است. - امید وار باشید. من کوشش نهایی خود را خواهم کرد. دستا ن ماهر و با تجربه دکتر را گهاو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد. او جمله بسیار مریض بود اما مریضی اش قابل علاج بود. دکتر به او امیولی تزریق کرد. - راضعه (۷۷)



د کالینو
د ولایت
د لرغونو
زمانو خط
تراوسه پور

غیرادستیمی اهرامونه وخیر ل
سول ددی اهرامونو لوری ددیا
پرخوابنتی چی د هغو دوی
خواوی دپسرلی دلوپری ورخی
لمر څرک ته برابری سوی دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی
هم دکلیزو به پول کاریدلی .
خنکه چی دانگلستان ریاضی
پوه او منجم چارلک هوکینس
خپله ده چی دلیرغونی فیفا د
اهان راد معبد محور هم د کال
دلنهی ورخی لمر خړک ته
برابردی . داسی شواهد هم سته
چی دمصر خلکو د متبرکو او
نمازونکو ورڅو د ټاکلو له پاره
دقمری کلیزی څخه کاراخیست
بی . داکلیز دوه زره کاله پخوا .

دکلیزو د جوړولو د مجموعي
او حسابي واحدونو په باب مو
په دمخه په دوه برخو کې رڼا
واچول، داچې په لرغونو زمانو
کې انسانانو مهال پيژندنې
له پاره کوم اساسات په نظر
کې نيول او څه ډول کليزې
پي جوړولې؟ ددغو پوښتنو په
باب به دې برخه کې څه رڼا
واچوو.

انسانانو د فصلو رانگ ته
انتظار پوست او دگرهني له
پاره يې دښو شرايطو د عاوي
کولي، خوددي له پاره چې د
فصلو دبيل پوره موده اولکال
شميرپه غور سره ځان ته
څرگند کړي نو دلير، سپوږمي
او ستورو په خوځيدو کې به يې
علتونه لټول .

شپين زړه كاله پخوا د نيل
دروې پر خنډ دپراخ او لوی
تمن ترك ولگيد. د لرغونسي
يونان مورخ هرودوت ليكي :
(مصر- ذيل سوغات دی)) .
هو ! په دغه سيمه كې و چې
د نړۍ له عجايباتو څخه يو هم
اهرامونه جوړې سول د قبطيانو
دامتل ((په تركي كې توله
دمحال څخه ويريږي، خو مهال
پيا داهرامونو څخه)) د دوی د
مذريت ښه ښكارندوی دی . دا
اهرامونه د منجمونو له خوا
خپرل سوی او په خورا يقين
سره ويلي سو چې دا اهرامونه
دكلينو ډولونه دي. كله چې د

کلیزی ته اړتیا درلوده ، هغو
خېله کلیزه پر دوو فصلو
باننې ویشلې وه ، لومړۍ -
وچ (چې دلمر خدای واکداري
کوله) ، دوهم- لوند (چې دباران
خدای واکداري کول) .

دلرغونو ودانیو پوره څیره
څه نا څه ستونزمن کار دی او
هرکله دهغو پوره اټکل نه کېږي
له هغو ودانیو څخه یو هم
ډیر وکوسکاد ښار ودانی یاد
سپینو لیکو څخه جوړه سوي
دغهو ځاله ده چې یوازې دالونکي
له لودی داودانی په پوره توګه
څرګندېږي داودانی ۹۳ لیکي
لری چې ځینی یی ۲۶ متر ،

A large, stylized, high-contrast black and white graphic of the letters 'K' and 'O'. The 'K' is on the left, and the 'O' is on the right. Both letters are formed by thick, white, curved strokes against a solid black background. The 'K' has a sharp, angular top, while the 'O' is more rounded. The overall style is minimalist and modern.

زېږه او لنډیز د سپر س
(درېمه برخه)

(داددانی دومره سیدمه او
مستقیم جوی سوی دی چی
اوستی فضایی عکسبرداری یی
هم دومره سیدمه نه سیمی
جوپولی ۱۰۰)
یو موخ پروفیسور پاول -
کارولیک بسله هغه چی ۱۹۴۷م
کال به ژمی کی دغره خوکی ته
وسوت دایی خرگنده کره :
(ددی ودانی یوه لیکه مخامخ
دعرومی خلومری نیته لمر
خوک ته برابره ده ۱۰) نو دا
هرگندیزی چی ددی سیمی
خلکو په لرغونو زمانو کی دغه
ودانی دکلیزو به ډول کارولی .
دلویدیزی اروپا خلکو که
اها مونه نه جوړول نو دکال او

فصل دیویدو له بازه یی
خار خایونه جوړول چی زیاتره
داخار خایونه ډبرین او گردی
وو. به انگلستان او سکا تلند
کی داسی خار خایونه چی
فطریی ډاوو مترو خخه تر ۱۱۳
مترو پوری رسپیری خو سوه
دانی دی له هغو خخه خورا
نامتو او غټ خارخای په
انگلستان کی ستاون هینچ یا
ډبرین سرای دی چی ... ۴ کاله
عمر لری . دپخوا خخه ویل
کیده چی دایو نجومی خار خای
دی کله چی ددی خار خای له
مرکز خخه وکتل سی دودانی
مخنی برخه دجنگاش، وری او

رساد

مرغومی دلومری نیتو لمر خرك
شني او دځينو سوو هلو كو
څخه څرگندېږي چي ډاېريښ
سرای دمعبده توگه هم كارېدي.
په دي باب دجارلده هو كينس
څير نو ښوولي چي د ډاېريښ
سرای سربيره دلمر خاڼه او
سپوږمي خاڼه دټاكلو له باره
دځينو سياراتو او ستورو
موقعيت هم ټاكي او دودانسي
ځيني برخي دكموف اوخسوف
دټكل له باره ټاكل سوي وي .
دستاون هينچ څخه څه ليري
بل خاڅاي دوودهينچ په نامه
منډه چي دښېزو ژورو برخو
څخه جوړ سوي او دهغو محور
چنگاښ دلومري نيتي لمر خرك
په برابري .

او میاشتی به پسله هغه چی
لهر پر یوت دسوزمی به لومړی

لیلو سره پیل کیستی نو څکه
به لرغونی بابل کی دوزخی
پیل هم له شپې پیل کیدی .
دا کلیزه دوولس میاشتی وه
چی دکلیزی نومونه به جبول کی
زاغلی دی تر زیرند د مخه زر
کاله پخوا به لرغونی ابلید یا
یونان کی نجومی او ریاضی
مسایل د ختیځ د فرهنگي او
کلتوري اغیزی لاندی وده او
پرمختگ وکړ به دی مهال کی
یونان لویه امپراتوری در لوده
او دیوی کلیزی دلولد پی د
کرهڼی له پاره حتمی گڼل کیده .
نو ددی موخې له پاره دوی دلمر
دکلنی خوځند څخه استفاده

ترتولو نامتو دیوان او مقدونی
لریز- قری کلیزی دی چی
لومری کلیزه دیوان دیوانو
له خوا به کارلویده او دوحه
بیا دالکساندر یا سکندرمقدونی
دلنکر کنبو سره به ختیځ
کی معموله سوو . ددی دوو
کلیزو دمیاشتنو نومونه به جدول
کی راغلی دی .
دیوانان دبلې کلیزی یادونه
هیرودوت کړی ده چی هغه
کلیزه به ۵۹۳ کال ترزیرنه د
مخه دیوان دشاعر اوسیا -
ستمدر سالون له خوا به کار
ولویده دا کلیزه داته کلنی دور
بلکه وه .

د کالیز شارس

رباره او گفتند دسیرساز رساد
(دریمه برخه)

ڪول او لمريزه ڪليزه يي دزلوده
خنڪه جي ستر شاعر هومر
ترزي نه اته سوه ڪاله پخوا به
خيلى منظومو داستانو ڪي د
لمريز ڪال يادونه ڪريده خوبل
ثبوت دليريز ڪال د استفادي
له پاره نه لرو. يوازي ويلي سو
جي يونانيان تر زي نه دمخه به
خلورمه پيري ڪي دلردخو خيلى
اودصلو دراتڪ به خنڪ ڪي
دستورو دبدلون به باب بوهيل.

دهوان می، سند او گنگاپر
خندو میشته خلکو هم دلمریز-
قمری کلیزو خغه کلا اخیست
خنگه چی د ((کیوان چیرندان))
یاد چین به تاریخ کی راغلی دی
دچین دنیسه افسانوی امیراتور
هوان دی (۲۶۹۶-۲۵۹۷ کال
ترویزنه دمخه) به زمانه کی

یوه کلیزه جوړه سوي وه .دحی
امپراتور به ددیار کی د کلیزو
دجوړیدو او نجومی مسا یلو د
خپرو ته پاره تاکلی ډله گومارل
سوي وه .دحی ډلې خپرونوښوول
چی دکرهڼی فصلو په بدلون
سره دستور د حالت هم بدلون
مومي . نو ددغسی لاری دحی
کرونکرو ته دراتلونکی فصلو
په باب څرگندونې کولې .

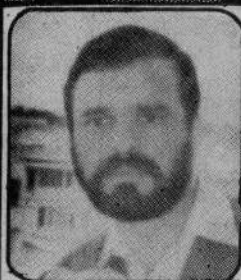
دلرغونی چین منجینو تاکی
وه چی قمری میاشت ۲۹۵
ورخی او لمریز کال ۳۶۶ ورخی
دی او هره میاشت یی پر دوو
برخو ویشله چی هره برخه یی
(سیون)) یا ((خانگه)) بلل .
داسی هلوکی او اسکلیتونه
لاس ته راغلی دی چی پرهفو
بانمی دشیته کلن دور دکلیزی
نومونه سته . داهلوکی دشان یز
(۱۷۶۶-۱۱۲۲ کال ترزیزند د
مخه) به دوری پوری اوه لری .
دشیته گهن دور پیل خینی
۲۳۹۷ کال او خینی ۲۶۹۷ کال
ترزیزاند دمه بولی ددی د و
میاشتی د خارویو به ناما
یادیری او نومونه یی به جلو
کی راغلی دی دهغو ماناوی پا
ترتیب سره داسی دی :

موزك، غویی، پړانك، سوي
نهنك، مار، اس، پسه، بيزو
چرگه، سپی اوخوك
توزیراند، صمخه په اوومه

ندیده پیروی کی نجوم به چین
کی خیل اوج ته ورسید د
چونځو (۷۲۲-۴۸۱) کال سر
زیربند دمخه) به دوره کسی د
کلیزی اصلاح یا سمون راغی
بیا به ۲۴۶-۲۰۱ کلو توزیرند
دمخه د چین به دوره کی لمریز
کال پر ۲۴ برخو ویشل شوو،
به ۱۰۴ کال توزیرند دمخه بله
کلیز، د ((تایچولی)) په نامه
خبره سوه چیری چی قسری
میاشت ^{۸۱} ۲۹ ورځی وه.
تر ۱۱۰۰ م کال پوری به چین
کی ۷۰ پلادکلیزو سمون ترسره
سو. به یوولسمه پیری کی
شین کوو لمریزه کلیزه جوړه
کړه خو منجم دخلکو له خوا
وترقل سو او کلیزه له منځه
ولاړه. به ۱۲۸۱ م کال کی د
چین نامتو منجم گوشاوخیزین
یوه کلیزه جوړه کړه چی دحاروی
کال اوږدوالي ۲۴۲۵ - ۳۶۵
ورځی و ددی کلیزی دقت
لکه دگرېگوری کلیزی غوندی
و. کومه چی درې پیری وروسته
جوړه سوه او اوس به ټولنه
نړی کی معموله ده. به ۱۶۷۰م
کال کی به چین کی ورځ پر
۲۴ ساعتو ساعت پر ۶۰
دقیقو، دقیقه پر ۶۰ ثانیو
ویشل سوه او گریگوری کلیزه
به ۱۹۴۹ کال کی به چین
کی ومنل سوه.

پانسی پہ (۶۷) مخ کی

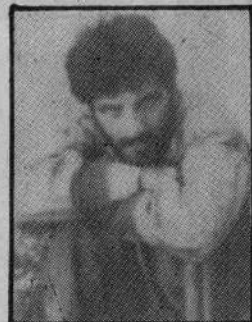
[illegible]



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی زوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال اکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگراسیون فیلم را یار محمد تهرکی، امور تهیه فیلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فیلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سناریوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فیلم موسکا را عمدتاً تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارجی و یا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سناریوی یک فیلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی را نیز روی دست دارم.



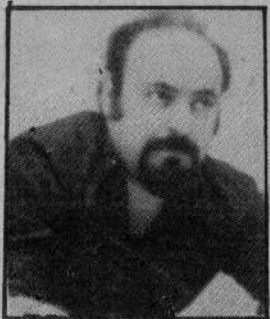
ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنخی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی درادیو اوتلو - یزیون دتمشیل په برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم په فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د ټولی دشراپلو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گنسی دده دلایر یالتوب هیله کوو.

رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیاتر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((پیغله)) در حال مشق و تمرین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((پیغله)) را خود به عهده دارم نمایشنامه پیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما بویل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبر و الهی)) که یک نمایشنامه نیمه تله ریخی است برای نمایش آماده سازیم

یحیی فرید :

د پرنس گلن خوان دی دولسم ټولگی ۲ ولوستی څلور کاله کبزی چی دتمشیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅخه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه د سینما هنر ته خاص احترام لرم تل می غوښته او آرزو وه چی د سینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریباً رضایت لرم. دری کاله مخکی همزه راغلی وم چی په فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانه کړ. اما به همدی تیر شوی یوه کال کی ماله شپږو فلمونو سره قرارداد وکړه دلومړنی فلم وروسته د ټولومخ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم د سینما له لاری ټولنی ته خدمت وکړم.



فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خورند میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویس تاجک آنرا می نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنامه خواهند کرد. این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنهی شبان، حیدزیو دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلمها همه جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادلہ ادیم و یا سمین یاروئل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبداللہ شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه کننده لپلا و سهیلا حسرت نظمی

قرار داده و تأثیرات موادمخلره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نمایند، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسوولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کادر دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

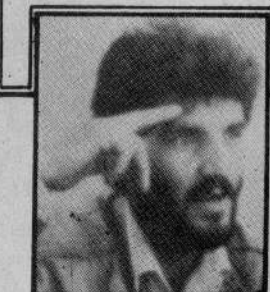
کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی رویدست دارد که به یقین مورد توجه آنانی که تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجد د صحت روانی و اداره فلمهای

پلن تولید و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترولو بنه زده کر؟ په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی ښکاره شوی او د کوندي زوی به تلویزیونی سریال کی



پاروشم کار جلال

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسوولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری پلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز رووف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی رویدست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
لیسه زلفی بلخی خراشویف :
زنه کی رویت است ازجوبی
ها وزشتی هاوونج های بیگانه
با این همه خراز و تشبیه باز
هم زنده گی را دوست میدارم
زنه گی زیبا و دوست داشتنی
است و خصوصاً آنوقت زنه گی
در نظرم خیلی دوست داشتنی
و زیباست که در زنه گی ام
اشخاص غیر مداحانه نکرده و از
اشخاص غیبی گو رسیود دور
باشم و یگانه آروم است که
در زنه گی جایک خوشی رسیده

سپید کرده و آل منجمد
باله لیسه آریا تا به
میخواهید در آینده
باشید ؟
میخواهم یک تپاق خور
کشور خود باشم، میخواهم
تحصیل را در بوختی و
تالیزم به پایان برسانم و
قسمی که همین اکنون
قایل تا مردم از تحصیل
بیشتر دلیو شای نشا
نمیدهند
در صورت شاید تنه
توانم مقام یک مادر خوب
را دست آورم

بنفیس محفل بوختی
زنه تالیزم
به نظر تو زنه کی یعنی
چه ؟
زنه کی خوبست ، طبعاً
وقتی ما زنه استیم و نفس
میکشیم باید امید ها و آرزو-
های داشته باشیم ، زنه کی
خود را خوبتر و بهتر از
دیروز بسازیم ، اما امروز درین
شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
دا نداریم



سلام دوستی

ملالی خادم احمدزی از لویه امله غدوی
د رسال ۱۳۶۶ ۱۰ اول نمره فارغ گردیده
است و بعداً با پاسپورت مهاجرت به
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم
و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان
لسان انگلیسی را خوب بلد هستم فعلاً
مصرف میخوانم لسان فرانسوی و آلمانی
میخوانم کتاب اسلامی را زیاد مطالعه
میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه
دارم و همین واد بار هفته بدست
میرسد افغانستان را در سه ماهی
این نشره می بینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه
سفارت مادر رهند به من تصدیق ارایه
کرد تا بتوانم به عنوان یک تیمر افغانستان
در اینجا طب بخوانم.

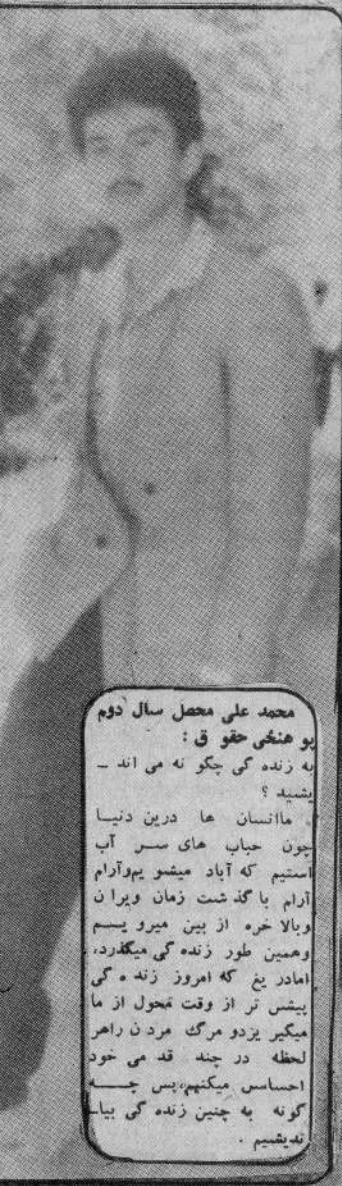
به هموطنان چه بمانی داری؟
— تفکر از مسئولیتی که اثار پدر کلانم
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا
همیشه از معلم خوب ما عاله فردا میگویند
که در رهند خوب من کوشیده است.

مهاجره از سماترانه

در رهند

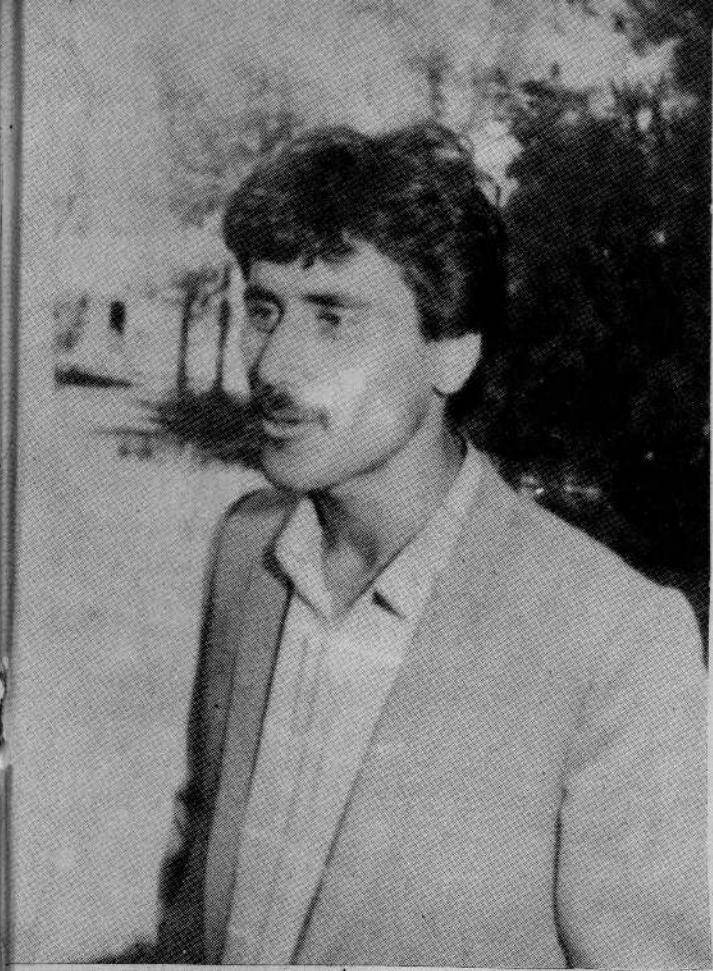
=====





محمد علی محصل سال دوم
یو هنکی حقو ق :
به زنده کی چکو نه می اند -
یشید ؟
« ما انسان ها درین دنیا
چون خیاب های سر آب
استیم که آباد میشویم و آرام
آرام با گذشت زمان ویران
وبالا خره از بین میرویم
و همین طور زنده کی میگردد
امادر یخ که امروز زنده کی
پیش تر از وقت تحول از ما
میگیر یزدو مرگ مردن راهر
لحظه در چند قدمی خود
احساس میکنیم پس چه
گونه به چنین زنده کی بیاب
ندیشیم .

محمدرفع محصل یو هنکی
ادبیات :
عشق راجی چیزی مینندارید ؟
طبیعی است که هر جوانی
به عشق یاور مند است ، عشق
وسيله رسیدن به خداوند
است عشق کلمه ایست بسا
عظمت و بزرگ ، اما دریغ
که درین روزگار عشق باز -
یچه یست که هر وقت دل
آدمیا خواست با او خود را
سرگرم میسازند و وقتی دلزده
شدند او را با تمام احساسش
به دور می افکند ، که به عقیده
من این عمل شان سزاوار
جزا است ، جزای بزرگ
به دار آویختن چه آنان عشق
را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال دوم
یو هنکی ادبیات :
از کی چی میخو می ؟
هر چند خواست های
زنده کی بیشمار اند اما در این
جا از آنانی که استخدام فار -
غان به ایشان وابسته است
(منظورم مقاماتی که مارا به
حیث خدمت به وطن می پذیر -
ند) این خواهش را دارم
که مطابق رشته تحصیلی ما را
به وظیفه بگمارند ، نه آن که
فارغان ادبیات به صفت
معلمان ، الجبر و هندسه
استخدام شوند .

سلام
چی

سمیرا :
عشق راجه مو نه یافته اید ؟
عشق را يك احساس در -
ونی و ناشناخته در وجود آدم
هاو يك احساس لذت بخش
و گیرنده یافته ام من به
عشق پاور دارم -
عشق چراغ زنده گيست و
اگر آدمی این چراغ را با
خود ندارد در حقیقت او زنده
نیست ، مرد است .

رفیه تابش محصل یو هنکی
ادبیات رشته انگلیسی :
زنده کی یعنی چه ؟
زنده کی معجو نیست از غم
رشادی .
زنده کی یعنی با غم ها
سوختن و ساختن و با خوشی
ها و شادی ها عیش کردن
و لذت بردن اگر ما خود زنده -
گی را برای خود گواران سازیم
زنده کی هرگز گوارا یسی
نخواهد داشت .
زنده کی سیلابیست و ما
آدمیا چون پر کا می که
همواره در این سیلاب دست
و پا میزنیم زنده کی یعنی
دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
و افتادن .



د((ليلة القدر)) تر لید لو پوری دغه
سترگی دنی ساتم ، خیر که زما
دتوڑی شیبی دزما شو خشیلی او-
بنکی و ی .
خوژه یی دشیبی تر و روستی
شیبی پوری دنی ساتم .
منم چی دروز ، هغه دوز چی تا
لتوی او دشیبی سینی قاصد یی
دوڑی دباسته پوړی به غیبر کی ووی
اودپوه گل در ژید لی با یی خنک ته
یی ایز دی .

زما خو روژه ده !
ای زما ددوڑی دعاتو لو داشای ی
کو لو آسانی بیغلی !

زه خود سرو ازارو دسرو دپوښه
شان ، په زده کی دناغلی اوما ندی
او بنکی د سرو سترگو په سرو
کاسو کی ساتم او دوڑی دسری
ملبنام دآلان دغو شالشی دانتظار
دتنی وړانگو ته یی ښوول غواړم ،
خو ته دغه دنياز وړانگو و خلوډ اوبه
هغه زده کی چی ستا پهخطر یی دهر
بل نعمت خفه دپړ هیز دایمان رڼا
ساتلی ده .

بلور و لره چی دغه دروز دساتنی
عقیده ټینگه ساتلی شم .
خو زما روژه ده ، دای زده دغه
برکت ناکي ، روژی دخیر میله
دسیخلو فرشتو او ملکو دپیلمسته
و ژوو نو په واسطه ددیرم چی ستا
اودنمتو خفه دغوړو پرهیزددلو
ږنگو نکی دنیا کی دتوڑی تیار ی
دنا مرا دی د زړو نو د تل غوږیاسی
او دانسانی نیکمر غی دغو ښتونکی
دسلطانی په تاج کی یی واخلوی .
او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
دسترگو په خار ددی پټ اهر منی
هوس دښار توری ته د طلعت لاره
دحیات د چینن پر خوا روانه کولای
شی .

زما خو روژه ده او زما دوڑی
دغه نیت دافتداه اما مت پر زمه
واخله چی دنیکیودشکران په نعمتونو
موږ شم .

ای زما ددوڑی دعاتو لو دشیبی
آسان دنیو لی پلو بیغلی !
هیله ، بیاهم هیله چی ددشیتیا نی
مینو لور د خیل سینیکیو تی مخ ددغه
نواب خفه درنه پټ نکری !!

پای

ای دوڑی دعاتو لو سپوږمی !
دکسیا ن لمن خو ستا دو نوستورو
په دیکانو ناز پری لود پلو شو ،
اشاری یی نه دی هیری شوی نو ...
تعم د مینی د لوب پلو پرضع مه
غوږوه ، او زما دچینی د تنفیقاتو لو
دکوثر دنی او به ، دغه جهان ددک
جام خفه دپوړی چی زما دوڑی
تنه په ماته شی ، او دوڑی صدقه
مه سپوږمه !
زما خو روژه ده ، زه دتوڑوسترگو
دغلو خفه پرهیز ټینگه ساتم .

زه دتوڑ او ر بل دهور لنبو ته خان
نه خره کوم ، او ددغه لور ترسیوری
لانسی د گلای مخ دتا شی خفه ، خه
گوښی شوی یم ، خکه زما خو
روژه ده .

زه چی دنياز په سندر کی شان
لاهو بولم او دزده دنياز سترگی می
ستا د شینکی آسمان د سپینسی
سپوږمی ، دانتظار خفه لانه دی
ستری کړی . منم چی دپسر لسی
کاروان د غو ټیو دموښکا لوری ته ، ما
ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
پیکو ندکو لو ، پهخطر ددوی
لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس
دلیونو پ خبی ، د مستیو دغوږونو
خفه درا وپښو لو هنی ته اجاز
ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
زما خو روژه ده !

منی چی نږد ((وینو س)) ددوړی
ته دغه دغرضی ، دوړو پلو آخوون
ته یی د چتکتیا هوس مرود بللی دی .
مبار کی روژی ! خیر که ددختر
دپاره ستا د لاسو نو سره کولو
رنګرڼو سوز رنگ ستا میله
کیلی شی .

خو زما روژه ده !
اودا دوڑ- دما ښام دتیا دی- موږ-
ید لو دغوړی خنکه نه شم خلاصولای
او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
سترگو اړول ور ته په کار دی ، خو
دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه
روژه به د مراد دعا ، د زده دیلا په
غیبر کی ټینگه ساتم .

دجا - دنياز دعا چی ته دشنه
آسان دشنه زده له نندار خفه
واسطه شی ، او دما ښام دتیا ی د
توږ ټکری تر غوړی ما ته یو وږی
و گوری .
زما روژه ده ، او دوڑی دشیبی

او را دیدم

غیرممکنه! مرا احاطه کرده است.
تمام روز را با آنده شصتین اوسر کردم.
و حتی از برابری خانهاش می گذفتم حسن
میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد.
یادم آمد، آنکس که عهد را تیریک نمسی
گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل
می شد. من اوی خود را تفهیر میکردم
یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامش
میداد.

مادر یک صنف با هم درس میخواند.
یم. بار اول که او را دیدم فقط زیبایی
اش را معطوف خود ساخت اما هرگز
زیبایی او را به اندازۀ آنروز دوی من که
نهمده بود نیافتم. اصلاً وقتی او را
دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست
و میشود همیشه او را دید. دل
بهتر را اختر شد چرا که او هم صنفی
ما بود و ممکن بود بلاخوهر هرروز او را
ببینم. اما فردا وقتی همه هم صنفی
های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام
او را در حاضری ادا کرد بهاشنیدن
صدایش روی را بطرف چوکی های پرو
خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی
او را جستجو کردم.

نهمده بود. ناگاه احساس کردم
چیزی درین کم شده که شد و آرامش
به هم خورد درین سبک وزنی تن خود
گرانی بزرگی را در روانم یافتیم و عاصه
دل پرزده می شد با بالهای بزرگ اما
قادر نبود مرا پرواز دهد. نموداریم
استاد ما چند سطر نوت گفته بود که
دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که
چیزی نمی نویسم و خطوط نامنظمی
را بر روی صفحه رسم کرده ام. آن
خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم
انان معنایی دارند اینک چینی نهدا.
نستم؟

او را شنیدم

انتخاب برایم خیلی زیبا و پر معنا
شده بود. اصلاً اولین شبی بود که
من توانستم معنای بودن شب را بدانم.
شب یعنی: آرامشی که برای تحلیل
زیبایی روز است. انگار او ریز بود و من
شب بودم و میخواستم انتخاب رابطه خود
را با او بمانم که چی چیزی مرا با او

او



(نوشته شده)

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -
بارم او فکر میکردم. انشب چیزی نبود
شتم. در ست یادم نیست اما فکر میکنم
اینگونه بود: که در زنده گی هرکسی
یک "او" میاید اما "او" کیست و
چطور "او" را باید یافت. فکر کردم
ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی
بوده که باید من بهایش؟

فردا باز هم همان صنف ما با هم
هم صنفی های ما پر شد. بچه های
شیخ در آخر صنف می نشستند دختران
زیبا، در کتج ها جامی گرفتند. بر -
خی از هم صنفی های ما خیلی محبوب
و مو دپ بودند، ساعت های متوالی
آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی
میکردند عگاهی فکر میکردم آنان اصلاً
چیزی برای گفتن یاد ندارند. من
"او" را جستجو میکردم. آمد و شاید
میدانست که زیباست هازین سبب
آمدنش ادایی داشت که او را با دوست
همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت.
سلاش هاهنگی داشت که میگفتی در
در متن خود موسیقی به همراه دارد.
نگاهش بر جان و دل آرام می نشست
و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه
دیگری خانه میکرد. او مرا نیز نگاه
کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق
در نگاه او شدم که نتوانست از من
پرسد که از او چی میخواهم؟ و من
به این پرسش گنگه جوابی نداشتم
چیز آنکه بلرزم و در نگاهم بگریزم مثل
یک کودک. پهلوم نشسته بود و گفت:
شما درس های دیروز را یاد دارید؟

گفتم: بلی

گفت: ممکن است همین بدید تا آنرا
بنویسم؟

با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج
و معوج نوشته بودم به او دادم برخود
چقدر خورده گری کردم که کاش یاد -
داشتهایم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشتیم
تا نخستین تهر اشنا می ام را می -
گذا شتم. فکر کردم لازماً است بخاطر
ناخوان بودن ان معذرت بخواهم
اما او در پاسخ گفت: "باشه قابل
استفاده است مهم محبت شماست که
داشته تانرا از من دریغ نکردین."

بقیه در صفحه ۷۹



گفت که عاد له در نقش‌های شهری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه با است از خود، نوآوری داشته باشد، به طور مثال در فیلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودش بیاورد. کمی بیشتر و بهتر نشان دهد. به هر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوب هنری در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری‌اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل دورود عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد. هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش برخورد. اگر به خود جرأت بد هم و کار کرد های هنری اش را به داور بگیری، میتوان

نیز است یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه بدون هراس و با جرأت و جسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکتر سراغ شود... مابا هم يك راز مشترك ويك درد مشترك داريم. اوصادقانه تمامی توانایی و قدیرت خود را فدای هنر خود کرده و این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، او به هنر والای سینما عشق دارد. و این عشق قایل ستودن و ستایش است.

عادله ادیم دورود یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



عبدالعزیز (مختار) فرزند مرحوم مرزا نظر محمد لومری که همیشه قونو های دور آن جوانی اش را در مجلات و روزنامه های کشور چاپ می کند (۴۰) سال عمر دارد تحصیلاتش را در رشته ادبیات به شکل رسمی به پایسان رسانیده اما نظر نالیرم و وطن خاصی داشت بود تعداد زیادی نویسی اسناد و در زده و بیش از آنکه شاکردی زده و مطبوعات و زانوی شاکردی زده و مطبوعات (۳۰) سال در مرکز ولایات در کشور است

ماشا شوکت
پارسه شاکردی

برو چاکر سیه
از ماشا شوکت پرسید

مستحق
اعطای
هیچ کس نیست

مسئول این مجله انجام وظیفه میکند عبدالعزیز مختار همیشه یک یکس بزرگی را منحیت گرفته بسیار با خود حمل میکند که اکثر مجله شوکت را بدست می آورند

هیچکس ننشده ایم س- چطور این همه طراقت و شوخی هارا در نوشته های تان میخایید میتوانید کارگان چ- همانطوریکه تاریخ نامه شاروالی در ساختن سهارت خاص های غیر عملی سهارت طلب شوخی داند

من هم در نوشتن مطالب کامل دارم س- از روزی می آید واز کمزوری خوش تان می آید که در مکروزیان خوشم می آید که در بنام های دوارسه تصاحب کرده دوسان مختلف تصاحب را به بوسپای و خوشاوندانیش را به بوسپای

قره قلی س- شما چرا همیشه کلاه چ- چون موهای ساختگی خارجی را بولدازان منحصر به خود ساخته اند راگزیریم که عیب سس وطنی پوشانیم ۱۳۵۲ قره قلی س- وقتی که در سال ۱۳۵۲ نشریه شما متوقف شد چتی احساس دانستید چ- همان احساس که داماد مفلس از فرمایشهای خشنوی پول دوست داشته میباشد س- وقتی که نو باره امتیاز نشر را گرفتید چکو به بودید چ- مانند ماموری که بعد از انتظار زیاد مؤده آمدن آرد را در مفازه کوبونی می شنود س- آیا تا حال کسی شمارا بخاطر کار های تان اخطار داده است چ- غیر از مادر بیجه ما میباشد مستحق اخطار

مختار س- به حصول امتیاز مجله ملی هفتگی شوکت موفق گردید والی سال ۱۳۵۲ بلاوقته گردانیده می اما به گفته تعدادی عهده داشت اندازان مجله را به از رمل ویری (۱۴۰) سال چشم زد و در حالت حبس بسر برد که در اثر کوشش و تعویذ و دعای شخص خود عبدالعزیز مختار به آزادی رسید و تا همین اکنون عبدالعزیز مختار به حبس صاحب امتیاز و مدیر

استادش راز خمی ساخت

زخمی :-

چندی قبل پسری به نام عبیدالله محصل سال سوم پوهنشی اقتصاد پوهنتون کابل جا قوی برنده بی را در دل استاد خود فرو برد

خود پابه فرار گذاشت

قصه از این قرار بود که:

عبیدالله بعد از ختم دوره

اول خدمت عسکری از طریق

نمرات سه ساله به پوهنشی

اقتصاد پذیرفته میشود، دو-

تیم سال را با مشکلات زیاد

در کامیاب شدن در چانسهای

دوم و سوم سیری میکند در

سمستر دوم سال سوم نیز

غفلت میکند و در چانس دوم

موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم

برای چانس سوم میگیرد

اما درین که باز هم موفق

نمیرد، عبیدالله از خشم زیاد به

غضب میاید و روزی دیگر با

چاقوی برنده داخل اتاق

استاد میشود کار در در

دلش فرو میرد و خود درب

امینتت و قرار میکند، تعدادی

از محصلین متوجه شیشه

اتاق آغشته بالخته های خون

میشوند، همه راه کمک

میخواهند و استاد را به

شفا خانه علی آباد میبرسانند،

وقتی به هوش میاید جریان

را قصه میکند و خاتموال پدر

محصل راه محکمه می کشاند

تایسرسش را حاضر سازد به

این ترتیب این محصل نالا-

یق اسباب درد سر برای خود

خانواده اش درست می کند.



باجوانمرد داماد شد

اخیراً يك تعداد کسانی مشا هده میشوند که لباس های عجیب و غریب به تن داشته و با موهای بلند و اصلاح نشده در جاده ها ظاهر میشوند آنان گاهی جوانان شهر را به دلایل گوناگون مورد اذیت قرار میدهند.

چنانچه چندی قبل حادثه درساخه کوته سنگی رخ داد که دختری با لباس زن بنابر عرف افغانی برای خرید لباس عید به بازار میا پند، در اتنای خرید دختر با مزاحمت این افراد روبرو میشود که جای که آنان میخواهند به سرش دست بلند نمایند، پدر دختر به غضب میاید و میخواهد آنها را لانت نماید اما درین که آنها پدر دختر را مورد لنت و کوب قرار میدهند دختر فریاد میزند و مردم را به کمک میطلبد. درین گیر و دار جوانی از یکی از ورکشاپ های مو تر سرا سیمه میاید و با مهارت و درشت تکانده و چار نقر شان را لنت مینماید و بقیه مجبور به فرار میشوند پدر دختر با خوشی از همدردی آن جوان سپاسگذاری میکند و پدر دختر بعد ها به پاس این جوانمردی جوان هموطنش به خواستگاری او یاسخ مثبت میدهند.

مقام که مصروف کار باشند چه بستان ریاست جمهوری چه وزارت و یا شغل داکتری سناتور، ژورنالیست و یا هر شغل دیگر ذراتی که کار روی میز رسی دفاتر عکس خانواده شان به چشم میخورد. خانواده برای امریکایی ها مقدس و پرارزش است و به آنها در قد، مایل رسیده گی می کنند و این تقاضای عکسها، عنعنات امریکایی و بلاخره تقاضای امریکا ست حتی اگر رهبر سیاسی امریکا به خانه و خانواده خود اهمیت قایل نشود او در نظر جامعه امریکا به جسد سیاسی مبتدل میشود.

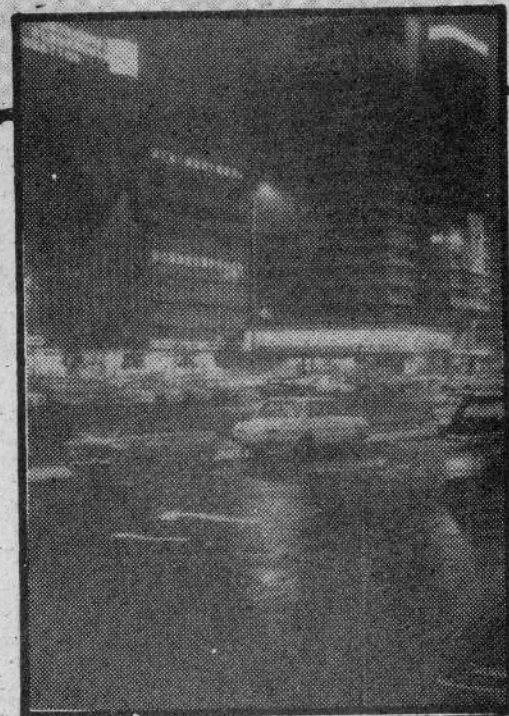
دروا شنکتن بر جمعیت سالونها ی سینما آهسته آهسته خالی از تنها شا گسر میشود حتی فلم های افسانه ای و تخیلی دیگر تماشا گر ندارد و مردم امریکا ترجیح میدهند تا فلم ها از طریق ویدئو کاست در منازل شان تماشا کنند. سالانه هزاران هزار مهاجر با آرزوهای طلایی به سوی امریکا رویا می می شتابند. عده به آرزوهای طلایی شان میرسند و عده بی به کام بدبختی جا همه مدرن فرو میروند و اما زنده گی امریکا ثبات جالب است و برای مهاجرین لنت چندانی ندارد.

دوهرسن و سالی نه قرار داشته باشند ورزش روزانه رفتار آموزش میکند. دستاعات مختلف روزویا حوالی آغاز شب امریکایی ها به دویدن در امتداد جاده ها می پردازند. (امریکایی ها به ورزش اهمیت زیادی قایل هستند بر علاوه آنها در اوقات فراغت از کار در کلب های ورزشی از بیبل پرورش و زیبا می اندام، کلب های تینس و اتیو لسو و غیره ورزشهای مورد علاقه خود می پردازند. يك سر ب الیث امریکایی که ورزش صحت است و صحت اساس موفقیت در کار).

مساله کار برای امریکایی به خصوص قشر جوان نهایت مهم بشمار میرود. زیرا در قدم اول کار یگانه نیست عایداتی بشمار میرود و تانیا مطابق قانون امریکا جوانان امریکا بی صرف زمان نمیتوانند ازدواج کنند که به اصطلاح روی پاهای خود ایستاده شوند و صاحب کار آبرو منفه باشند.

جوانان امریکایی اعم از پسر و دختر پس از ازدواج خانه پدری زاترک میگویند و زنده گی جداگانه را اختیار میکنند اما امریکایی ها بر حسب عنعنه در روزهای مذهبی و جشن های مانند جشن میلاد حضرت مسیح، روز مادر و دیگر از جشن ها گردیک میزدخانه پدری جمع میشوند و به تجلیل از جشن منجی میپردازند. جالب است بدانید که امریکایی ها در هر

امریکا سرزمین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست که میگویند: باین لباس راحت ترم! (اگر چه این گفته به کلی خودخواها نه می نماید). مردم امریکا علاقه مفرط به سپورت دارند هر فرد امریکایی

نهایت ظریف و خوش سلیقه هستند و هر امریکایی مطابق خواش و میل خود لباس خریداری می کند. آنها در امور روزمره طرفدار لباسها راحت میباشند ولی ناگفته نباید گذاشت که امریکایی های ملپور و صاحب ثروت هنگفت لباس عادی شانرا حتی به قیمت ۵۰۰ دلار خریداری می کنند. و از جمله مشتریان کمپنی های مشهور لباس جهان مانند کمپنی بروکس و کمپنی (کریستان دیور) میباشند و اما امریکایی های بازنده گی متوسط لباس شانرا تا حدود ۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می کنند. برنسیپ اساسی امریکایی

مینه سین امریکا بایست ایالات متحده امریکا و شنکتن راه مشابه شهر بی مانند و مدرن به شکل اروپائی اعمار نموده و لی تغییرات صبیق تاثیر اندکی بر تحمل و برزوقو بشرق امریکایی باعث اصلاحات زیاد در امریکا و مخصوصا در بایست شهر و شنکتن شهرک های زیبایی وجود دارد که از زیبایی های مدرن و رویایی زیاد برخوردار میباشند مانند شهرک های ویرجینیا، ووداون تاون که مملو از موسسات کوچک و متوسط صنعتی، بانک ها و شفاخانه ها بوده و از جمله پرجمعیت ترین مناطق واشنگتن محسوب می گردد. ولی شب های این شهرک ها نهایت خطرناک و حتی غیر قابل عبور و مرور میباشند زیرا سیل از دزدان و آدمکش ها درین شهرک ها به گشت و گذار می پردازند و آرا می اها لی این مناطق را برهم میزنند. امریکایی ها مردمانی هستند که به مدار کار بسته کن روزانه خیلی زودتر به خواب میروند. حوالی ساعات دهمی یازده شب تقریباً همه می خوابند. امریکایی ها عادات سحر خیزی دارند و اکثر ساعت پنج و یا شش صبح از خواب بر می خیزند.

ناگفته نباید گذاشت که سپورت و ورزش جز بخشی زنده گی مردم امریکا محسوب می شود. بعد از گذشتن امریکایی ها به صرفه جویی می پردازند. در صبحانه امریکایی ها به طور عنعنه بی یک پیاله قهوه مخلوط با شیر، یک بشقاب غنای متشکل از سبزیجات و گوشت خورک و یکدانه ساندویچ شامل میباشند.

در غذای روزمره امریکایی ها سبزیجات و آب میوه زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد. و شاید هم به همین دلیل است که امریکایی ها مردمان بانشاط، زیبا و پرانرژی هستند.

امریکایی ها در انتخاب و پوشیدن لباس مردمان



غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکد و دیره شوم

ستا د لیدلو به نکل کی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم

دپیغلو هیلو نه می خستبو می کری
زه میشتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوی دی اثر ته گوری خلکو
دگل به تمه به اغیر و دیره شوم

دمینی یاره ستارا تلر به هیله
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

اغیار می بو لی گنا حکا ردینی
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به کشتو دیره شوم

علم گل سهر

امیل

هغه شپه چی
دسپوژی رها ته خیرمه
دلو یه لی دیوا ل لا ندی
دسپوژی می رها ته خیرمه
دوئا کنډو ته ناستو
سره کړی مو خه خبری
داوړا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیس بل کر
روژه خلاصه شوه اختردی
نیو هېږم چی خه وشو
رانه هور دی
خو ستا امیل دانه دانمشو

لطیف نکل

بانه خورشیدینه

بانه خورشیدینه

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون پر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد
ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی
عروسی دارد این عالم که بستان برجیز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلل خندان بین
که یابی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد
بیا ای پاک مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
بیک دم از علم لشکر به اقلیم حجیز آمد
سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجر سوسن دین پیکار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کفلیز آمد
بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
لکن با او تو همراهی که اویس ست و حیز آمد
غمش باش و ببوعصمت سحر کن جانب حضرت
که نبود خواب و اللت چو بانگ خیز آمد

مولانا جلال الدین محمدی

ملا فستق تهر

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دایه افشان ، ز سهرابی دست
که سرشکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصارشعله بنا کن
که چون پرده آتش ، به برج نثار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا فیهله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی ننگ به جسم ، که پشت عار بیایم

احسر دهبین

باتوبهار میر

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
کلك طر یف شاخه هانقش شکو له می کشد
بیک سحر دشت و کوه ، گل به گناو میرسد
می رسلم دجام گل ، باده غمز دای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیر چمن چه جا جنت
کز نفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
صا قی صبز پوش دشت ، باده گند به جام عیش
مست شود زباده هاء آنکه خمار میرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نه که تو :
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
دست لطیف نستر ن ، تو زشکو فه میشود
گر تو به خنده وار می ، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد لاریجی

مصاحبه از دکیه هاجر

قبل از حرف‌هایی در مورد کارهای هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگویش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد‌های هنری خود داشت، ما به پاس رنجه نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و - شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی‌های محدود که در نمایشنامه‌ها و پارچه‌های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گاهی فراتر گذاشته، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش كوچك يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه‌های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده‌ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش‌های داشته‌ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.



—بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین فلم دیدند، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است؟

شاید درست بگویند، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت، با کمبود پها و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های می داشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند. حتی چارلی چاپلین کمیدین معروف جهان را در آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها، نقش نپدیداد، پس من هم از این پیش آمد ها استشنا نیستم.

—چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟
—من سنا ریوی فلمهای — جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرفتم، البته بادیستاری کارگردان، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد.

—کارهای کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید؟
—خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب، خالق علیل، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کارهای عادلۀ ادیم را خیلی می پسندم.

—میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید؟
—میخواهم خودم باشم باتمام ویژه گی های يك هنر پیشه خوب.
تشکر

سوپریا

چهره‌ری که از تیاتر به پره‌راه بازار می‌کند



DIMP L E

مصاحبه اختصاصی با دیمپل

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- به دوستی به جهان سنی
- نسبت به چه کسی حسادت میورید ؟
- بهترین چیز (اودر بهترین لحظات عمرش قرار دارد)
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم چون دین مورد فکر
- تکررده ام
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه هرزه دخی ترانه دنگامی که به دنیا آمدند
- بودن چه چیزی شما را زودتر شکن میسازد ؟
- چه چیزی شما را در خط وسط میسازد ؟
- معصومیت
- انگیزد ؟
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به يك ناهنگاه داخل هدم درد هلیز
- تالار میفرامیدم میوام از چه به راست افتاده بودند
- به تاهامچان به روی ستنو بالاددم و د نشان د ن چشمه ام
- همه چوکی هارا خالی یافتم
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست
- به پزل عطر که تنها دخترم برام داد
- اگر یک رهن شبانه میبودید هچون چیزی را می
- دزد میسیدید ؟
- رفیق را
- آگهیگاه زن جهان میبودید
- بدین هیچ رقابت و هیچش
- وایمیکداشتم که چاقی بد قراره هم
- یک رازتان را افاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن



پارسه سید یارو

پهلوان پهلوانان

نوشتۀ لطیف سیر

درهند او را در افتخار ست نامیدند

کردی گماشت ۱۰ استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود.

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری یک کلب منظم را به عهده اش واگذار شد. موفقیت و شایسته کی اش آهسته آهسته زیانزد محل سکونتش گذر یکا خانه "کابل شد" بعد ها آوازه شهرتش شهر زندان را به آن داد و باعث تا به هر قهرتو، مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان و نیرومند شوند. به روزی که در سطح کشور به هیئت پهلوان یک تاز، شکست ناپذیر رفته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر برافراشت.

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خیرهرا "کاکه" یا بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند.

بالاخره روزی قوا رسید که میبایست به میدان آرمین با حرف پنجه نرئاید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صبر فرمائید

او را دیدم، هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است.

قهرمانی چون او در ورزشها معروف سبای ورزش کشور در ستدیوم های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند.

اینک این مرد عزیز ما پهلوان توانای ما میباشید ساخته است. ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند.

چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که او را دارد.

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارستان عبدالرحیم "بلال" می نویسم.

بلال روزگاری که بیشتر از یازده سال ندانست با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید. پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی بود و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین "مکرو" فرزند پهلوان محمد به شایست

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد باطل است آنست که به پاکی و راحتی می گذراند و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود.

اگر پرسند که آداب استاد گفتنی چند است؟

بگوی یازده است:

اول آنکه خود پاک و بی عیبت بود. دوم: شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم: بدیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد.

چهارم: متفق باشد بر شاگردان. پنجم: طاعت نبود به حال ایشان. ششم: هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد.

هفتم: روی و ریا نکند.

هشتم: بد شاگردان خود نباشد. نهم: اگر کسی بد کرد و نگاهد کند بدگفتی منسل به نرس گوید.

دهم: اگر تعلیم گوید در مکر که از علم کندی باخبر باشد.

یازدهم: در هیچ مکره ذکر استاد خود را نبرد و نگذارد. ثبوت نامه سلطانسی



کل که در آن زمان به عوض دهک استقل
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رایبه خود فرا خوانده -
بود به مسابقه آغاز شد و پهلوان عبد-
الرحیم بلال جوان تنومند با یک
ضربه قوی حریف مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
همه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هموطنی اش نموده -
فکرده بل چهره تشبیه هجده پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

بلای
در این میان عبدالرحیم بلال با
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین قرار گرفته بود . زمانیکه
روز مسابقه اش فرا رسیده و خواهر
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سروری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف آنکه پهلوان
افغانی با داشتن هشت افتخار از-
پهلوان ایرانی سبقت گرفته پیروز
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رایبه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهریش اعتماد و به بازوانش
ایمان داغت هیچگاه از این بی -
عدالتی چین بر زمین نرفتند بانهیم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .
بعد ها شهرتش جهانگیر شده

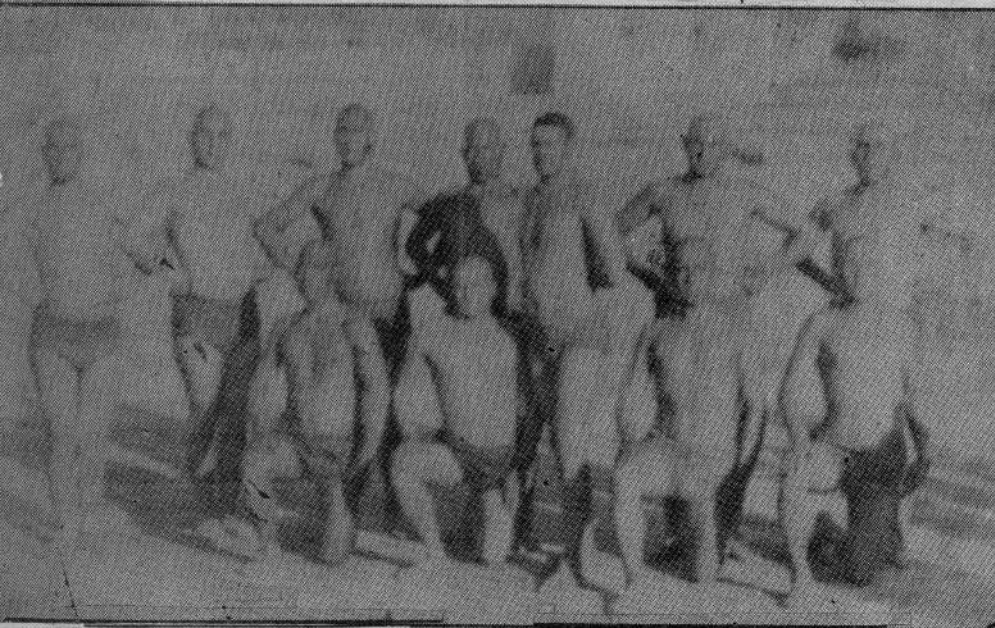
کشور هند، ستان دعوته رسیده
مقامات المپیک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تیار سنگه و گرداور-
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم پیروزی بازم احتسازو-
افتخار در ختم مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد-
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردیده و هیفته
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چنان کوچک شده بود که
تصحب پیچنده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی-
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود و در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش درآورد و بلای این جوان -
عبدالرحیم بلال که بدون دلبره و تیرس
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی
جنگجویان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعه که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو-
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانشمندان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکتون رهبری کلب های همت و همین
بها و وطن و تعلیم و تربیه و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهد و
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تسیرین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهد نه بدین پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سپری کرده اما همین اکتون وظیفه
مشاور و سر ترین را در کشته تربیت
بدنی و سهرت به عهد داده و در

تازه‌های دانش



ایتالیا پیرترین کشور جهان

ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پیرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفرتقلیل خواهد شد. یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

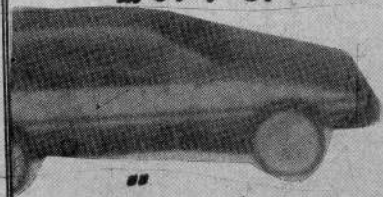
آسپرین و قلب انسان

آسپرین درد های خفیف را کمین می بخشد و درمانی استاندارد برای - هم فاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می رسد این دارو به بهگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می کند. انجمن بهسازیهای قلبی آمریکا تخمین می زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده اند و بهشاز ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل ورید های قهانیان حمله قلبی، لخته خونی و لخته های حقای پسین آنان را مسدود کرده بوده حل کردند اگر چنین کاری صورت نمی گرفت سعی می کردند تا با آخرین روشهای موجود قهانیهای مسدود شده را باز کنند.

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان پیوند دهند. و اعلان کردند که این کار می تواند خطر بیماری های قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد.

رژیم غذایی برای کودکان همانی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسید های چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یین سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و به سبک تر از موتور های معمولی است. این خود رومجهز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتور های الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فعال دارد. وی یک مسئول عالی در ورزش پهلوانی برای نسل آینده است زیرا خوشه را وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

چنانی که ضرب المثل معروفی داریم "قدر زور را زرگر میداند" - پلی باید مسوولان به صورت فاسد - بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصالی تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کشور دانسته به یاد فراموشی نه سپارند اما ایما کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نبوده اند؟ اما در هیچ و خوشی این پهلوان خفشی را غریب دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم بهلال - چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند در انگیز و متاء شرکت کننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حداقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاء سفانه مسوولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه سانها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم.

چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاء سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد.

البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک پیروسی این چنین بی توجه می راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی ورزشکاران ما به خارج از کشور مهیا گردد تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستید میهنان.

تاریخ کشور گشایان

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و تهمتان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اوراق تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کسای کرده اند. به گفته شاعر:

صد بار زمین به خون مردم تر شد

تا نام فلان بن فلان گشت بلند
تیمراز شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل - بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبیح الله منصوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه‌اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشرار اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صیرگ نشست تیمور بزرگ ب قلم خوشتر

نام پدرم (تر قایی) بود و

جز و ملا کین کم بضاعت
شهر (کشی) بشمار میا مغولی
مردم آن شهر به او
احترام داشتند.

قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مریدی نیکو منظر، مثل فرشته مقاد بلش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار شست بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین)

امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خاتمه

نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد

پدرم از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) طهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد و زنها را که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و ادراش

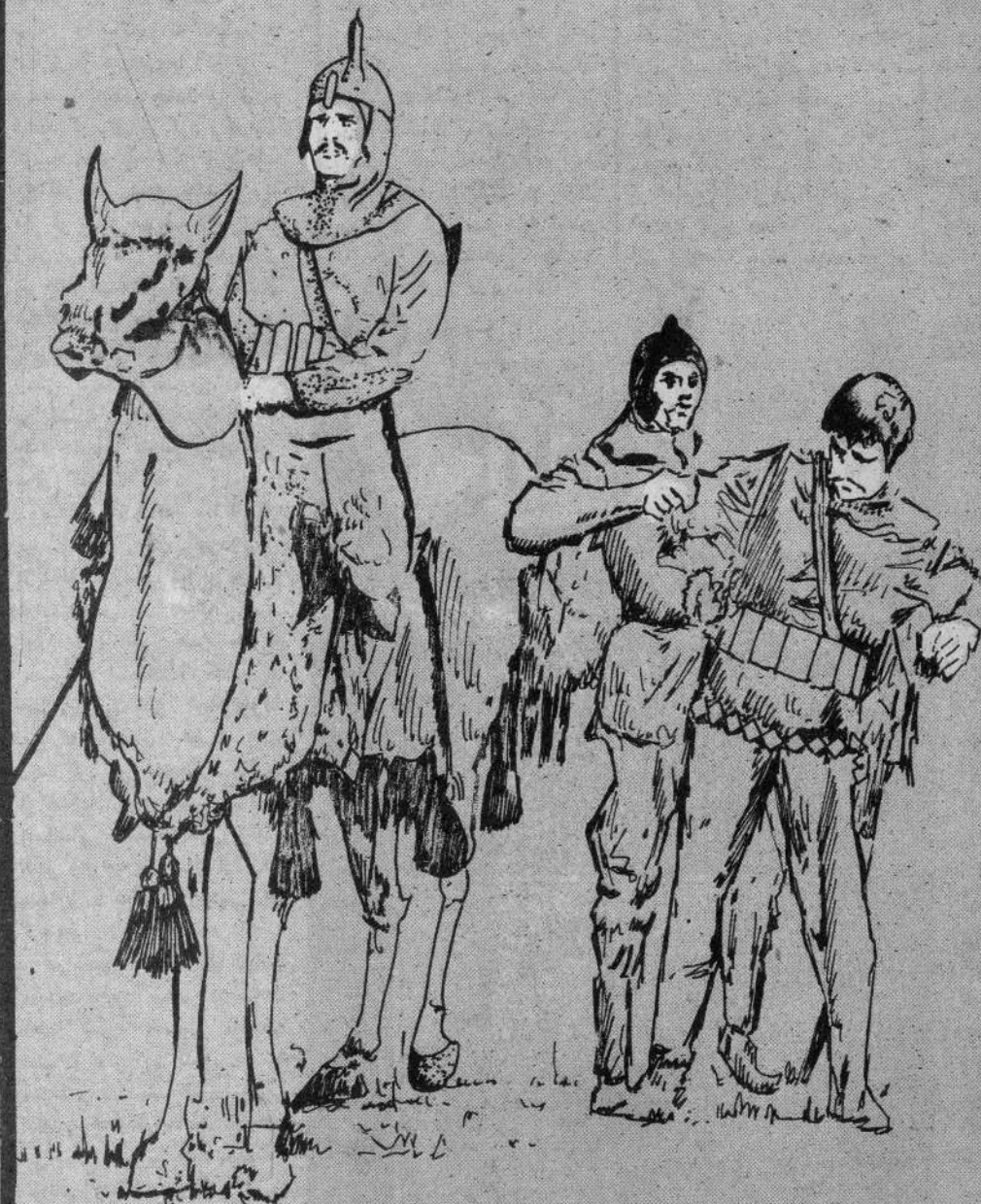
کن درس بخوانم و خط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار بمعنای (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن شد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بزرگ و تیسر بیست و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و جب ودا سنت برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علای بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگرد ها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبتها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سیه بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوابی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سیه بچه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو نمی نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیر که من به تحصیل استاد رابنوق آورد که یک روز تصمیم گرفتم (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است ودا را می شناسی سه آیه می باشد و مکه بر قیه در صفحه (۹۶)



مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جویا می داد گفت :

این جوان استعدادشگرف دارد (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها وسالها که بیش از هزده سال نداشت باامطبوعات پیوند یافت .

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگر نیز بود. بایرمدانی که هرکدام به نحوی بازنهقان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاهقلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان وآنزوا درمیافتنند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صبحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد وآنسرا در همین مجله صبحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دوسنگ)) برگردانی از منابع ترکی .

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکان می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او باهمین یک امبول دیفتری میخواد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج است. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را ؟ دربین دوسنگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند. احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

کار پرداخت غلام عمر شاگر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو بی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که :

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. ۱ نیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد ، به جوان گفت اسم مبارک ؟ جواب داد : عبدالرشید . مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت :

آری !

دنبال آورد .

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ مخور شیدی در برکی را جان لوگر ، در خانواده اهل فر هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهانکوجه و از آنجا به لیسه عالی خرپه شامل شد و برابر باچار مین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید .

پیش از به سررسا نیدن تحصیل ، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران ، به نشر می رسید پیوست و جزائر همکاران آن نشریه شد و تازمان اغتشاش بدان

اگر تاریخ گزرا ن گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند . هنر - متندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند .

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند و یا اگر نوشتند به مذاق جبارا نی نوشتند که پای بر گرد و نلزمان کوبیدند و چه بسا تاریخ ها یی که یانو شته نشده اند و یا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چون صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگوشتن هائرسید. ولی هنر ها و هنر متندان تصویر های درخشان و جاودانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند .

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسس تیا تر دوباره آراسته سر از حبله برون آورد این هنر همزمان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خواهی که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا ییسن فرهنگ جاری گشته بود، اسم با مسامی شد و بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و باشگاه پرورش آن گردید .

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاث نشسته ادب و هنر در کشور مسای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور، آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و از مقام های بی شماری را به

تتیلد لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرميان دوسنگ» ترجمه کرد



اولین کتابت ما

عزیز آسمون

لطیف نشا ط ملک خیل، عید -
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاده را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهرهای هندوستان آن روز
بود، به تهیه این فلم پرداخته
تختند. زیرا امکانات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شده می
توانست. و پس از مدتی
فلم عشق و دوستی دریگانه
سینمای شهر ما به روی پرده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح ساده و
بی پیچیدگی دارد. قصه
ما شکفته می است که لطیفی
در هر گام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پرداخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. با تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاده شد،
لطیفی کار عظیمی را به سام
مان آورده و شایده عاطفه
سرشار و احساسی بزرگ
انسان دوستی او بر این امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پرونی ننداری به نمایش
آمدن نمایشنامه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های تفرقه تنها آملن دیگر -
گوئی در هنر تمثیل کشور
نبود، بلکه چهره ها و سیمای
های بر ستی تیار گام
گذاشتند و هنر ورانه در -
خفیه ند که در آن روزگار
بر سر این کار بهای هنگفتی
می پرداختند.

با زبیران این نمایشنامه
ها عیارت بودند از عبدالرحمن
رحمن بینا، غلام عمر شا کر.

دو سالنامه کا بل به نشر
رسید در میان درامه های
نوشته شده و برگردان
شده مجله کا بل در هفتی به
نام متخصص سالون جایزه
نخستین را بدست آورد. اثری
که عید الرحمن شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص سال
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سال به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خوش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدیر

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگداری خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان و از هان مردم
آنروزگار نشست و ماند -
کاری یافت.

بعد ها که چیده انیس
هیات روزنامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. با آنکه شدت آتش
جنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت، ولی باز هم
کار لطیفی درین روزنامه
پرا زنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا
بل می بنواست قبل از آن
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقتراح را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا پان سال
۱۳۱۸ شماری از درامه ها

طرح پدیدار نخستین فیلم ایرانی در هندوستان

علی محمد ذره، احمد ضیاء،
شاه محمد آهنگر، شیردل
بتیاله، نادم، استاد بیست
اکرم نقاشی استاد عبدالرحمن
شید جلایا.

طرح پدیداری نخستین
فلم افغانی را نیز رشید لطیفی
نوشته برای روی نواد
آورده آن با احمد ستی
چند فتن از دوستانش مثل

کاری کردد لهندا در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیاورد. هر کاری را
هم که پلومی سپردند
با نا توانی در آن پامیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بدبختی جان می
سپرد.

در این درامه که از مایه
های کمی و تراژیدی
نظری برخوردار است قوت
نویسنده برای نشان دادن

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

ITALIE 1990-1991



روبرتو بژیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیو پیچینیتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوچک تولیدات چوکات کلکین های منازل و عمارات است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال سرحدی بود که در هفتمین شماره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن فوتبال و توپ گرد می نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هنر را به دنیای بزرگو غوغا برانگیز حرفه ای های فوتبال جهان گشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامورترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیا است به میدان رفت برای بژیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خو. شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر و صدا ترین تودنمنت قهرمانی و

ترومندترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسیدن گول های حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول قیالیست های ایتالیا شد بل توانست تیمش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جراحت نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یوونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. روبرتو بژیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکتیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گول هایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مرادونا راپارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یوونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هواخواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرافوتبال دوستان فلورانسی حاضر نبودند به عجب به نوظهور فوتبال شهر شان را از دست بدهند. ولی سرانجام روبرتو بژیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسی و ۱۴ میلیون دلار امریکایی) به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گران قیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کاپیتان ارژانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بر دیگران برانده گی بخشیده گول های استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لمارید اسپانیا ربوند گویا زنده می کند. خود شمیگوید: ((هرگاه به من سوال می شود یسوی بین خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گول های مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد))

اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیمش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همه گان شاهد بودند در

روبرتو بژیو بازیکن جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکتیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گول هایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۱ با قرارداد ۸ میلیون



از زمین و آتش و جان

بزرگترین استیشن

موتور جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و سایط ترا نسپور -
تی در استانبول مرکز ترکیه
مشکلات زیادی برای این شهر
آرو یا بی - آسیا بی به وجود
آورده است.
استانبول که حدود هفت
ملیون باشند دارد -
های موجود آن قابلیت عبور
وسایط ترا نسپور تی را که
در آن کشور متراکم شده
ندارد بزرگترین پرا بلم
ها لی شهر آلوده گی محیط
زیست است که در نتیجه افزا
یش وسایط ترا نسپور تی بو -
جود آمده است .
برای رفع مشکلات در ترکیه
در نظر گرفته شده تا استیشن
بزرگ موتوری در استانبول
اعمار گردد که در نوع خود
بزرگترین استیشن در
جهان است .
در این استیشن برای هر
ران واسطه نقلیه امکان توقف
مساعده خواهد شد . و در سال
ختمان استیشن هو تل ها ،
بولی کلینیک ، شعبات بانک ها
دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها
و مراکز تجاری در نظر گرفته
شده است و سه صد هزار متر
مربع مساحت را احتوا
می کند .
در ترکیه نود و چهار فیصد
انتقال مسافرین توسط موتور
ها صورت می گیرد .
دو مین نمایشگاه بین المللی
تخنیک کمپیوترینام ((کوم
تیک - ۹۱)) از تاریخ ۲۵ الی
دوازده اپریل در مسکو دایر
گردد .
در این نمایشگاه بیش از
یکصد شرکت کمپیوتری
جهان شرکت نموده و آخرین
دستاوردهای کمپیوتری شا
ترا از سال نموده بودند . در
این نمایشگاه محصولات شر
کت های بزرگ و با نام جهان
چون ای بی ام ، اپیل ، ساد
سونک و زمینش به نمایش
گذاشته شده بود .

به خود امریکاییان یاد بگیر

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف
در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
شغل اش ژورنالیست است
پدرش ویلد کلانچی معدنجی
بودند . او فعلا تقاعد کرده و
لکچر های را در محلات مختلف
در رابطه با حفظ صحت اراییه
میکنند وی ورزشکار رشته دوش
بوده که در چندین مسابقات
داخلی و خارجی شرکت کرده و
است او در سن ۷۸ سالگی برای
بار دوم ازدواج کرد و میخاوود
که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -
یوف سه پسر دارد که آنها نیز
متقاعد می باشند نواصه بزرگش
۳۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
سال دارد .
کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی
در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشنگسته و مسافه ۴۲ کیلو
متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود .
بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
مسکو در گروپ مردان دارای
سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .
مسافه ۶۰ متر را در ظرف
۱۳ و ۱۲ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
۴۳ و ۴۸ ثانیه پیروز . در سن
۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
آبپزی می کند و به پیاده روی
علاقه دارد .

امریکا لیان وی راسفد مین
می نامند (شخصی ای که خود را
ایجاد نموده است) . در سن

۶۴ سالگی دکتران به او گفتند
که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
وی راز طول عمر خود را در
پاکی محیط زیست میدانند
(آب ، هوا ، آفتاب) و در
این جمله غنا و ورزش را نیز
شامل میسازد . موصوف عقیده
دارد که تماس های فعالانه
انسان با طبیعت بهترین وسیله
وقایوی امراض مختلف است .
او میگوید که انسانها میتوانند
با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
کنند و اضافه می کند که
سیاست و اقتصاد کشور ها
رابطه مستقیم با چگونه کسی
وضع صحتی مردمان هر کشو

دانش چیدن باز است

در قزاقستان شو روی
جا بیکه بخش اعظم اها لی
آن را مسلمانان تشکیل میدهند
چندین جدیدی در حال تا -
سیس است .
در قزاقستان مطابق احصا
نیه های موجود بیش از یک
صد هزار زن بی شوهرزند
کی می کند . آنها نی که طر فدا -
ران جنبش مجاز دا نستین
داشتن چند زن در قزاقستان

می باشند . معتقداند که با این
کار پرا بلم زنان بی شوهر
حل خواهد شد . اما زنان این
جمهوریت مخالف چنین
تصمیم اند .

ناظرین در قزاقستان باین
عقیده اند که با قانونی شدن
داشتن چند زن این خطر مو -
جود است که سبلی از مردان
از سایر جمهوری ها به قزا -
قستان سرازیر شو ند .

صنعت فلم سازی در هند که
بارقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
رفت . طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
به ویدیو رو آورده است که موجب
مرگ تقریبا هزار سینمایی بوده که
باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
مسعود شده اند .

وقابت عمده پاسینما ها و خطری
که آنها را تهدید میکند موجودیت
۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
فلمها را با مفاد سرشار گرایه میدهند
و می فروشند .
فروشنده گان فلم میگویند صرف
ده دو صد فلمهای ویدیویی هند در
چار چوب قوانین موجود (حق کاپی)
فعالیت می کنند و بقیه مارکیت را از
(دزدی فلمها) کنترل مینمایند .
این دزدی وغارت فلمها به پینا نه
ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
عمده ((کاپی رایت)) شده است .
سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
موظف به تحقیق این مساله کرد ، اما
زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود .

هفتاد و هشتاد و نود و یک

چندایک نماینده وائر برادرز، فلم
ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد -
ترین فلم های تازه در خلال چندروز
بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
به الماریهای موسسات ویدیویی باز
می کند .

او میگوید ورنود ناگیال که سلسله
وسیمی موسسات ویدیویی را در
اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰ دالر کار
خود را شروع کرد و اکنون در آمرد
ماهان او ازین تجارت نا مشر و ع
۱۵۰۰۰ دالر می باشد .

بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
تلویزیون علاقمند شده اند .
سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
تکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
مالیه این توان را از آنها سلب می
کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
وسینما بکوشند .

حاجی صالح دندان

برخلاف تصور رات گو نا -
گو نی که در مورد چای وجود
دارد و بعضی ها آنرا صر فا
یک نوشا به می پندار ند ،
اخیرا متخصصین پو هنتون
طب آذر با بجان چنین نتیجه
گرفته اند که نوشی از چای
سیاه که بیشتر در آذربایجان
زود می گردد برای تداوی
ووقایه دندان وسیله موثری
به حساب می رود .

آنها متوجه شده اند در
مناطق که این نوع چای زود
می گردد امراض دندان به
مراتب کمتر است . دانشمندان
به این عقیده اند که خصوص -
صیات ضد عفونی این نوع
چای سیاه بیشتر است و با
لای بیرو هاو دندانها تا لیر
گوارا دارد و دندان ها را
مستحکم می سازد .

عقیده

او فولوژ پست های قرغز -
ستان شوروی جمجه را بدست
آورده اند که به نظر آنها بقا -
یای بیلوت سفینه کپیا نی
میاره بیگا نه می باشد . به
عقیده آنها این جمجه میتواند

چلچله دور پرواز تریس-
برنده و قهرمان پرواز است :
چلچله می تواند نه ماه سال
را بدون لحظه ای توقف و
استراحت، يك نفس پرواز کند.
حتی به هنگام شب، در حالت
پرواز می خوابد و اگر لفظ
(خواب)) را کمی اغراق آمیز
بدانیم، باید شاعرانه بیاند -
یشیم و بگوییم : پرواز پرستو
دوشب، پرواز یست در حالت
خواب و بیداری، رویایی و
اعجاب انگیز پرواز شبانه
پرستو رویای زنده است.

آیا اینکه در
کشورهای شرق
دور از لانه چلچله
شورای خوشتره
پخته میکنند.

۱۰۱ انسان

پرستو را بی جهت قهرمان
پرواز در میان برنده گان
ندانسته اند. این برنده کوچک
بال و کوچک جثه ۱۰۰۰۰ کیلو
متر فاصله را می تواند در مدت
شش هفته پرواز کتان طی
کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶ يك
ماهگیر استرالیایی، چلچله
خسته ای را اسیر کرد که
بربایش حلقه ای بود، در روی
این حلقه کلمه مسکو و شماره
۱۹۸۳۵۷ سف نقش بسته بود
تحقیقات نشان داد که این
چلچله را يك دانشمند برنده
شناس شوروی در تاریخ ۵ جون
۱۹۵۵ از حفاظت گاه
(کاندالاش)) در نزدیکی دریای
سفید حلقه گزاری ورها کرده
است. تعقیب مسیر پرواز
چلچله نشان میدهد که برنده
کوچک ۲۰۰۰۰ کیلومتر راه را
پرواز کتان پیموده است. این
ویکارد پرواز را تاکنون هیچ
برنده نتوانسته بشکند.

از شگفتی های زنده گسی
چلچله است که این برنده کوچک
حتی غذای اش را نیز به هنگام
پرواز تهیه می کند. غذای او
را حشرات، مورچه های بالدار

اوپلر...

بقه از صفحه (۱۱)
ها به می گناشت. با ری با
تا سیس می ستون تیا تر
لطیفی در همان روز ها از
بس در بیر هن نی کنجید
به یکی از دوستان دانشمند

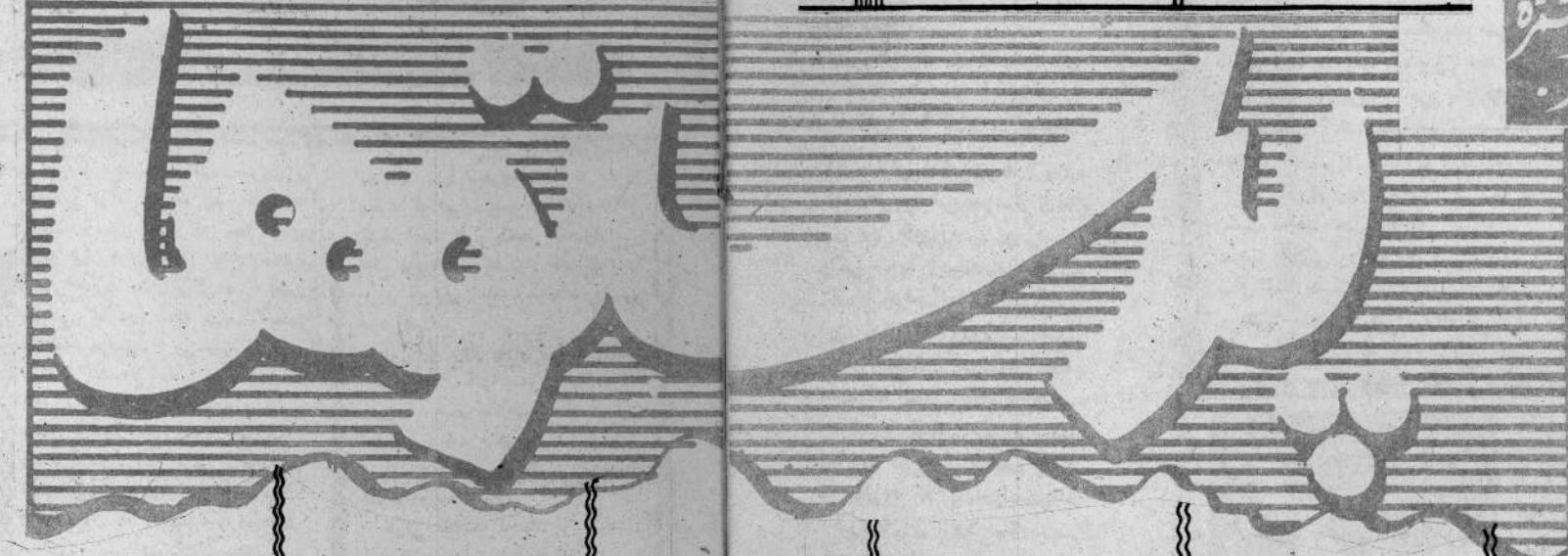
گرم و درخشان دارد. تنها در
بهار و تابستان است که می
توان دسته های بی شمار و عظیم
پرستو هارا در آسمان دید.
چلچله يك جهانگرد واقعی
است سرتا سر جهان را پرواز
کتاب می گردد. آنجا که باد
سرد زمستانی وزیدن آغاز می
کند و خزان فرا می رسد کوچک
پرستوها نیز آغاز پی گردد.
دو دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت
می کنند. سلیقه هدیک را در
امر خانه سازی رعایت می کنند
و همیشه پرستوی ماده است که
دوین گفتگو ها بیشتر حرف
می زند و سلیقه نشان می دهد.
اگر دو پرستو را دیدید
که دو حال لانه سازی
استند حتی بدانید، که آن
یکی بیشتر جیک جیک می
کند و دم تکان میدهد و هر-

به ز پر سقف می چسبند.
البته این کار به نوبت انجام
می گیرد یعنی یکبار پرستو
های ماده و یکبار پرستوی
نر این عمل را انجام میدهد.
جالب است بدانید : در
بنکاک و برخی از کشور های
آسیای دور، مردم لانه های
نوعی پرستو در یابی را با
اشتهای هر چه تما متر می
خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه
که به رنگ زرد رو شن
است، مرغو بیت و طعم
لذیذی دارد و به عنوان
جنس در چه يك به فروش
می رسد. بعد از اینکه لانه
نخستین پرند تو سطمو-
داگران لانه پرستو ها کنده
شد و به پا زار عر ضه گر-
دید، پرند به سا ختن دو-
مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می
طلبند. اما این بار کار لانه
سازی پرستو ها با سر و-
صدای زیادی توام است.
سو مین لانه پرستوها اذشی
ندارد زیرا آمیخته است از
اجساد حشرات خورد و-
گوشته ماهی های کوچک
و گل و لای.... فقط لانه های
اولو دوم است که مشترک-
پان مشتاقی دارد و بیشتر



و دیگر موجودات خوردنی که در
فضا وجود دارد. تشکیل
می دهد.
پرستو با آنکه جثه کوچک
دارد اما استخوان های سینه و
ماهیچه بال هایش نسبت به
جثه اش بسیار قوی و نیرومند
است.
پرستو را باید برنده آفتاب
دانست. هر جا آفتاب گرم و
درخشان باشد پرستو هم
است. پرواز پرستو همیشه به
سوی سرزمین هایش که آفتاب

تب این طرف و آن طرف می
رود و بیشتر فعالیت می کند
پرستوی ماده است.
چلچله ماده به نزد یکترین
آبگیر ها یا حوض ها پرواز
می کند مقله ری آب در گلو-
یش بر می کند سپس با
فولش مقله ری گل یارشته
ها را می گیرد و اینها را با
آب داخل گلویش به هم
می آمیزد و بعد به محل لانه
سازی می آورد. و ماده
را که در دهان ساخته است

گراف خرید و فروشی می-
شود. این نوع پرستو در
نزدیکی سواحل شرقی
مالیزیا در میان شکاف های
کوه ها لانه می کند. لانه
این نوع پرستو از ماده
خامست که سخت مورد علاقه
مردم این دیار می باشد
مردم برای خریدن و خوردن
این لانه ها پول زیادی می
پردادند. این پرستو ها
در طول دوران اقامت خود
دوین مناطقی سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است
و به اصطلاح جنس در چه
دوم محسوب می شود.
بعد از کندن لانه های دوم
نوبت ساختن لانه سومین
می رسد، پرستو ها وقتی
دیدند دو مین لانه شان نیز
به رضایت رفت برای سومین
بار به کار لانه سازی می
پردازند. نکته عجیب اینکه:
لانه های اولو دوم فقط
پرستو های ماده می سازند
در حالیکه برای سومین بار

پرستوهای
نروماده هتک
ساختن لانه
بهم مشورت
سلیقه هدیک
مات می

لانه پرستو ها به چین صادر
می شود. چایانی ها هم
علاقه زیادی به خوردن
سو پ لانه پرستو دارند. اما
مردم تا بلند آنرا فقط به بیابان
ران که دور آن نقامت را می
گذرانند می دهند. کسانی
که لانه پرستو را جمع وری
می کنند ((لانه چین)) نا میده
می شوند. کار لانه چین
ها بسیار خطرناک است زیرا
لانه ها بیکه در ارتفاعات
به فلك کشید. کو مدر کمر
تپه های بلند قرار دارند
موقعیت بسیار خطرناک
دارند. لانه چین ها از بالا
طناب را به کمر یکی از کار
گران لانه چین می بندند. و او
را از کوه پائین می فرس-
ستند کارگر لانه چین يك
سبد و يك کارد نیز با خود
دارد. او با تکان دادن طناب
اطلاع میدهد که او را بالا
بکشند و یا پائین بیاورند
هنگام چیدن لانه های پر-
ستو ها سعی می شود تا لانه
نشدند زیرا لانه شکسته مر-
غو بیت و ارزش لانه سالم
را ندارد. با این حال فرو-
شند. گان لانه هنگا می که
پرند مدت سه هفته روی
تخم قرار دارد از کند نو-
چیدن لانه خود داری می
گردد.
و بدین گونه است که مردم
جهان چلچله را عجیب ترین
بی آزارترین و مهر بخش
ترین پرند می دانند. پرند
که به هر جا برود بهار را
گر می آفتاب را عطر علفها
و گلها را با خود هدیه
می برد...

می ستون و ریاست پوختی
نداردی. ولی زود زود بر-
کنار میشد و به بیکاری و
کاری دیگر گماشته میشد.
چرا که او همواره در جستجوی
آفرینش آن چیزی بود که
به سود مردم باشد.
بقیه از صفحه (۷۸)

پریت مجله برگ سبز، مد-
پریتروز نامه انیس، مد-
پریت شعبه سوم سیاسی-
و زارت امور خارجه، و او
بسته و آتش مطبوعات و
کلتوری و امریت اطلاعات
و مطبوعات در قاهره.
رئیس نشرات رادیو و ریاست

لطیفی دو باره به پوختی-
نداردی بر می گشت، دگر-
گوئی بسیار را دیده بود.
عهد های گوناگونی را
بشت سر گذاشته بود، مد-
پریت مجله صحیه، عضو-
یت انجمن ادبی، مد پریت
عبو می آژانس با ختر مد-

های فراوانی را دیده بود،
و مثلان هنر مند بسیار-
ری آمده بودند و دوباره
این صحنه را تکرار کرده بودند.
در کنار پوختی ننداری
صحنه بلدی که رشید جلیا
آنها را ر می کرد به وجود
آمد. بود و تا این سالها که

۱۳۲۱ که روحی روزنه به
میان آمد تا این سالها که
سالهای (۲۰) به پان خود
نزدیک میشد. لطیفی گرم
سر در روزگار جا معه اش
را به خوبی حس کرده بود.
در دوازده سالهای تیا-
ترو صحنه تمثیل فراز و فرود

استاد لطیفی درس لهایی
که دو باره در پوختی ننداری
سنت ریاست را باز یافته
بود. فرصت های دیگری را
برای گسترش و درخشش
این موسسه هنری فرا هم
گردانید.
از آن سالها یعنی از سال

اش گفته بود: (اکنون اگر
مد پریت جشن داشتم
باشیم یا ک ندارد. اما مد-
پریت جشن و مرستون ندا-
شتن بدان میماند که مر-
ضی سازند را به منزل
بخواند و دکتر را فراموش
کند.... (۱)



عزیزترین شیوهی خود را غیبه میفرستد و از دستش محبت برگرداند
 نه... دستش محبت با محبت حاضر شد و بهر میوه غذا خوب
 قیمت انداخته و بهر خورشید و در آن میوه
 بهر دستش محبت به روزه دستش ۲۰ ۱۱ ۲ ظهر
 با هر طرف دستش در خدمت بهر دستش
 در دستش بهر دستش بهر دستش بهر دستش
 ۲۵۷۶۶

هو د گف : ای قوم، این سنگها چیست که خود می تراشیدو آنگاه آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره روزگار با آنها پناه میبرید ؟ اینها چه فنی دارند و چه ضروری میتواند پدید آورند ؟

این رفتار و سلوک از طرف شما بی احترامی نسبت به عقل و نامیاسی نسبت ب مقام شافع انسانیت است. آگاه باشید که شما آفریده گار یگانه ای دارید که سزاوار عبادت و شایان توجه است و هست که شما را آفریده و روزی میدهد و اوست که زنده گی شما می بخشد و با ز میستاند . او دست شما را بتصرف

صد کلید طلسم زندگی

۶۰. خرمند آهسته گام بردارد ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگسلاوی
۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپوشید. • ضرب المثل لاتینی
۶۲. اگر گریه نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی
۶۳. از اینکه مردم نوازش شناسند همتیگ میانش. آن اندوهگین باش که مردم نوازش شناسی. • کنفسیوس
۶۴. کسی که مایل است خبر به دیگران برساند غیر خوشش را هم پنهان کرده است. • کنفسیوس
۶۵. برای زندگی فکر کنی ولی غصه نخوریدی. • دیل کارنگی
۶۶. دانستی این است که چه چیز را برستی مدانی و چه چیز را نمی دانستی اینست دارایی و واستی. • کنفسیوس
۶۷. اینکه انسان بتواند چیزهایی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هراست. • گزول
۶۸. کسی که دارای قلب پاک باشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گاتلی
۶۹. هیچ چیز محال نیست و هر کاری را می داری اگر به اندازه شایسته اراده داشته باشی بگذر کاری و سلاطین بد می شود. • لاروشوگو
۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هراست. • کوته
۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و یا پادشاه نیست. • لاروشوگو
۷۲. انسان هیچوقت پیش از آن موقع خود را گول نمی زند که خیال می کند دیگران را غریب داده است. • لاروشوگو
۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی جز آنکه برایت مهیاست آرزو نکن. • لاروشوگو
۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. • لا برلا به
۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. • بودا
۷۶. تجربه درسی است گرانها که ارزش آن از هرگاه درس مهم استاید عالینار به است. • مسرون
۷۷. نیکی که از خود غرور و کث. بدبخت آنکه مرد هوش است. • سعدی
۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقوم و مردن بیش از وقت مقوم. • سعدی
۷۹. کسی که امروز از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستاده از زمان حال است. • شایگیگ
۸۰. اگر هر روز راز عویش کنی هرگز به مقصد نمی رسی. • یالاتش
۸۱. خوشبختی است؟ آنکه نمی سالم دارد ولی دوستدار مردم. • طایس
۸۲. خیلی بیخوشی بدانی که درون مانگی وجود دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهترینها انجام میدهد. • هرمان هسه
۸۳. هم و غصه را که چون میهمان پلیدی صاحب خانه می شود. • بری
۸۴. از تیرین انسان ها کسی است که فقط ناله خدا و غوغاست. • نلون
۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. • فرانکلین
۸۶. هر کسی زبانت شیرین تر دوستانت بیشتر. • فارسی
۸۷. بیخوشی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • آلفرد دو موسه
۸۸. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. • لاکوره
۸۹. حقیقت ترین حقیقت ما محبت است. • با
۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در آرزو به سخاوت بیاراید و گذار به راستی. • بوعلی سینا
۹۱. آینه درخش کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. • بایرون
۹۲. طای به هنگام برخورداری از قدرت نشان داری است. • بوعلی سینا
۹۳. اندوهگر روح است و شایه زندگی آن. • لاکوره
۹۴. آنچه که دل نیست میبویم دوست داشتن دیگران است. • بایکون
۹۵. آنچه که دل نیست میبویم دوست داشتن دیگران است. • بایکون
۹۶. سکوت پیش از سخن موزیک است. •
۹۷. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. •
۹۸. محبت رشته پیوند و تعلق کننده گرش میرات و کیشکان حلت. •
۹۹. محبت خیره میبار که آفرینش است. •
۱۰۰. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. •

۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. • علی وین
۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کند. • علی وین
۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که حیوان را بگوید. • علی وین
دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه رو بر تو گوید نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر من تو بگو گوید
۲۵. آنچه که برای مرد تنگ است غصه است. • علی وین
۲۶. آنچه که کشته اش بهتر است دوست است. • علی وین
۲۷. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ ریختن است. • سقراط
۲۸. دوست خوب برتر از مال، جمال و اقتدار است. • سقراط
۲۹. مرگ راز خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذلالت کند؟ • مگو
۳۰. شادمانی در خانه ای است که هر محبت در آن ممکن دارد. • شکیر
۳۱. از دوست خود فاصله جان خود نگاهداری کن. • شکیر
۳۲. چیزی بگو که ارزش آن بیش از خاموشی باشد. • شتاغورت
۳۳. کاره انسان راز به پاشی از عظیم دوری کند. • اسردگی، حسن، احتیاج، وایر
۳۴. من گر بیای سر نوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا بر آید زندگی خم کند. • بهورون
۳۵. بدترین کلمات برای من نیدانم. نمیتوانم. نمی شود می باشد. • ناپلئون
۳۶. مرگ هرگز استوار تر از تولد نیست. • اتاتول فرانسی
۳۷. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروزی می شوی. • نوشیروان
۳۸. کسی در زندگی کباب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندروین
۳۹. محبت را فراموش نکنید و آنرا با جوششمارید. • افلاطون
۴۰. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران اسقامت دارند. • ناپلئون
۴۱. هر مرد بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران اسقامت دارند و هم در سمات و هم در نیک خود را گم نمی کنند. • ناپلئون
۴۲. وقتی که با مشکلی روبرو می شوی اگر پرسید نمی از قدرت خود را برای مواجهه با آن از دست می دهی. • مارک تواین
۴۳. از مخالفت و وجود مخالفان پشیمان نباشد. • بایلدن هتکلی بالا می رود که با یاد مخالف رو بر و شود. • مارک تواین
۴۴. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکبار، یکسال بعد را پیش بینی کند. • بعد هم بفرماند دلیلی پیرو که چرا اتفاق نشاند. • پرچلی
۴۵. سیاستمدار کسی است که در هیچم و مقابله با حوادث خود را بیزد. • پادگان
۴۶. امر را به نفس ضعیف نیست. قدرت است. • روزم پادمان
۴۷. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • تولستوی
۴۸. هر که اسقامت دارد پیروز است. • بل دور
۴۹. من هر روز صبح خوشحال پای به دستان می گذارم. • آیت وارنن
۵۰. تو روز در طغه را من دوباره آنها فکر نمی کنم. آن تو روز پیروز و برداست. • جان بویلن
۵۱. بایلدن آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید تفاوت دارد. • روسو
۵۲. با لذت آهسته داشتن آموختن در گردید آتش فروختن است. • رومارس
۵۳. کسی که زبانت خود کند داشته باشد در واقع از حلاوت روح خویش شکایت دارد. • سترلینگ
۵۴. کلیدی که همه مشاوری هارا در زندگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی
۵۵. با صبر و صوصله بزرگ توت می توان چمنهای آبی ریشی ساخت. • ضرب المثل چینی
۵۶. آنکه که دیگران را دوست دارند بنده پیش روز میاند. • ضرب المثل چینی
۵۷. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. • ضرب المثل چینی
۵۸. تفریقین راه ها نمی یافتند که بین منی در یک چاه عمیق بپورده فورند. • ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید.
منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نباشد باید مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکیست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟
۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم
۲. نیکوئی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم
۳. یکصدت داد بهتر است از یکصدت عبادت. • رسول اکرم
۴. بیزه از هر کاری که موجب غرور خواهی باشد. • رسول اکرم
۵. هر چه را آسان گری آسان شود. • رسول اکرم
۶. درسی که محبت داشته باشد و از این چشمه فیض الهی با بهره بماند. • رسول اکرم
۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم
۸. خوش رویی عیار کینه و دشمنی را از دل ها می زداید. • رسول اکرم
۹. بهترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. • رسول اکرم
۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بگویش از راه ستیز وارد نشوی. • رسول اکرم
۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم
۱۲. وقتی که بوی گردی یا نیکی آتیرام کن. • رسول اکرم
۱۳. به چه زیادت که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سیره و آب روان و چهره زیا. • رسول اکرم
۱۴. تا می توانید نیکوکار باشید و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمسازید. • علی وین
۱۵. هر چه خواهی از خدای خویش بخواهی تا عواست های خود را به دست آورد. • علی وین
۱۶. بسا سکونی که از سخن گفتن گوشت باشد. • علی وین
۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن کشته باشد. • علی وین
۱۸. بی نیاز تر از همه آن کسی است که تمایش در زندگی از همه کمتر باشد. • علی وین
۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با داشتن خویش مدارکت. • علی وین
۲۰. جان را به دانش و حکمت بیاراید و تن را به کار و کوشش و اداری و هرگز از خدای محال نخواهد که شما راز خوفای زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیرینه ها و فرخا های آنست. • علی وین
۲۱. شما را روز با پاک دست به حمایت خوششان تا توان خویش پیش می روید ولی فرما هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایها بازم در این سودا ضرر کرده ای؟ • علی وین
۲۲. قوت مردانه خود را در برابر اقبال بر طمع دردم و دینار خم نکن و طرق زندگی دیگران را برگردن میناز. • علی وین

رهنمای مسالطات

روح الله تقیری

آدرس: شهردار چاراهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

رهنمای درخبر

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتر

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت: من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشود کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بینی تان را با پنبه بینید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا يك دفعه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

تشیخ لیکنال

مريضی در حالی که سرو کله اش پانسمان شده بود وارد معاینه خانه داکتر روانشناسی شده گفت: هر کس دستور شما را اجرا کند این است مزاییش. داکتر پرسید: مگر چیه شده؟ مريضی گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غم را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز در چار راهی به سوی يك دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوا پیده بود آهنگ میخواند يك سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواندن می کند. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به تعجب از ملا پرسید: پر سان کرد که میبخشید بیشتر از پهلوی شما گذشت شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره امد روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

تغییر حال

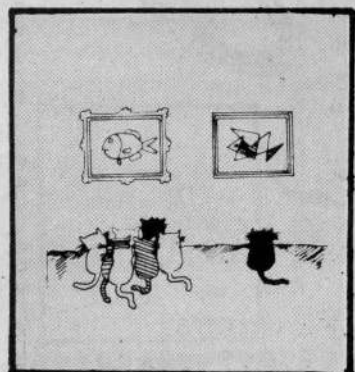
پیشروی گشت خلاص شد. حالی پشت سر او را ندیدم. دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این با متخیلی تعد میگیرید در حالیکه نصتہایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: بگای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



باز نده معمولاً در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و يك مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



قصای بازی می کرد. حوش: در قدم اول میگو شید تا تلك مسا زان را نیست و نا بود کند. خروص: شغلی انتخاب لغوا حد کرد فقط يك ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شا روای برهم خورده انبار گنات را، پاک کاری کنند.

اگر قرار شود حیوانات انسان شوند چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به غیابت و پا یگری نظریه تفریحی در دستگاه شیر آغا حاضر شد تا ما نند مطمئن شایه ای را با بل کترو ل جی طقه را که صد در صد به نفع خودش میباشند - طلبانه بدست بگیرد گرچه تا اکنون از پروژه جهت دستگاه معلومات خود پشرا تکمیل ننمود. عباتا فکایات خند و دگر و طنزهای چند در دار را به خواهر زاده ها و برادر زاده ها پیشانتخاب و با اخذ روشوه که یکی از ضروریات مبرم خصوصیات حاضر به ترمیم دستگاه شد

عنکبوت: بار چه با ف می کند. پشک: به علت تخصص در شناسایی انواع گوشت

میتا تو رهای طلائی



مامور دولت

زبان انگلیسی

هن زبان انگلیسی را مثل
زبان ما دری ام حرف میزنم
- زبان مادریت چه زبا -
نیست؟
- زبان انگلیسی!

فرق بچه های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی با سابق
این است که بچه های
سابق پیش روی پدر و مادر
شان خجالت می کشیدند ولی
بچه های امروزی سگرت میکشند.

- احساس خو شبختی گمشده
خیلی از انسانها ست.
در بهار صداقت، غنچه اعتماد
گل می کند.
- حیات در بعضی از چهره ها
مرده است.

- تو رسته ای که واقعیت نداشت
بی نکتد، به حقیقت گرایسی
نخواهد رسید.

- تحریر احساسات نجوی
تعیین تکلیف برای اندیشه
است.

- گاهی آخرین حرف، اولین
بار گفته می شود.

- آنچنین اعتبار مسوولان
گرو و عده های آنها است.
- چهره دنیا برای گرینه ها
زشت می نما یاند.

گاهی، آرایش ظاهر، مصل

آسایش باطن دیگران می-
شود.

- گاهی، اله های آسمانی
را در منازل زمینی می توان
یافت.

- به تناسب تنو مندی تکنو
لوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان، گنیم بعضی
از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را
نکشیده اند بهواد یو فدا
نخواهند رسید.

- از روزن امید می توان به
وسعت پیکران جهان هستی
سفر کرد.

- خیلی از سو گدشتها،
داستان گشتین از سر
است.

دوران

پدر

کلانم

... ومن با دین این حالت

تعجب کردم.
چند سال بعد پدرم به پایتخت
آمد و مشغول وظیفه کرد، اینجا
مردم عصری تر بودند، در بلاک
های لوکس بلند منزل دراپار-
تمان های مستقل زنده گی می
کردند، با وجودی که همسایه
ها از یک زینه عمومی به پنج
منزل رفت و آمد داشتند و لی
ننهار باشندگان دو اپارتمان
که در یک دهلیز زنده گی می
کردند با هم سلام و علیکی
داشتند اما ناهای همدیگر را
نمی دانستند و به غم و شادی
شان نمی رسیدند.

با دین این وضعیت، به
حیرت فرو رفتم.

تحصیلم دوام داشت که
پورسی به من دادند. اتفاقاً
به یکی از پیشرفته ترین کشور
های جهان که در آنجا همه کار
را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شعر خوانی و شب
نشینی هایی به شیوه عارفانه
ترتیب می دادند.

در این زمان، مردم همدیگر
شانرا در وسط قریه می شناختند
و در سطح قریه به مشکلات هم
رسیده گی می کردند.

من، با دین این وضع، کمی
احساس خوشی کردم.

سالم گفت و ما از قریه
به شهر آمدیم، در اینجا از
محافل عارفانه و هنری خبری
نبود. مامورین صبحانه تو سط

موتر اداره به دفتر می رفتند و
شام به خانه می آمدند، چون

برق داشتند تلویزیون می
دیدند و ویدیو تماشا می کردند

و تاسال نو که تا عید باز نمی
رسید و یا کلام ضرورتی نمی

داشتند زنک خانه همسایه را
فشار نمی دادند و از احوال هم

نمی پرسیدند.

در اینجا، در شهر، افراد
و اشخاص تنها کوچه گیبا می
شانرا می شناختند.

در روزگاری که پدر کلانم
زنده گی می کرد مردمان آن زمانه
در سطح یک ولایت همدیگر
شانرا می شناختند و حتی به نام
و پانام مشخصات می شناختند،
به غم و خوشی هم می رسیدند
و در محافل همدیگر شرکت
می کردند.

آنان به مساجد و خانقاه ها
می رفتند، حافظ و سعدی می
خواندند، شاهنامه از بر می
کردند و به مثنوی شریف چون
کلام آسمانی احترام داشتند.
آنان قلباً معتقد بودند که بنی
آدم اعضای یک دیگر اند.

با یاد آوردن این موضوع،
بسیار احساس خوشی کردم.

در زمان پدرم، آدمها کمی
مترقی شده بودند، به جای

قلبه از تراکتور استفاده می
کردند و با وقتی از قریه به جای

دیگر می رفتند عوض مرکب
از بایسکل کار می گرفتند.

آنها به مسجد و خانقاه نمی
رفتند ولی گاهی در داخل

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسکونسین به باریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها در سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوماتی در جستجوی پناهگاه در فنلاند دیده شده اند.

س. انیرو از هوادارانشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته و توسط ترن به هلند فرستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان مقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عمل را فرود اقدم شوند.

در فرجام کشتن زندگی راحت اروپایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنشینار اوزان در غرب، هرگونه کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که کارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زندگی آنان کی قیلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیو منکن، جذب و جالب ساختن زندگی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) و قس بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زندگی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز به سیاه قهرایی را بینمایند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوری کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند. غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند.

مهاجرت

بقیه از صفحه ۱۹

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میسرمانند.

هر کشور پذیرنده با آخرین تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین فراینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری، به جز یک جمله شفا ف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا س ویدگرین از اداره کمسیون مالی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زندگی مرده یک پروژه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

کشور های غربی سالانه هشت میلیون دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان «اقتصادی» تو فان را از چشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک میلیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زندگی به سر میبرند بیشتر از چهار میلیون نفر از اهالی مکسیکو و السالوادور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به آمریکا آمده اند (این ارقام زمانی به دست آمد که آمریکا مسئله قانونی ساختن زندگی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و اداره بودند. زمانیکه عمل درمدا بر مسود هوا کشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین چوپه کشی گذاشته و بر آمدن چوپه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تماراگوریا میگوید که هشت بودند یکی بی دیگری از تخم ها بر آمدند. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملاً پاره کرده و از تخم بر آیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیاهی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش چوپه بودند دو چوپه بودند باقی ماندند.

از انتخاب دو پاره شان اجتناب ورزند. آنها امروز در باره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند. امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب آمریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بابی حوصله گی زیاد هر دم انقلابی و پر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن میزند. جفرسن تند خوشنایکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلشای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «والا ترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. در غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید - پدیده های ناپایب خطرناکی خواهد بود.

تولد در فضا...

بقیه از صفحه ۱۳

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن چوپه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلکس ((صلح)) دستگاه ((مانشین چوپه - کشی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بودند گذاشته شده بود. که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن چوپه مرغ ها

دموکراسی

بقیه از صفحه ۷

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپوندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتیوی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها همه میخواستند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شورونده آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمهریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قرار گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای قدرت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهی که آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشورو احساساتی اند به نظر نمیرسد که

بندیت از پیشم رفت...

همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و قیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم را گم کردم خود را فراموش کردم که شجاع ترین و پاکیز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی او را به های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیتوانست برای من بگیرد و یا برای خودش من هیچ ثبوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بید میلرزیم بغض کلیم را میفهمد چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم که از فشار لاف و پهن چی میکند هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریسد و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همچنان طوری که گنجه کاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندمیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبند و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میجوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبای در قلبش نگذاشته بود.

خود گم...

بقیه از صفحه ۲۳

از غیبت من آگاه شده بودند. وقتی با مادرم روبه رو شدم از خجالت نمیتوانستم به چشمان مادرم بنگریم خدا میداند که مادرم چقدر گریسته بود. دور چشمانش حلقه کبود نقش بسته بود. سر انجام نزدیکتن از مکارانم که برایم مهربانتر از برادر بود همه قضایا را اعتراف کردم، اما سوگند یاد کردم که به شرافت من تجاوز نشده است. حتی مازیر یک سقف نرفته ام. مگر مادرم قبول نمیکرد. آن وقت مرا نزد هاکتس بردند. دکتر هم بی گناهی و پاک مرا تصدیق کرد. ولی دهن خویشم قوم را نمیتوانستم بینم.

مادرم با فشاری میکرد که باید آن پسر با من عروسی کند. و من که قول و قرار (....) را به خاطر سپرده بودم و او را بزرگترین تکیه گاه خود میدانستم نام و آدرس او را در اختیار خانواده ام گذاشتم. ساعتی بعد او را حاضر کردند او آمد همین که مقابل ایستاد، از دین من چشمانش گرد شدند با نوعی حیرت آمیخته با بیگانگی نگاهش را به روی پاشید از دیدنش دلم سخت تنید یک لحظه پیش تصور میکردم که همین حالا او می آید و دستم را میگیرد مرا عروس خود میسازد بعد خود را در لباس سفید عروسی دیم شال بنارسی به سر هر دوی ما انداخته شد، قرآن را مقابل ما باز کردند. هر دو سطر از آن را بر خواندیم بعد در آینه دیدیم. ولی ناگاه در آینه چهره دیگری ظاهر شد. چهره یک شیطان من در آینه دیو و حشتناکی را دیدم که از چشمانش قو غ آتش بیرون میریخت از دهانش به عوض زبان یک اژدها بیرون شد آن وقت فریاد زدم، زیرا (....) از شناخت من انکار کرد. سپس گفت مرا هرگز نمیشناسد هرگز با من هم صحبت نشده است شانه هایش را بالا انداخت.

دفعه‌ها

گردی دودی (نکی) بخوی ددی
نکی به بخیموکی بایند کورتوله
غری حاضر وی ددوی سره
داسی عقیده شنه که چیری د
نکی به بخیموکی دیری سترگی
حضور ولری مومره داتکسی
اغیزنه وی پر نکی باندی دول
دول رسمونه کادی چی دبد -
مرغیو پای بینی

هنگری :

به دی هیواد کی عقیده لری
که چیری غواری شستن و اوسی
نو ددوی کال تربیل خو گیری
دعنه باید خه بیسی به اووغوی
کی قینگی و بیسی او ددوی کال
دزنگ به وهلو سره بیسی به
لاس دکور انکرت و غغلی

چکوسلواکیا :

به ددی کی داسی انکیسرل
کیری چی ددوی کال معلومی
ورخ باید له کوره دبانندی تیره
نه کیری کهنه نوقول کال به
پردیس وی او ددوی کال به
لومری شیه باید ویده نه شی
کهنه نوقول کال به یا ناروغوی
یاهم بخت به بی ویده وی

جپان :

به دی هیواد کی سهارسی
خواه مرخومره چی زیات وی
بهغه اندازه دکورنی راتلوانکی
ژوند نیکمرغه وی او شستن
کیری به غنعه داده چی ددوی
کال به درشل کی دکور دوو به
وایندی یوه دس تری هغه به
بیلوبیلو او بنکلو کاغذوبیچی
دعنه به خنگ کی یوه مالینه
ایریدی اوبه غولی کی د سیر
چس او زردالو ددوی خا نکی
بخوی داتوله داووده عسیر
غبنتلوب زغم مقاصمت او
تلباتی بنایست نبی دی

منگولیا :

ددوی کال به سهار د غوبیو
او شیدو خخه جوړشوی خواړه
پردستر خوان ایریدی سبب
خواړه به سبینه سپورمی کی
لور حکمت انگیری او خلک
دا ارمان لری چی دا خواړه به
نوی کال کی ددمو به زیاتیدو
کی اغیزه لری ددوی کال
دماورکی به خنگ کی یوبل ته
دخاویو دزیریدو او زیاتیدو
هیلی خرگندوی

۰ (۲۱) مخ پاتی

غنمو اوو او بیلوبیلو خانگو
خخه یو ینکلی دودی بخسوی
داوودی دینه شکوم به تو که
بخیری ددی دپاره د ریبیلو به
مهال کی یالومری یا وروستی
ودی را اخلی او ددوی د پاره
ترلر خاته پوزی به چینو کی
گرخی کله چی چینی ته رسیری
دهنی سره دغیر کوی اوچینی
ته توری بیسی غنم یاخواواری
او منی ورغورخوی ببله رسمی
غنعه بی داده چی د سوس
به شان لری که ته اور لکوی
دالرکی باید نارینه له خنگله

خخه راووی نارینه کله چی ونی
ته رسیری دهنی سره روغیر
کوی او بسله ریبیلو خخه باید
دختخ لوری ته ولویسری که
بل لوری ته ولویده نو به بلی
ونی بیس گرخی البته به بلغاریا
کی داونه باید هیخ مخکی ته
ونه لویری

دالرکی بیا دکور د میرمنی
له خوا بلو که کیری د ددوی
دپاره دودی ورته دواباسی به
میوکی بی بخوی اوبه واین
کی بی ایریدی د مخه تر لکولو
به خانگو بی سینکاروی
بله غنعه داده چی دینکونو
به یاد کور به کرکی کی یوه
شمه یادویه بله وی که دیوه
مه سوه دا انگیری چی به دی
کال کی دکور یوغری مری
به نوی کال کی چرگان نه خوری
اوداسی انگیری چی گوا کی
سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه
الوزی

اطرش :

به دی هیواد کی ترنوی کال
یوه اوعنه دعنه دکور میرمن

خانه‌های

سال

۲۰۰۰

بیه از صفحه (۱۹)

که حتی دو علم موجودیت
صاحب خانه بازم به او وفادار
و فرمانبردار باقی میماند
صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات وامور
داخلی منزل را ذریعه فرستادن
اوامر اداره کند. مثلاً به اساس
اراده او میتواند ذریجه های
کلکین هابسته ویا دوباره باز
گردند. مقدار مواد گرم کننده
کنترول شود. از ورود اشخاص
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی
میتواند امر انتقال مواد غذایی
را بالای منقل برقی، داش برقی
و بریان نمودن آن را صادر
نماید.

در صورت موجودیت شخص
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد
یعنی با شنیدن صدای صاحب
خانه همه اوامر وخواستهایش
برآورده میشود مثلاً هنگام شب
هیچ ضرورتی به بر رسی و
تحقیق جهت کنترول از صحت
اجرا ویا غنم اجرای اوامر
نیست زیرا اوامر بلا درنگ
و بدون اشتباه انجام پذیرند.
واژ طرفی هم همراهی با جواب
(بلی. صاحب!) مواجهه
میکرد.

میانست بیا بر دو برحویشله

سوی ده او دکال به اخیر کی
به پنخه ورخی جشن اوبه
کبسه کال کی شپور ورخی
جشن زیاتیدی دا کلیرزه ۱۳ کاله
استعمال سه او د ۱۸۰۰ م
کال دسمامبر پر ۳۱ ننته
گریگوری کلیرزه وعنه سوه او
به ۱۸۷۱ م کال د فرانسی
د انقلاب سره سم دعنه هیواد
د زیار ایستونکول له خوا د
فرانسی د انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱ م
کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر
۲۸ نیتی پوری رسمی کلیرزه
ومن

دینودیان دلمو پو کلیرزه به
باب کوم ایستاد نه لرو خو یوازی
به تودان کی د خلورو میاشتو
نومونه چی دکورنی سره ازه
لری ذکر سوی دی ترزیرند د
مخه به ۵۸۶-۵۹۶ کلو کی کله
چی یهودیان دبابلی تر واکمنی
لاندی وو نوبابیل کلیرزه یسی
منلی او اوس هم د بابل او
یهودیانو دکلیزو میاشتو نومونه
خورا سره ورته دی. ترزیرند
دعنه تدریسی پیری یو ورو

این خانه میتود مدرن و
نوبنی از زنده گی را پیشکش
می کند. میتودی که در آن انسان
از بند بسیاری مشکلات میتواند
رهایی یابد.

قابل تذکر است که هنوز
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان
با محیط ماحولش ازائر تکنیک
جدید مطالعات خویش را ادامه
دهیم.

اطاعت و فرمانبرداری خانه
وابسته به میکرو سیستم های
تولید انرژی، ارتباطات آنها و
انتقال انگیزه ها میباشد. که
دستاورد یست از فعالیت و
ساختارهای اجتماعات مدرن و
پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر
پروژه های روی دست و وارد
نمودن اصلاحات درگاه جنوری
د جرشپر پاریس و دانشمندان
فرانسه المان برای مطالعه
(تکنالوژی زنده گی یومی) و
اهمیت نتایج آن با هم گردد
آمده بودند.

ماشاقل

بیه از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج
افتخار بخشیده باشند و از
کمزوران جز خودم هیچکس را
دوست ندارم.

س- چرا نغمه جان هنگام
خواندن سر خود را شور میدهند؟
ج- چون آقای منکل با خواص
نغمه جان آشنایی کامل دارد.
بنابراین جواب این سوال را به
آقای موصوف محول میکنم.

س- هنرمند واقعی چی کسی
را گفته میتوانیم؟
ج- هنرمند واقعی به کسی
اطلاق شده میتواند که واسطه
قوی و نیرومند داشته و دکاکی
خوانی مهارت قابل قدری داشته
باشد.

ددوی کال دنیسان د میاشتی
خخه بیل کیدی خو وروسته دی
نیتی دتشری میاشتی تهاوونیتی
ددوی د کلیری بیل ترزیرند د
مخه ۲۷۶۱ کال بلل کیری.
د میاشتو نومونه بی به جدول
کی وگوری.

دعسلمانانو کلیرزه خنگه چی
دقرآن د نهمی سوری به ۱۳۶
آیت کی راغلی: ((ان علمه -
الشهور عندالله العناشر
شهر ۱۰۰۰)) دوولس میاشتی
ده داقمری کلیرزه د حضرت
محمد (ص) د هجرت خخه
مدینی منوری ته د ۶۲۲ م کال
د جولای د ۱۶ نیتی خخه بیل
کیری او به خینو اسلامسی
هیواد کی لمریز کال هم معمول
دی چی دعندی نیتی خخه بیل
کیری قمری کال ۳۵۴ ورخی
او لمریز کال ۳۶۵ دی او کبسه
قمری ۳۵۵، لمریز ۳۶۶ ورخی
دی به هندی خاطر به هر ۳۳
کلوکی قمری هجری تر لمریز
هجری یو کال زیاتیری. اوس
هم قمری هجری کلیرزه دافریقا
کلیرزه وصیت لری.

ستم‌تیسور...

پیشبر ما نازل گردیدم من
یکمرتبه این سوره را بدقت
برای تو میخوانم بعد از آن
سمی کن آن را بخوان و هر
مشکل که داشتی من رفع
خواهم کرد. سپس شروع به
خواندن سوره کرد و گفت
(یا سبن و لقمان العکیم) و
پر سید آیا میدانی معنی
(یا سبن) چیست گفت معنی
یا را می دانم که در زبان
عربی یکی از الفاظ است و در مورد
خطاب یکبار می بر نه و و قتی
می خوانند یک نفر را صدا
برزنند می گویند (یا یه) اما

چون پدرم (ترقای) می گفت
ما از خا نواده ای هستیم که
پدر امانحه مردان سلحشور
ولیرو مند بوده اند و من باید
از طو لیت با فنون سلحشوری
آشنا شوم.
کار من در مرتع اسب
سواری بود بلکه تیراندازی
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه
های ثابت تیر اندازی مینمودم
و بعد از این که با کمک مربی
در تیر اندازی قدری مهارت
پیدا کردم سوار بر اسب
میشتم تا اینکه در حال تاخت
تیر اندازی کنم.

بیه از صفحه (۷۹)

فالسال

امسال برای شما سال
پیروزی، سال عشق و خوشحالی
خواهد بود. اگر با پرابلم
های ایجاد شده ماه های سرطان
و اسد از حوصله مندی کار
نگیرید همه آرزو های خود را
برباد خواهید نمود. بهترین
سال برای ازدواج شما امسال
خواهد بود. در کار های داری
و تحصیل نیز پیروزی انتظار
شمارا می کشد. وضع اقتصادی
شما نسبت به سال گذشته
نیمه دوم سال جاری بهبود می
یابد. اما هیچگاهی امسال به
اوایل امسال خود را خیلی تنها
احساس می کنید اما در اواخر
تابستان با پیدا شدن شخصی
از این حالت بیرون خواهید
رفت. اگر قصد سفر دارید
کوشش کنید آنرا در اوایل
فصل خزان عملی کنید. سعی
کنید محل کار خود را تغییر
دهید. در غیر آن به حالت بدی
مواجه خواهید شد.

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا
یکتن از دوستان فریبکار شما
مانع انجام اینکار خواهد گردید.
در مسائل سیاسی کمتر سهم
بگیرید. ماه های براقبسال
امسال برای شما سنبله قوس
و حوت خواهد بود. به خصوص
از لحاظ اقتصادی وضع شما در
این ماه ها بهتر از ماه های
دیگری سال گوسفند خواهد بود
اگر تصمیم سفر در اواخر سال
جاری دارید اینکار را نکنید.
چون برای شما خطرناک است.
در تداوی صحت تان توجه زیاد
کنید روابط فامیلی شما یسک
اندازه درامه میزان تیره خواهد
شد اما این وضع خیلی زود
گنر خواهد بود. پیروزی خوبی
در ساحه کار نصیب تسان
خواهد شد. بنابر اشتباهات
شما سال آینده شما سال
فراموش ناشدنی زنده گی تان
خواهد بود. گذشت و حوصله
مندی راهیگاه فراموش نکنید.
حوت :

دینجاری هلی

هستیال: پاشتون

د محمود (نظری) لیکنه

نارینو

دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! په پنخوا زمانو کې به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو ډکېله. خو اوس شکایت کوی چی: دنیار په کوڅو او واټو نو کی که چیرته شاعر و غواږی چی شعر ووايي، نو خوله یی لغاږو او دو ږوډکیري.

انزری بی غایه مصرف

پو عا دی انسان چی منځنی عصر په پنځه پنځوس کا له اټکل کړو، په خپل دغه عمر کی دومره انزری پوړی دنورو په عیب لټولو کی مصرفوی چی که همدغه انزری دشکی په کینلو کی مصرف شي، نود شکي خاورپنه کړه. په د تسبیح ددانی به خیر سو ری کړی.

را پورتر

را پور تیار

د شکي پردی خاورپنه کړه. باهي دوه ډو له راپور تران ژوند کوی. په دغو دوه ډو لرونو کی یو ډول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنخوا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست څخه ښلی، خو په خپله دمن تر څټ ناست وی اوراپور تیار وی.

وايي چی بنځه دومره له زمري څخه نه ویریري لکه له موږ څخه چی زلوه ترکی ده، په دی باب ډیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو څپو نو دغه خبره په بله بڼه راپر سیره کړی ده دی وایی چی:

- بنځه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی په سیالی کی له چا که وي، دمر و اوموږ کانسو د چار په برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی ډول لری.

په دی کی شک نه شته چی بنځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم په دغه نارو غيخته دی.

ځنایي ډېو ټوټه وا یی چی د بنځو دسرو گوټی، غوږ وا لی او نسور زیورات چی تر اوسه پوری ورک او غلا شوی دی، دغلو مرو پښه پکی شامله ده...

ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپوړو، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی په پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و، یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را پسی اودکور ترمنځ یی لمر ته هواوی، او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

په نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی په خپلو میر منو پسی روان وی، دوهمه ډله نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.

هغه چی په خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی په ضرر یی تیا میری، دا- نارینه معمولا دور شی دوه، دری کنځلسی و عسی لود پو ټانو او چارو دوه دری گو زارونه په څټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم ډول واو ډل پندی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه په اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر- داره خلک دی او په آمرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولا دغور ډه مال په نا مه پیژني. دا نارینه زر دمف یریت خو کیت ته رسیری. دوهمه ډله هغه نارینه دی چی تا

دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیتي ور پسی وایی. په ورځ کی دوه- دری کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب پندی نارینه وو اووه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه په اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غوږ نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له څوکی نه نه لوږیری.

دریمه ډله نارینه د خپلو میر منو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، په لیلا می فر وشي کی گرځي، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه په نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میر منو ته د (گران!) خطاب کوی. دا ډله نارینه په تدریج لوږو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی په هری ښکلی پسی ډولن وی.

چی بنځی له موږ څخه داربږی

مړی چی پنځلسه سکه په پنځو کی نیولی وه له سوږی څخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دپنخوا پیونده کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی په خپلو تیرونوکانو سود ککړ کړ. په پای کی یی خوسوی کریښی له خولې وو تی او پر منځی به څښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور مین پوی خوا ته کو ږ شو اومه شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راوا خيسته.

له دی کیسی او نورو خبر نوڅخه دا نتیجه اخلو، چی بنځی له مرو څخه نه ډاریري، بلکی د سیالی خبره په منځ کسیده او ډار یی هم له دغه ټکی څخه دی.

ټوپونه وهي. بزگر دوه ور ځسی پر له پسې پنځلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر منځ لیکه کړی وو. کله چی دبزگر په دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څټ ور ته پټ شو او مړی پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تله یی چی خوار لسس سکی را وویستی او په پنځلسه پسی سوږی ته ننوته، بزگر ور ټو پ کړل او دسوږی ترمنځ خوار لسس هواوی شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حراپس خواتونه کل ماوشما شکرچشم داریم و میفاهیم . چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط یک مصیبت ویک بلای آسما نیس . خدا خودش میفاهه وکار هایش . ای قاطی ، قیمتی ودربدی همش از دست خودماس . ماده وخت هایش ناشکری کدیم ، ده نعمت وروزی خودلفت زدیم ، حالسی مجبور جزای خوده بیبینیم . تقدیر و قسمت ! لاکن شکایت مه از دیگه چیز هاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟

ماشو از خود استیم .

پدرم ادامه داد : می سی حامد جان ، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مراه صدقیت کنه ، صدفه انسانیتت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی ، کتم گپ میزنی و گپهایه گوش میکنی . مکم میفاهم ، اینا چی میکنی ؟ خوب یک گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی ، زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفاهیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه ، ازمه خو پرسان نمیکنه ونمیکنه ، کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . ماما فلانی جای میریم که مه هم بگویم برین خدایشت و پناه تان .

اگه خودم پرسان کتم که کجا میرین ، ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین ، میگن چیزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس پسک میکنن و مه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چیسی ؟ بلند بگوین که مام خبرشوم .

ده جوابم میگن : هیچ خبری نیست ، تو از خود استی ،

خس شما چی سرویس دارین ؟

هیچ موطو .

اولاد ها یکیش کنی مه صحیح گپ نمیزنه . دختر از پیشم دور میرن و دور میشین . صد دغه صدایشان کتم ، یک دغه جواب نمیتن . بیست و چار ساعت زونک و

سباورن با کشیدن صفحه جدید قصه به از خرافات و دود سر هایش را بیان نماید و در هر خانواده به دست و پا زدن از سطح زندگی میروند اما شکر حرف هایش دارد ، پدر حرف نمیشود ... ولی ناخوشیها میانه پدر و دختر تصادم اینجاست را دارند ، در تصادم اینجاست .

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها ، سلیقه ها مصیبت همیشه کی میخواند حقیقت دارد دل هار میخواند به خاطر اینکه هر کسی به جای خودش استقلال دارد ، در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند ، قصه خود را با مستشار راه اسم در همین صفحه بفرستد .

حامد پسر مامایم که پس او مدت ها به خانه ما آمده بود ، بعد از احوال پرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین ؟

همرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشه ، خود را کمی در لست تر جابه

حامد پسر مامایم که پس او مدت ها به خانه ما آمده بود ، بعد از احوال پرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین ؟

همرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشه ، خود را کمی در لست تر جابه

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

بشه ، چرا ؟ چی شده ؟ پدرم

خوابی ، زودقار میشه . مکرده

سرگرمی شاه

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
- ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
- ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
- ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
- ۵- پیغمبری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
- ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوحی کابل - اشاره به دور .
- ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
- ۸- کاکا در پشتو - مانند بودن - بای انگلیسی .
- ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان .
- ۱۰- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
- ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
- ۱۲- شخص - از جا نروان و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
- ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
- ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است - زبان - نوحی و ریش عمومی :
- ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
- ۲- یکی از پیامبران - یکطرفه - عقل سلیم درین بدن است .
- ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

جوهره سوی ده دا کلیرزه دزد - دشتیانو به واسطه جوهره او ددی کلیری میاشتی او ورغسی د خفایانو به نامه بلل کیستی . دیبلیگی به توگه دهری میاشتی لومری ! آقامه پنخلسمه او ددویشته ورغ د هسک ، ستورو ، لمر او سپوروسی د خدای به نامه یعنی امور و اماراد بلل سوی دی دا میاشتی به و فوروسته کی بللون فونللی لکه دفرانوش میاشت چی به وروستیو کلیرو کی تر اوسه پوری به فروودین فونللی ده . د فرانسی کلیرزه د ۱۷۹۲ کال داکتوبر پر پنخلسه د فرانسی دملی کیسیون له خوا و منله سوه دلفی کلیری د میاشتی نومونه بر فصول ویشل سوی دی (جلول وگورده) هره میاشت بیا بر دو بر خور ویشله سوی ده او دکل به انشیر کی به پنخله ورخی جشن اویسه کیسه کال کی شپن ورغسی جشن زیانیی دا کلیرزه ۱۳ کال استعمال نسوه او د ۱۸۰۵ م کال دسامبر پر ۳۱ نیپسه

دکالیرزه

د (۶۷) مخ پاتی کریگوری کلیرزه و منله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسی د انقلاب سره سم دمنله هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسی د انقلاب کلیرزه د ۱۸۷۱ م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیچی پوری رسمی کلیرزه وه . دیپو دیانو دلمو یو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لری خو یوازی په توفت کی د څلورو میاشتو نومونه چی دکرهنی سره اوه لری ذکر سوی دی تر زیږد د منله په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کی کله چی سپوږمیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نو دبابل کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل ۱ و دیانو دکلیرزو میاشتو نومونه دقبطیانو دکلیری یوه څانگه په ایراف کی تر زیږد دمنله د ندمی به لومړی نیماهی کسی

خورا سره ورته دی . تر زیږد دمنله تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیستی خو وروسته دی نیچی دتشری میاشتی تلو او نیچی ددوی د کلیری پیل تر زیږد د منله ۳۷۶۱ کال بلل کیستی . د میاشتو نومونه یی په جدول کی وگوری . دمسلمانانو کلیرزه څنگه چی دفران د نیچی سو دی په ۱۳۶ آیت کی راغلی : ((ان عله - ا لشهور و منطلله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) دلولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منو دی ته د ۶۲۲ م کال دجولای د ۱۶ نیچی څخه پیل کیستی او په ځینو اسلامی میواتو کی لمریز کال هم معمول دی چی دمنلی نیچی څخه پیل کیستی قمری کال ۳۵۴ ورخی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری-۳۵۵ لمریز-۳۶۶ ورخی دی په منلی خاطر په هرو ۳۳ کلونکی قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیږی . اوس

هم قمری هجری کلیرزه دافریقا دلویدیز څخه تر لیری ختیځه پوری معموله ده . ددی کلیری دمیاشتی نومونه او تر اسلام د منله دتشری میاشتی تلو او نیچی ددوی د کلیری پیل تر زیږد د منله ۳۷۶۱ کال بلل کیستی . د میاشتو نومونه یی په جدول کی وگوری . دمسلمانانو کلیرزه څنگه چی دفران د نیچی سو دی په ۱۳۶ آیت کی راغلی : ((ان عله - ا لشهور و منطلله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) دلولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منو دی ته د ۶۲۲ م کال دجولای د ۱۶ نیچی څخه پیل کیستی او په ځینو اسلامی میواتو کی لمریز کال هم معمول دی چی دمنلی نیچی څخه پیل کیستی قمری کال ۳۵۴ ورخی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری-۳۵۵ لمریز-۳۶۶ ورخی دی په منلی خاطر په هرو ۳۳ کلونکی قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیږی . اوس

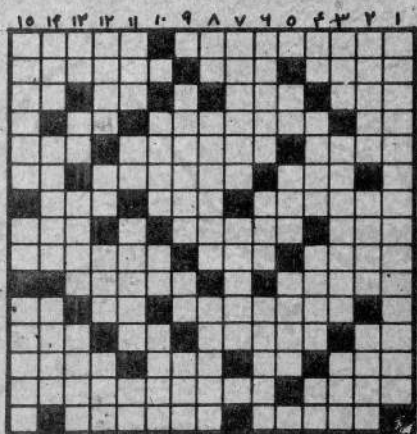
دورلن پدیر کلام

بقیه از صفحه (۶۳)
دیر کاندید شتم .
آنجای برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند .
توسط کمپیوتر غذا می پختند .
ماشینها برای آنان شعر می ساخت آنکس می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینها ازدواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .
بالاخره همه جای انسانهارا ماشین ها گرفته بود . دیوران پیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینها بودند . بلی ، هنرمندان شان هم ماشینها بودند .

- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه پیچیده
 - ۵- حرف فاصله
 - ۵- اندک - چسب دلیز
 - ۶- وائی در آن حکومت می کند . از وسایل رفعتی دوشانه - ترجمه دیالوگ فلم
 - ۷- خجل - سال جاری
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . موانع واکت
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویش ریل
 - ۱۰- بغیه وازگون - ناشفا
 - ۱۱- پایانه - ریل بی پایانه اندام حرارت زیاد از حد بدن
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معین - پرچم
 - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران
 - ۱۴- کشمکش و ستیزه - خیال - تفسیر کننده
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اهانت نمودن و سبک شمردن

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادرو دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟



یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟
جفای خلق و غم روزگار دیده منم
وزین دو درشته بیرون خود بریده منم
لطفاً پاسخ بدهید :
دو روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :
دوستی که پهلوی من نشسته بود گفت : او بالا حره باز یافت
لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

دورلن پدیر کلام

در اینجامن حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی . در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که وقتی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .
ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .
لوحته ظاهر ایوبی

پهلوی شیدا چی به خدمت گیرد . او درین مسا بفته یا ارا که یک فوتبال سرا یا تحرک و ستودنی و به نمر رسانیدن یک گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صاحب کلاس عالی فوتبال بود و شایسته بر حق به تن نسوختن پیراهن تیم ملی کشور شس میباشد .
ریموند کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرانسه در رابطه به گول او میگوید :
((گولی را که بژیو در برآ سر بچکوسلوواکیا با تکیه بقدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نمر رسانید یکی از ماندگارترین خاطرات جام جهانی ۱۹۹۰ خواهد بود . جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگترین پیروزی اش میدانده ((اندینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقف کرده است . بژیو هنوز ۱۵ سال داشت که

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیند ش به والد یش مر می نمود .
چو نیست برده یار ویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و پیچینی مر می تیم ملی که با وجود فشار مردم اظهارات صا حنطران مینی بر اینکه بژیو در حال حاضر بهترین و شایسته ترین مرد ایتالیا یی براف ایی کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را برایشی نداد است نیز از صبر و صلا کار گرفته میگوید :
((آرزو مند می یکی از یازده ستون محکم و حقیقه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسف که حق انتخا ب یا و پیچینی است))
سوارو ز در پهلوی شیدا چی در تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو را تشکیل داده است

عمل

KLASIK

KLASIK

نہ تا، اکومیا کا

تمام تنهات پراپایا از زمین مراحل مشتق شده است.
قبل از آغاز و تنهات تنفس و هردو سوچا یعنی باید پاک
سای باشد تا دادا مثل خود هوا از طریق مجاری تنفس
و همچنان جذب پراپایا بدن با بخاراتی مواجه نه شود
آن که سوچا را چپ (ایدا) و راست (پنهگالا)
یعنی به خاطر است: همین جریان کابل پراپایا بدن با هم
بجای نایم کنند ولی هر کدام آن هائیک منقسم به سه
ترب و بدین پرده بازی می کنند - عمل تنفس
سوچا را چپ و راست یعنی بدین نگهداری
تنفس هائیکر قسمت های مجاری تنفسی پراپاک کرده
چپ شامه را بیشتر ساخته و حرکت پراپایا بدن متعادل
پیدا شود مثل ساسی عمل تنفس که به سه نام
(نادی سودانا) یاد میشود در پرده پراپایا تنفس
ساسی و لایین شده میشود - نادی سودانا با
نصفه مجاری یعنی تر نه را پراپایا اجرای می
پیکر تنفس

(تاریخ و سیرت)

ہدایات :

پوزوجا بچا ساختن انگشتان

درویش‌نمایان و قرا و یگرده • انشت سپاه • شهاد -
ویمانی دست راست و باطن فرستی (۲۲) قات کرده
و دست را نزدیک بینی ببرد • برای بستن سوراخ
راست از نشت شست برای بستن سوراخ چپ
از انشت های چارم و پنجم استفاده نمود • محفل
زاین که نهین تنفی اناقاز راود برای چندین -
نوعه جابجیا سخن انشتان راود کوه هتایک
در اجرای این عمل معارکب کردید • مفاد

نقشه‌های شماره (۲۲)

کی تنفس

د درخانیکه سوږاخ راست یې تان په پسته باغچه
 را اوسېږي سوږاخ چې استغای کوي
 - برای لحظه هردو سوږاخ یې را پهنه کړي
 د درخانیکه سوږاخ چې په یې تان پسته باغچه
 را را اوسېږي سوږاخ راست څانګه سازي
 - بعد از هر ژور تامل هموارا اوسېږي سوږاخ راست
 یې پهنه کړي

۱- باردگر مرد و سوراخ بینی را برای لحظه میبندید
۲- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و سوراخ چپ را
۳- تمام این پروسه را به نام بیث دوره مثل واد
۴- بیث دوره را نخست سه دورترین اجزاء کرده
۵- به بد رج به تعداد آن افزوده شود
۶- دفعه بعد :

.....
 این تیره مجاری منوط به پرانا رانسفیه و تطهیر نمود
 بدن و دماغ راحت و طراوت مجدد میبخشد و

تمام نفس عاید آید همین آرام باشد
 بنی آریه شده خوبست که تا عذرش چارو باشد
 اخل بود بره نمود برای لحظه تن شود
 تا عذرش چارو برای عیان ساخته شود - بخار
 استه باشد که تمام غلبه نفس از سر بنی آریه
 بشود - همان را در جهان تبیین نموده اند
 میباید راست و روانه با راحتی بنی نکرده اند
 میگردن و میباید به بخیر بنی نکرده اند
 آنگاه بالای مواضع عصبی برانداختن نفعات راست
 درین خط نگذاشته شد - باشد - می شود
 اعصاب را راحه و جبهی به خصمی بنیانی شود
 با گلگونان راست نگذاشته شود - در جهان
 تجمیع این تبیین باید پیشه باشد نای بود
 انان - درین تحسین خصمی بود ولی نافه
 شده است روزنه ای که میباید - میباید
 اصل نفس زهر (کوبان) و نرادی سودان
 بچون نداد - برانایان را نداد نشود به عصبی
 (مکات و جهان نفس) است - از انان اساس
 مکتب - میان این تبیین نفس استوار است

عدايات :

زوجا بجا ساختن انگشتان

چاپخانه آختن انگشتان دلا* مشا به تهرین
نادی سودانا است • یکبار دیگر باید از روزنیلوفر
است فاده به عمل آید • صرف این بار ناحیه لکن
خامنه کن به پشترخم شود "

عمل تنفسی :

- ۱- در خانه که سوراخ راست بینی بسته باشد. از طریق سوراخ چپ هوا فشرده شود.
- ۲- هردو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چهار حبس کنید.
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از سوراخ راست هوا را خارج کنید.
- ۴- از بینی سوراخ راست هوا را فشرده کنید.



قیه از عفته (۲۵)

دختر...

دستان دری

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوائی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و بخار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریباً از ترس منجمد
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راعو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لبخندی زده و گفت :

— چه خوب شد که رفتم .
و ا قضا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیزیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! باید بروم و از او
خبری بگیرم .

خانمش صدا زد :

— کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بر دارد و چنان به
نظمی رمتید که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

— تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
ز شما ممنونم !!

— به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینت ها بالا شد مگر آن زن به
بسترش نبود .

— اوه خدا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیافتاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از پیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمتش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

— چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .

زن سرش را تکان داد اما دفعتاً
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

— داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمدید ؟

— سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

— دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لبخند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دختر رکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

— بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
متعجب پرسید :

— چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بغض به سختی

گلویش را می فشرد گفت :

— داکتر ! او مدت قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بودو
عزیز ترین موجود زنده گیم .



بقیه از صفحه ۳۵



بقیه از صفحه ۷۵

تمرینات کشتی:

(۱) تمرین توازن "اتراح اسانا"

(۲) تمرین کشتی زانو

(۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش

(۴) تمرین پوز کمان "دعانورا اسانا"

(۵) تمرین خم شدن به عقب "سوپتا-واجرا اسانا"

(۶) تمرین خم شدن شدید به پیش "پراساریتا پادوسا"

تان اسانا"

(۷) کشتی زاویه در حالت نشسته "اوپاستاکون-اسانا"

(۸) تمرین کشتی کمر

(۹) تمرین چا فوی جیس "اورد وایموکها یا شموژان-اسانا"

(۱۰) پوز پیش

(۱۱) پوز ساده ماهی "ماتیسا"

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو:

"فونوی شماره (۲۵)"

هدایات:

(۱) طوری بنشینید که زانوی چپ پتان خم نباشد و

پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد *

(۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ پتان عبور

ده و پای راست تان را محکم بروی قفسه قرار دهید *

(۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده

و هراتفل کنید. نفس بکشید به جلو خم شوید و -

سمی کنید تا سر تان به زانو برسد. این پوز را برای

(۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید *

(۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید. به هر جلسه

آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بد دهید *

تا-شیر عمده:

باعث کشش سرین ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت

فقرات را بیشتر میسازد *

تیسره:

در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت

غیر طبیعی مبادرت نه ورزید *

خم شدن شدید به جلو:

(پراساریتا پادوتان اسانا)

فونوی شماره (۲۶))

هدایات:

(۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله

داشته و دست تان روی ران های تان قرار داشته

باشد *

(۲) به جلو خم شوید. طوری که زانو ها راست و کمر کمی

کمان دار باشد *

(۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها

به اندازه یک پر شانه از هم دور روی فرش بگذارید *

(۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید

کمان سازید *

(۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را

به طرف فرش ببرید. وزن بدن را باید پاها بر دارد *

این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید *

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ یک ماندافت دادم او در کاغذ روی دستش خطوط نا منظمی رسم کرده است. خطوطی که من روز ها پیش معنایش را نیاخته بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان "او" کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های ناظم خودم دریافتم. من خطوط ناظم را بلاخره تعبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود: مثلث ها و مربع ها، دایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند. هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم.

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبی صنف ما را تکان داد. همیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد و غبار و گوش های ما گسج شده بود استاد با هراس و راهی از ما پرسید: کسی افکار نشده؟

هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا-موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از هیمنگی های ماه به دهلز برا-مدند و در تاریکی دهلز او آهسته و با همان ادای هیمنگی به استاد گفت: اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم.

در جاده یی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاها یی را دیدم که مثل همان خطوط ناظم بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببوم که دو جفت نقش پا را با هم پیوند داده بود.

اه معدا یا چقدر روزهاست که گذشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هر کنتاچه یی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم. این کلمات بر این چه تعبیر هایی میداد و من جز با خود مباحث هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم. هیچ عاشقانه یی درین امتنان وجود نداشت اما قادر ندادم خود را بفهمانم که چنین نیست.

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم. در مهربانی و آرامش خود برای خانواده دو ستانم مورد توجه بودم. همیشه و خیال او را داشتم احساس خوشبختی بزرگ میکردم. کسی حاضر نیست همه چیز یی را که دارد بدهد و خوشبختی بدست آورد. من انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم. استاد ما بعد از درس همین را می گفت: تنهایی تلذراقت کشید و خود را در مایه که چرا و چگونه زیستن را بفهمید. استاد ما رخی میگفت همه مایه او گوش میدادم و در کلام او چنین خاصی بود که ما را میسوزد و میساخت. انگار او همه محبت و عشق بود که با هر کلام ما را میاموخت.

او را گوش نمیکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیهای حقیقت پوشیده روح معطوف شد که دیدم "او" به استاد چنانسی گوش داد و است که نه همه ما چسی چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند. من دیگر توجه ام از سخنان استاد بر گفتم به او میدادم که به استاد خبره مانده است. همه صنف ما چنین بود اما چرا او را در گورگونی دیدم؟

هر چه بیشتر توجه کردم معنای نگاه های او را به استاد عادی نیافتم. نگاه احساس کردم از چوکی کوچک خود

مشکلات مارا بنویسیم

بازدید و نظارت بعمل آید. زیرا در محلی که من زنده گم میکنم ده کلبه بلیا رد قرار دارد که همیشه در این کلبه ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بر خورد های فزونی آنها می باشیم.

نصیب چند ی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریکی از کلبه های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیله پیشنهاد نمایم که این کلبه ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

نصیر احمد از خیر خانه :

سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که قرا مو شش میکند در سرو پس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریکی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط می خوا هم تا چنین پستکارت هارا از بس ها جمع نما یند.

من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بس های شهری پست کارت های ستاره گان سینما یی جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعدا مانده هر اقدام دیگر به دست فراموشی

ویدا از کار ته سه :

ریاست ملی بس با وصف آنکه یک موسسه عمده خد مانی و تخنیکی بوده و از سا لها بدینسو و طیفه اصلی خود را فرا مو شش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو پس ها روز تاروز خراب و خرا برتر میگردد و از جا نبسی

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پو هنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرد شود.

اوپلر...

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما یشی پسای روی نو شتو تر چه کرد دهها نما یشنا مه و درامی که او به تنهایی عرضه کرد. کاری بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نما یشنا مه هایی که لطیفی تر چه کرده اینها ست: من بپریم تو تیسری، پیرا من عرو سی، زن و طلا، شو هر حقتم، شمعدا نهایی، فقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله با لایوش و برخی از نمایشنامه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در های ارزنده یی را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگ ها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل پیداد می کرد و زغال در دستمال های ابریشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نو شت که از راد پو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان موثر القا می شد که صدراعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا چران و سرمایه داران شهر دهها هزار افغانی به بلدیة آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو سمه بر نامه های رادیو ایجاد بز نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است. در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یمن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام «قهر ما نا ن» (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق و ری شده بود. مثلاً در زید و پشتو مثل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند. ۱- در پاره قهر ما نا ن از یادداشت های شفا صی ف فضلی متر مند و زید

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه ها سی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن تما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی ننداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما یشنا مه هایی مانند: میراث شمعدا نهایی، فقره کار، رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستن رفت. لو یشده گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه هارا

منشی تیسر

یما از مکرور یان سوم

در این روز هابزار تکی
ها نهایت گرم است زیرا از
یک مسافه کوتاه هم مبلغ
(۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
و از مسافه طولانی هم
نمیدانم چرا مینی بوس ها
همان مسافه را با اخذ ده
افغانی طی میکنند
آیا تکیس هایل و مینی بوس
سبب آب مصرف میکنند
من نمیدانم این مساله
مربوط کدام مرجع میشود
در حقیقت شهر کابل اکنون
مانند یک شهر بی صاحب
است هیچ کسی خود را مسؤول
نمیداند

متین از وزارت آبپورق :

می گویند که تورید تیل از
انتحار دولت خارج وبه
متشبتین خصوصاً سبدره
میشود تا بعضی از متشبتین
خصوصاً از طریق خویش
به تورید تیل اقدام نمایند
همچنان میخواهم ببینم
که شاید قیمت تیل طوریکه
شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
در زمینه میباشم .

بمن میرسانیدو چیزها بی
بمن می گفت که من شرم دارم
تکرار کنم .

یک روز بعد از خروج از
مدرسه (پولاش) از دیگران
جدا شد و خود را پندرسانید.
من متوجه شدم که (پولاش)
بطرف من می آید و گفت
(نیمور) برای چه نسبت بمن
بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
فهمی که من چقدر پتو علا
قمند هستم و بین تمام
محصلین که در مدرسه تحصیل
میکند فقط تو را برگزیده ام
و تو باید خوشوقت باشی
شخصی چون من که پدرم
خان است ... من مجال ندادم
گفوی حرف خود را تمام کند
و تیری از ترکش بیرون آوردم
و بکمان پستم و بطرف او پر
تاپ کردم تیر بر سینه اش
نفیست و بر پشت افتاد و بعد
از چند دقیقه زنده گریا بدرو
گفت (پولاش) او لین کسی
بود که بدست من گشته شد
و من قدری کنار جنازه آن جوان
ایستادم و او را نگر پستم در
آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
تفکیر من فکر میکردم قتل آن
جوان از طرف من مجاز بوده و
اونی باید آن اظهارات را
بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
اول کسی که را جمع به قتل
(پولاش) تحقیق کرد. (عبدا
لله قطب) معلم ما بود .
معلم ما فتوی داد که من
در قضیه قتل (پولاش) گناه
هکار نیستم و آن جوان طبق
یا سای چنگیزی و اوجب القتل
بوده است . بعد از معلم ما
داروغه شهر تحقیق کرد و او
هم از شهود کسب اطلاع نمود
و آنها گفتند که (پولاش)
نسبت بمن سوء نیت داشته و
داروغه هم بموجب (یا سا)
آن پسر را واجب القتل
دانست و به پدر (پولاش)
گفت که وی نمی تواند بخو
نخواهی کند .

پد (پولاش) ناگزیر از خو
نخواهی صبر فظفر کرد .
فراگرفتند و فریاد می زدند

وقتی بمن شانزده سالگی
رسیدم هیچیک از همسالانم
نمیخواستند با من مبارزه
کنندو تیر هیچیک از آنها به
تیر من نمیرسید . وقتی کمان
را بطرف بالا میگردم تیر از نظر
و ارها می گردم تیر از نظر
نا به پد می شد و بعد از مدتی
سوی زمین مرا جفت می کرد.
از کارهای بر جسته من
گند اندازی بود می توان
لستم در ایلغی اسبهای نیمه
وحشی را یا گند بگیرم .
وقتی که در یک ایلغی میخواهند
اسب نیمه و وحشی را بگیرند
تمام اسب ها در مرتع میگرد
بیزند و شخصی که میخواهد
اسب منظور را بگیرد با پد
سواری یکی از اسب های ایلغی
یا اسب دیگر بشود و آن اسب
را تعقیب کنند و وسیله گند
پدا می بیند زدن افراد ناشی
گا می از صبح تا شام . یک
اسب نیمه و وحشی را در مرتع
تعقیب میکنند بدون این که بتوانند
آن را بگیرند و لی من هر
دفعه که میخواستم یک اسب
نیمه و وحشی را در ایلغی
بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
یگر فتن لاسپ می شدم و طرز
کار من این بود که هرگز
مستقیم بطرف اسب منظور
نمی رفتم تا اینکه بفهمد من
میخواهم او را بگیرم بلکه
چنین نشان میدادم که خواهان
گرفتن اسب دیگر هستم سپس
یک مرتبه گند می انداختم و
گردن اسب منظور در حلقه
گند قید می شد و دیگر
نمی توانست برگردد و من
دهانه بر دهانش می زدم و
به طرف شهر میبردتم .
این اسم در خانواده ما
باقی ماند و مرا هم (گور)
گان) میگویند و تو نیز بعد از
من دارای نام گود گان خواهی
شد . این ها که در این آرامگاه
اندو از اجداد ما هستند همه
متدین بدین اسلام بودند و تو
هم مثل آنها باید با علاقه
و مصیبت بدین اسلام بگروی
و بد آن که در جهان بهتر از
دین محمد (ص) دینی وجود
ندارد . امام دارم .

با دستگیر حقا رت ها و سر
خوردگی ها را به شانه
می کشیدند و مردان بازیگر
قشش زنان بودند با آمدن
نهیض نسوان لطیفی فرصت
های بسیاری را مساعید
ساخت تانه تنها هنر مند
مثل احساس حقا رت نگند
بلکه زنان نیز درین راه گام
پر داشتند
و لطیفی این ابر مرد هنر
آیا تر و تمثیل پس از سالها
چندو تلاش سرانجام به
مرضی و اگیر صل مصاب
شد و دیده از جهان فرو
بست کارنامه ها و دست
آورد های او را در سستیژ
تماشاخانه ها در کشور ما
با لبخند گمید و اشک
ترازید و به خاطر
خواهند داشت . یادش
همیشه گرامی

می نوشتند : صدای بی نوا
اکبر با میر ، استاد بر شنا ،
ناصر غر غشت و ضیاء قا
ویزا ده و عده ای دیگر بود .
موتو عدداً مه های لطیفی
بسیار مسایل روانی بود که
فرد نمایشنامه کجا نید می
شد و بر اعتراف استوار بود .
او با اعتقادی که به رو سو
و موتو تسکین داشت بر آن
بود تا برای زدن و و پا
لودن روان از پیدی و نار
حتی و آسایش دوانی با
پستی همیشه اعتراف کرد .
و حتی دشوارترین کیفر را
هم باید پذیرفت . و لطیفی
نیز این امر را سودمند می
پافت و در نمایشنامه
هایش تعمیم می بخشید .
در روزگار که هنر تمثیل
را ملحه و مضحکه بی بیش
نمی پنداشتند ، بازیگران

قصه گل زرد

طرف سرک رومشلم . گل
درتوفان شب از بین رفته بود.
مگردو پندک دیگر که مانده را
ندیده بودیم باز شده بودند.
فقط میگفتی که شب هنگام
دوستاره از آسمان به زمین
افتاده است.

درآن روز ((اوشا)) راند
بسم . مگردو بعد هنگام
چاشت دوسرک اورا ملاقات
کردم و شکوفه های نو را
برایش نشان دادم . دو روز
بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم
نیز آنها را دیدم . مگردو
سبزه ها دویز میچرید . من در
این فکر نبودم که بزها به این
گلها آسیب میرسانند . مگر
این موضوع را میدانستم که
آنها همه گیاهان و گلها را
میخورند . بالاخرتم و آنها را
دور راندم . یکی از آنها دور
شد ولی دیگرش شاخهای
خود را بلند کرده باقیمر به
سوی من دیدم چنانکه آنمردود
ساخت که دود نیشود آن گاه
بزرا به اختیار خود شش
گذاشتم.

کنجکاوای به خرج دادند و به
مداخله در امور حکومت
پرداختند . و بنابر گفته یکی از
فعالین حزب عوامی لیگ
خانواده روشن از ارشاد با
مقرری آنها در پستهای دولت
باج میگرفت .
به این معنی که از سال
۱۹۸۳ به این طرف ارشاد
اعضای خانواده روشن را متواتر
رشد میداد . امروز هر سه
خواهر خانم درجه یک با اقلا
دو تن از شوهران آنها به مثابه
میانجیگران بین پروژه های
ساختمانی و حکومت کار میکنند
و بی شمار انفع میبرند . بعضی
از آنها در حکومت نیز برای
خودجایی دریافته اند . یکی از
خواهران روشن که متاهل
نام دارد همین یک وزارت بود

بریتان پیچیده)) من گفتم:
((نی ، این کاره نکو ، شاید
یگانه گلی باشد . اگر او ره
بکنی ممکن دگرچنین گلی سبز
نشود . بگذار باشد تا نسل
آن بیشتر شود)) ما به
طرف گل رفتیم و آن را از
نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی
زیبا بود و بی گهای لطیف
نازک داشت . «او شالا گفت :
((اگر باران بیاره اوده بر سر
خواهد کرد .))
در همان شب باران یارید .
باران با برف آمیخته بسود
صدای قطرات باران هنگام
اصابت به ما نه شنیده
میشد . مگر فردا صبح آفتاب
برآمد من بدون آنکه اندیشه
دیدن گل را داشته باشم به

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی
داشتند که هر دو حتی چندین
بار به خارج از کشور به
کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند
تا با شد صاحب طفلی شوند ،
مگر خانم روشن که در آن وقت
بیشتر از پنجاه سال داشت
آثار حامله داری را کسی ندوی
ندیده بود . خانم درجه یک
فقط شب هنگام طفلی به دنیا
آورد و مردم بلا درنگ به آن
((طفل معجزه)) لقب دادند .
آنچه بیشتر مردم را بد گمان
ساخت این بود که هنگام ولادت
خانم رئیس جمهور حتی دکتر
یانرس هم حضور نداشت .
مردم معتقد اند که پسر
رئیس جمهور اصلا خواهر -
زاده اش است . مگر به زودی
خوشاوندان خانم روشن

موها پشردا پذیرش نشود .
چشمهای سیاه ، موهای سیاه ،
و کومه های گلابی اش در برابر
سپیدی سرف ، که
هنوز هم این جا و آن
جاری زمین دیده میشود
درخشندگی خاصی داشت .
دخترک گفت : ((بین ، یک
گل نوا))
این یگانه گل زردی بود که
روئیده بود و چون ستاره ای
در زمستان کسل کننده
میدرخشید . من در گذشته
چنین گلی را ندیده بودم . از
آنرونا می دیدم آن برای
من یک کشف محسوب
میشد .
((اوشا)) پرسید !
((اجازه است که اوره

کند . نماینده کی مذکور اظهار
میلارد که : دارایی فامیل
ارشاد در خارج از کشورش را
میداند و است آن را به مریم نیز
تقدیم کرده است . اکنون مریم
میخواهد تا اسناد مذکور را
در اختیار کمیسیون بگذارد که
بعناظر ارائه اتهامات در برابر
ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده
است .
رسوایی دیگری نیز هست و
آن اینکه به تاریخ بیست و یکم
جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از
آنکه ارشاد مخفیانه با مریم
از و اج کرد ، سرو صدای گرمی
را به راه انداخت و اعلام کرد که
گویا ((خفاوند بالایش رحم
کرده و او صاحب پسری شده
است .)) اعلام این خبر دوستان
و رفقای رئیس جمهور را به

روز اول فصل بهار بود .
مگردو در منتهای هیما لیا
هنوز هم چنان معلوم میشد
که گویا نیمه زمستان باشد .
بالسر میوزید ، درختان کاج
راشور میداد و صدای آن در
فضاء میپیچید . ابرها سیاه
بارانی را بادهایی که از طرف
غرب میوزید بارچه بارچه
میساخت .

در چنین حالتی ، من به
طرف خانه اییلاق خود که
بر فراز تپه ای قرار داشت
روان بودم . ((اوشا)) دخترک
دو ساله که با عجله از مکتب به
طرف فخانه بر میگشت خود را
به من رساند . اوسر ش را
با دستمالی بسته بود تا

بقیه از صفحه (۱۵)

معشوقه
های
رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته
تا گفتگوی ارشاد را بیرون

از نما مع غار جی مترجم سذیج الله اسماء نر

در همین لحظه ((لو شا))
برای رهایی از خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف
نزدیک شد و با صدای که برها
را میراند. فریاد کشید.
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بزدانند. با شنیدن
صدای او، بزه‌دور شدند و به
این ترتیب گلها در امان
ماندند. هر قدر هوا گرم
میشد، گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند.
اکنون من و او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت. تابستان آمد
و بازخان آمد و گشت و
اکنون باز هم زمستان است و
بادهای سردش یک روز
متوجه شد که ((او شا)) از
سر تپه صدا میکند. من به
طرف او دیدم که در کنار رگلهای
نرکس ایستاده است. منظره
زیبایی بود من و او شا در مورد
همه می گلها تپه با هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است.

مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چون به گلک را
نمیفانم، زیرا یاد گرفت
نامهای لاتین را. یاد شوا
است، اما او شا برایم گفت،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده، مردم
آن را ((بسنه)) میگویند که
معنی آن بهار است.
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند.

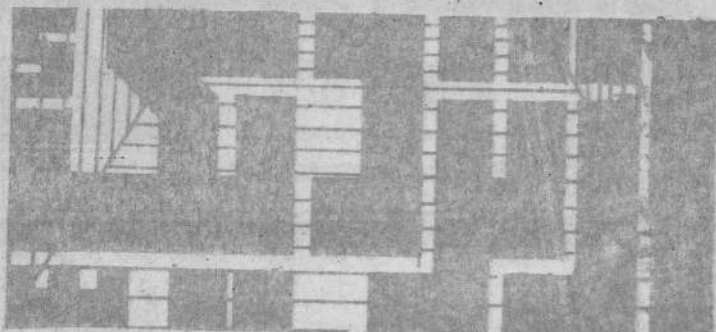
و برادرش محی الدین در خارج
از کشور وظیفه دیپلوما تیک
را به عهده دارد. به همین گونه
برادر خانم محی الدین را به
حیث وزیر هواوردی نیز تعیین
کرده بود.
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند، مگر در نیمه راه
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد. بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند.
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام "قتل زنی" محاکمه
شد. بود مگر بعد ها مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد.
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد.
اگر از طعنه ها بگذریم،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست باک
سازی ارتش قرار داشت، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت.
همکاران کار و بار از شا
نیز از شهرت کم بر خوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست



آورده است. در خلقه ارشاد.
آقای ظهیر الاسلام خیل -
قدرت داشت و به نام ((اراک -
فیلرنگه دیش)) یاد میشد.
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک، امر
گرفتاری او را صادر کرد، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست.
به هر حال، از این گپها که
بگذریم، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشند.
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعد از
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است.
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده، مگر آدمهای هنوز
هم موجود است. آنچه که هنوز
هم او شا و آدمهایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است. اکنون مردم بنگله دیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند. حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند. اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
پاد فراموشی سپرده خواهد
شد.



از آنگ نام پندش



همایون کوهستانی



نورمحمد



محبوب الله صدیقی



میرحکیم

- دوستان محترم رویا آیین و صوفیا آیین !

در مگال سلام های تان نزدیک بین سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که فکاهیات تان تکراری است . وفکاهیات تکراری و خودسام یادداریم . از شما تشکر . منتظر فکاهیات پلاستیک بیچ تان هستیم .
* علاقه مندان مجله مارشال خوشه چین

و سببلا خوشه چین !

استراحتات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! نوربین میگوید : همکاران عزیز : امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد . از شما یک خرمن تشکر !

- همکار خوب روشانه هژین !

جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام همسایه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند . از شما یک دیگ تشکر .

مهران همکار سر قیری محمد سلیم !

ستاره سر قسم دی چس میس چی تاسو فکر گزی دی . مجلدی مونز هغه سر نه یو . مجلدی ستاسی ، گرانو و یونکو دباره دی . بیانو تاسو سر قیریو زمونر دسترگو توو یاست

مطلبای چپان

جای سردو پرین سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... ((چینی))

- حقیقتو گل سرخ هر دو خاوردند ... ((هسپانیایی))
- کسانیکه درانتظار زمان نشسته اند ، آنرا از دست داده اند ... ((ایتا لیا بی))
- عیب جویان به نوا قص برمخورند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیجورنه . ((اسکاتلندی))

هر چه قفس تنگتر ، آزادی شیرینتر . ((آلمانی))

وقتی رشوه آزدرو آزد داخل میشود ، عدالت ازینجره فرار میکند . ((ترکی))

اگر چه در جنگل زنده گی میکنی ، قدر جو پ را بدان . ((دنیار کی))

فرستاده : قریا غیش از لیسه ملاکی .

همکاران خوب ، مطالب شانرا با خط خوانانتر بنویسند . حوصله مند باشید !

* همکاران خوب زحل دریا ، دیبا غلی و دینا غلی از مگروریان سوم !
نامه ی نمره (یک) تان رسید . منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم .

*** محترم عبدالعزیز فایق !**

غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا هستند . و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود . مستعدان تان قابل تشویق است . باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس .

مطالب مربوط به صفحه سر - گرمی ها ، باناسف که بسیار نفوذت رسیده فکاهی تان تکراری بود و اما . پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسوولین لند رتبه مجله در میان گذاشت . منتظر نامه های به وقت ، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم .
محترم مستوره مینجوری از اکامی علوم !
نامه ی تان که با گلهای ((کله)) آیین بدندان شده بود رسید . نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد .

ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست . امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** محترم پلینس محصل پوهنگی علوم طبیعی پوهنتون کابل !**

نامه ای پنجاه و هشتم تان برای ما رسید ، نزدیک بین برای پنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید :
- عشق پاک ، قادر است سعادتمند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد .
((ویکتور هوگو))
- عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد .
((ناتون فرانس))

* همکار خوب عایشه غسون فارغ لیسه مریم !

*** دوست خوب عطا محمد - فیض سرپاز !**

مطلب تان یک چند بیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه ما سپا وون فالبین مجله مصاحبه صورت نگرفته ، باید گفت که گرچه گفته اند ((تیر) باید هیسر شی) ولی بلاتیم ما نمتنها یا فالبین مجله بلکه با دور بین ، نزدیک بین ، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاحبه های دا شتیم . و هیچکس از قید خود رنگه مصاحبه چس (باقی نماند .

دوست عزیز جاوید - تیموری سر باز گارد ملی .

نزدیک بین عرض میدارد ، چه میشود اگر به جای طرح جدول ، حل جدول را بفرستید . خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی پر - تمنا مینمایم .

*** دلپسته مجله آتیا عارفی از لیسه آروانا !**

نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق و لاهتر) میچاپیم ، به امید آنکه صاحب این دو چیز باشید !
عشق کوراست اما راه خود را همه جا باز میکند .
سحر را باید از قیقوتین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت .

*** همکار خوش خط (م همیم) ! معلم !**

نزدیک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاحبه با زورنالیست موفق مصباح رحش) با مصاحبه جیان مجله صحبت کرد ، امید در صورت امکان ، آنرا همکن سازند . شاگردان لایق و بیواسطه برایتان نواها نینماید .

*** همکار دایمی شکیبا را حسی لیسانس پوهنگی ساینس !**

ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیشرا لحظه نشر میکند :
اگر آینه بوم . به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا
دوبه روی گل سرخ زانویم دم
و حسن دلگشای آزار ، درون سینه خود نقش میکردم .
* محترم متون آیس و انجمنی محترم الفیل شان !
از تانرا نظر یک تان در مورد مجله وینقی جواب به نامه داد و جواب تشکر !

* محترم مجله - حق خدمتیار !
حاجت تان عرض میشود که مستعدان خوبی در سرایش شعر دارید و ولی طبق ماده چهار قانون جوی به نامه ها ، از نزدیک بین صبر نماید که بیشتر بهیار طویل جاتی نشر درین مجله را بدارد . شاعر باشید !

• لریا نجرانی •
نجرانی بی و عبدالرؤف نجرانی!
از ارسال سومین نامه تا
دوربین صاحب سه کیلو
تشریحی می نماید. و به امید
اینکه شما همکاران ما چون
شما مطلب جا لب بفرستند،
مطلب تانرا میجا بیم.
همه مو شاهدزدی میکنند
اما موشی را میکشند که در
تلك گیر آمده باشند
(دا نسیم ن)
سبعده ازان، تربیت
مهمترین احتیاج یک ملت است
... (ولتر)
یک ابله بیسواد ابله تراست...
(مولیر)
• محترم شامو لی انزولوالی
پنهان!
از حسن نظر تان درمو رد
سپاوون تشکر! منتظرانتقال
داتو پیشنهادات سازنده تان
هستم.

• دوستداران مجله مثل اژین
و نازیلاژین!
فرموده اید که به شمار مجله بسیار
طویل هست که نباید باشد.
ای دوستان! زنده گی این گیتا را
دارد. دوربین میگوید: «انتظار
سرویس هم بسیار طویل است که
باید باشد»
• ملیحه جان دوریش از
ولایت بلخ!
برزه های طبری تانرا دور بین
به کارگر دستگاه خنده سپرد. تا
بایلام ویبچش «اصلاح» آنرا به
دستگاه خنده (ت و بولت) کند و اما
در مورد مصاحبه با «کامله جان
حبیب»... دوربین فرمایشان تقاضا
خواهد کرد ازینکه زور نالایست
موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام
دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری
بدیع، میناز یولداش بدیع و ناهید

سختی از بدیع از لیس خدیجه
جوزجانی!
دوربین سلام های «صمیمانه»
شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب
در خواب دیدم که شخصی مورد
نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود.
برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.
• قندیلو جریه کشور
نام جدید
نام قدیم
کلمه
پروس
سوریه
چین
یوگوسلاویا
جپان
روسی
شرفی
مستر
ملو
و لایت
(دوربین) به شما مت تان

• افروزین باد میگوید
• همکار تایی، انجی
و فروری مجله عید الله
یاغزرا لافشس مزوشن!
از شما دهری هفته، نا مه
چی که نا مه ما به دست
میاوریم. از علاقه مندی تان
سیاسگناریم. و در چسوا ب
سوال تان دوربین میفرماید:
بلی، هر دو یشا ن رفته اند.
و نزد یکا نیستند که کیر -
سیم دلیل شان چیست?
• همکاران ب عوا صل-
حید یازو لایت به شما ن!
خمت شما دیگر همکاران
خوب باید بگویم که از پند
یرفتن طرح قبول، جویست
مفیده معنوتخواهد و اما
پیشنهاد شما حید یاغزرا نند
بر آوازه محترم شما الله یز
سرور را به شما حید یان
مجله سپردیم. تا اگر امکان
داشت، صرا یشا نصا حید
کنند.

نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی حکیم باوری محمد رحیم امیر

• همکار نو، نورالرحمن «نویس»
بغلان!
البی دید دوری، دوربین ضعیف
شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده
باشد پاسخ گفته باشد.
ولی باز هم گله های شما بر سر
چشم یعنی به ابرو! زیرا در حرما
دو صدالی سه صدنامه روی میز
دوربین و نزدیک بین «کوت» میشود
که اگر شما هم جای وی میبودید
نمی توانستید تمام نامه ها را جواب
دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی
تان:

• همکاران با سلیقه سارا
زبان و ادبیات موسسه تربیه معلّم
ولایت پروان و آلماس جان!
هفت ورق پشت و رو پر شده با خط
خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین
تر از همه تعریف و توصیف دوربین
و نزدیک بین برای محترم دور بین
رسید. از شما هفت سیر تشکر.

لغات معنی
عروسی - شکست اقتصاد فامیل
داماد.
داماد - کراچی دستی خسرو خوشتر
قبل از عروسی.
باجه - حریف درخانه خسر
واسطه - میخ فولادی جامه
بول - آبرو، عزت و حرمت.
• همکاران با سلیقه سارا
زبان و ادبیات موسسه تربیه معلّم
ولایت پروان و آلماس جان!
هفت ورق پشت و رو پر شده با خط
خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین
تر از همه تعریف و توصیف دوربین
و نزدیک بین برای محترم دور بین
رسید. از شما هفت سیر تشکر.

راه داستان خوان مجله
سپردیم، امید که به وصل
چاپ برساند. تشکر!
• از خاطرات انشتان
روزی انشتان تا بنه
مرو ف از کوچی بی میگشت
دید که طفلی میگردد، نزد یک
شعولت گریه طفل را پرسید.
طفلك گریه كنان گفت: مادرم
به من پول داده بود تا نزد
سلما نی بروم و موها یم
را اصلاح كنم. اما پول را نزد
گمشد، اگر بدو اصلاح سر
بخش نه بروم، مادرم مرگت
و کو ب میکند. انشتان از
روی دلسوزی دست به جیب
برده، شقی مارک به و داد.
ولی طفلك با کنجکاو ی و دقت

سال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب ریاضت سرگذاشت علی پرایلمهای گذشته با قی خواهد ماند . پرایلمهای جلی در زندهگی شان به خصوص در رابطه با اواخر محل کار تان مواجه خواهید شد . خوله پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الی ماه عرق ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتر کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشکامی سپری خواهید کرد .

نور :

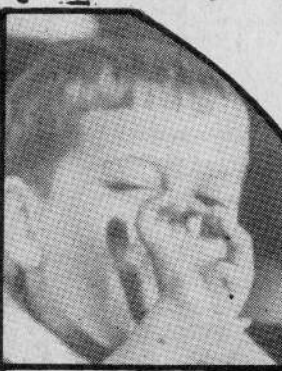
پرایلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شدت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پرایلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیت های روزانه خویش توجه بیشتر مینویسید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب بزرگهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی تا پذیر نشان دهید . سفری که پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :



با کمال تأسف که پرایلمهای سال اسب شما را هنوز هم رها نمی کند . حوادث ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و یا تحصیل شما به جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع

فاله

کوشش کنید تا زمستان به تعویق بیندازید . يك تن از اقارب نزدیک تان در کار های روی دست داشته تان شما را کمک زیاد خواهد کرد . اما در فصل خزان شما با عمل بد خود را از خود می رنجانید . در این فصل به خصوص در ماه عرق پرایلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد . این پرایلم عمدتاً در ساحه کار و یا تحصیل شما را بیشتر مشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریک زندهگی تان را انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطه با مهاجرت تان شما را خیلی مصروف می سازد ، به آسانی نخواهید توانست در این باره تصمیم اتخاذ نمایید . زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضع شما الی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تان را از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال زندهگی تان خواهد بود . میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

ساله

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نمایید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تان را در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الی ۱۱ عرق در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده یی را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی و زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه خواهد یافت . عرق :

متأسفانه چرا غمهای جشن دیگران توجه شما را خیلی منحرف مینماید . خواهد گرداند اما نباید فراموش کنید این جشن شما نیست .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تان را که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

قوس :

شما تصور می کنید که همه مطالب مطابق به درخواست شما پایان یافت ، اما بدبختانه که در اواخر فصل بهار سال گوسفند شما متوجه خواهد شد که اشتباهی بزرگی را انجام داده اید . این اشتباه شما و فامیل تان را در حالت بدی قرار خواهد داد . به تو صبه دوستان به دقت گوش دهید .

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگواری خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . اندام های جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .

ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عرق منتظر آمدن ((او)) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گوش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جلی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شما را ترک خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنبله عرق) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما

رستوران ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلایی همیشه در خطه
باقی خواهد ماند. غذای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلایی
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان، مسلمانان، هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.
آدرس: رستوران ذنبق طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیرالکبرخان روبرو سفارت المان

به سس اطمینان داشته باشید

از صابون شست و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید
شما با خرید دو گاز شست و موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جداگان نیز به دست آید.
رین موله مایع که با سبب جوهر از بین می رسد.

آدرس: کوچه باکیت، جادیت تینون ۲۰۵۰۹

نمایندگی (کام) خوشنمیز کوچه دست تینون ۲۳۶۲۹ طهر پرچم بودکانها شهر دولایا

کافه استیل ای پرنس

فروشگاه کتاب شاه محمد

مؤسسه انتشارات کتاب و موسسه لیل کتابخانه

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زمینه های مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طلب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۶۵ تخفیف بدست آورند:

- ۱- در نامه پزشکی اکسورد دو جلدی ۲- شرح سرگردن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سنونها - بیماریهای عصبی - دوده ماعول کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولی تخنیک می تواند با استفاده از ۶۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- مباحث انجسیری برق در سه جلد - ریاضیات هفدهمی بیشتر - فزنیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۶۵ عنوان کتب فزنیک ریاضی - اسم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسوی و کتب زبان شناسی، ادبی و هنری، در زمینه های مهندسی، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه می دارد.

از حافظ جدانیا شید: تقویم چاپ شده ۱۳۷۰ (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فروخته کتاب شاه محمد وارد نمود و به قیمت ۶۰۰۰ (۶۰۰۰) افغانی بفروشد. رساننده و ستداران حافظ می توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسوی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی - داریت - فروشگاه کتاب شاه محمد
پست بکس: ۱۳۲۸ کابل - افغانستان
تلفون: ۲۴۸۸۶





یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشماره و ترانه‌ها با خاطی بهر جا ویدایم بزرگ در منایه . از زمانه تره
بهر وقت به یزوف بکنید .

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهر جا
بهت گویید



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English